



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

دوره یازدهم / شماره ۱۵ پاییز ۱۳۹۲ / ۶۴ صفحه
فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۳۱۶۱ (داخلی ۳۵۲)
تلفن مستقیم: روزهای سه شنبه ۸۸۴۰۵۷۷۱
پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۴۰۱۴۸۲
مدیرمسئول: ۱۰۲ / دفتر مجله: ۳۵۲ / امور مشترکین: ۱۱۴
وب گاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: goran@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵، ۷۷۳۳۶۶۵۶
شمارگان: ۸۵۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیرمسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری،
سید مهدی سیف، سید هادی محدث، دکتر مجید معارف،
دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری
و مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندرودی
ویراستار: کبری محمودی

سرمقاله / آموزش قرآن در جست و جوی چیست؟

- چپستی «جنگ نرم» و راه‌های مقابله با آن در قرآن / مهدی مروجی / ۴
- تسنیم: تفسیر برای خواص / رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی / ۹
- زندگی نامه استاد حبیب‌الله فضائلی (ره) / نیلوفر هادوی / ۱۷
- مصادیق بدادر قرآن کریم / ام‌کلثوم محمدی / ۲۰
- سؤال از تو، پاسخ از من / علی‌رضا شعبانی فرد / ۲۴
- تلفیق یا تفکیک: مسئله این است / رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی / ۳۰
- اختلاف قرائت ابن‌کثیر، علل و عامل‌ها / راضیه شیرینی / ۳۶
- نقد و بررسی کتاب دینی و قرآن سال دوم متوسطه / مظهر نعمتی / ۴۲
- قرآن کریم و نشاط / صدیقه حسین پور، حمید محمدقاسمی / ۴۶
- تزیین نفوس در قیامت به چه معناست؟ / مهدی یاقوتیان / ۵۱
- یک نکته تفسیری به نام پسر نوح / محمد رضا دهدست / ۵۴
- چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟ / حسن حسینزاده طاهر / ۶۰
- آشنایی با تفسیرهای موضوعی حضرت آیت‌الله جوادی آملی / ۶۳

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسال، موارد زیر رعایت شود:
چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسال تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً می‌تواند نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

آموزش قرآن در جستجوی چیست؟



سرمقاله

از صدر اسلام تاکنون ایجاد توانایی خواندن و فهمیدن قرآن کریم در مسلمانان از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت بوده است. در کشور ما نیز به اقتضای جایگاه خاص دین اسلام در فرهنگ مردم و جایگاه ویژه قرآن در دین اسلام، آموزش قرآن به‌طور خاص مورد توجه است و مردم از نظام تعلیم و تربیت انتظار دارند که با ایجاد شرایط مساعد، زمینه لازم را برای تحقق اهداف مقدس این درس فراهم آورد.

در آموزش و پرورش، درس آموزش قرآن درصداست که به تدریج دانش‌آموزان را به مهارت‌های پایه و اصلی در استفاده از قرآن کریم برساند. اهم این مهارت‌ها به اختصار عبارت‌اند از:

توانایی خواندن قرآن کریم؛
توانایی درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم؛
آشنایی با روش‌ها و مراتب ساده و اولیه تدبر در آیات قرآن کریم.

این سه مهارت اصلی باید به انیس با قرآن کریم منجر شوند. ضروری‌ترین بخش انس با قرآن، خواندن روزانه و مستمر آیتاتی از قرآن کریم است که باید با سه مهارت اصلی فوق همراه شود. این سه مهارت، پایه و سه رکن اصلی بهره‌گیری از قرآن کریم هستند. اما انس با قرآن از چنان اهمیت و نقشی برخوردار است که اگر محقق شود، هرگونه نقصی که در این سه مهارت اصلی وجود داشته باشد، به تدریج و به‌طور طبیعی برطرف می‌گردد. از این رو دستیابی دانش‌آموزان به انس با قرآن کریم باید از ابتدای

دانش‌آموزان با چه توانایی‌هایی در درس قرآن، سال اول متوسطه (پایه هفتم) را آغاز می‌کنند؟

تلاش می‌شود که محتوا و برنامه آموزش قرآن در همه پایه‌های تحصیلی از جامعیت برخوردار باشد؛ یعنی به همه مهارت‌های اصلی و سایر امور ضروری توجه کند اما در هر دوره یا پایه تحصیلی برخی از این اجزا اهمیت و محوریت بیشتری دارند. این محور در دوره ابتدایی، مهارت توانایی خواندن قرآن است؛ هرچند که به سایر مهارت‌های اصلی نیز

در حد لازم توجه شده است.

از این رو انتظار می‌رود دانش‌آموزان هنگام ورود به سال اول متوسطه دست‌کم توانایی لازم را در آرام و شمرده خواندن قرآن کریم داشته باشند. اگر عموم دانش‌آموزان این توانایی را نداشته باشند، شما در آموزش این درس با مشکل خاصی روبه‌رو نیستید. می‌توانید در یکی دو جلسه اول با ارزشیابی ورودی، میزان توانایی کلاس را در خواندن قرآن کریم بسنجید. اگر این توانایی در حد قابل قبول نباشد، باید در زمان آموزش قرائت قرآن به نکات و روش‌های حل مشکلات روخوانی و چگونگی تقویت مهارت خواندن قرآن بیشتر توجه کنید. این نکات و روش‌ها در کتاب «مبانی و روش آموزش قرآن در دوره ابتدایی» (کد ۶۰۱۱) و نیز کتاب «مبانی و روش آموزش قرآن در دوره راهنمایی» (کد ۱۰۰۸/۱) آمده است. با مراجعه به این دو کتاب و استفاده از توضیحات مربوط به این بخش، می‌توان طی چند جلسه دانش‌آموزان را به سطح قابل قبولی در مهارت خواندن قرآن رساند.

خوشبختانه با توجه به گزارش‌های دریافتی، با تردیدها و ارزیابی‌های به‌عمل آمده، به دنبال تلاش‌های آموزگاران دوره ابتدایی در آموزش قرآن، دانش‌آموزان به توانایی‌های بیشتری در این زمینه دست یافته‌اند.

ساختار و محتوای کلی کتاب آموزش قرآن سال اول
متوسطه (پایه هفتم)

کتاب از ۱۲ درس با این ساختار و محتوا تشکیل شده است: هر درس شامل دو بخش اصلی آموزش قرائت و مفاهیم (درک معنا) قرآن و نیز یک بخش تکمیلی شناخت قرآن است که طی دو جلسه (چهار ساعت آموزشی)، یعنی ظرف دو هفته تدریس، تمرین و ارزشیابی می‌شود. برای جلسه اول هر درس، دو صفحه قرآن برای تمرین قرائت در کلاس و تعدادی از عبارات و آیات همین دو صفحه برای آموزش مفاهیم، و برای جلسه دوم، یک صفحه قرآن و فرازی از آیات ساده همان صفحه برای آموزش مفاهیم و نیز بخشی به‌عنوان شناخت قرآن در نظر گرفته شده است. برای سال اول متوسطه از ابتدای «سوره یونس» تا پایان «سوره مؤمنون»، یعنی کمی بیش از هفت جزء قرآن کریم انتخاب شده است. برخی از صفحات قرآنی این هفت جزء در کلاس خوانده می‌شوند و برخی نیز به‌عنوان تکلیف انس با قرآن در خانه برای قرائت روزانه دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است. ضمناً کل صفحات قرآن کریم با قرائت دو قاری ممتاز -مرحوم استاد منشاوی و استاد پرهیزکار- در قالب یک لوح فشرده همراه با کتاب درسی دانش‌آموزان ارائه می‌شود تا در کلاس و خانه مورد استفاده قرار گیرند.

علاوه بر بخش‌های مذکور، تلفظ صحیح حروف خاص عربی به روش بسیار ساده و عملی از اهداف آموزش قرائت است که در کنار تقویت روان‌خوانی و زیباخوانی قرآن کریم تدریس و تمرین می‌شود.



مقدمه

مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود درباره جنگ نرم فرمودند: «جنگ نرم» یک واقعیت است. یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۱۳۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟ چه کار کند انسان؟ من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرایی‌ها را، می‌بینم دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه این آرمان‌ها و علیه همه آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را. این‌ها را انسان دارد می‌بیند، خوب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم.»

کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، قدرت هوشمند، معرفت قرآنی، چپستی جنگ نرم، راه‌های مقابله با جنگ نرم

تعریف جنگ نرم

تعاریف متعددی برای جنگ نرم ارائه شده و در هر کدام از آن‌ها این پدیده از زاویه‌ای تبیین گردیده است. از نظر مقام معظم رهبری، «جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ و به وسیله شایعه‌پراکنی با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای ارتباطی‌ای که ده سال قبل و... نبود، امروز گسترش پیدا کرده. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم» (۸۸/۹/۴).

به تعبیر جوزف نای^۱ (دهه ۱۹۹۰)، روشی است برای ترغیب دیگران به چیزهایی که ما می‌خواهیم. به عبارت دیگر، «جنگ نرم»^۲ یا «قدرت نرم»^۳ روشی نامحسوس و

چپستی «جنگ نرم» و راه‌های مقابله با آن در قرآن

مهدی مروجی

دبیر آموزش و پرورش



چکیده

در این مقاله بعد از تعریف «جنگ نرم» از دیدگاه‌های مختلف، به بیان مسئله و کارکردهای آن از نگاه قرآن پرداخته‌ایم. اهداف جنگ نرم، ویژگی‌ها و ابزار آن و همچنین راهکارهای مقابله با جنگ نرم در قرآن به صورت اجمالی اما بسیار کاربردی مورد بررسی قرار گرفته است. با این امید که این اثر به مربیانی که در تربیت اخلاقی و قرآنی تلاش می‌کنند، یاری برساند.

تغییر باورها، ذائقه‌ها، گرایش‌ها

ارزش‌ها مهم‌ترین اهداف دشمن

در این جنگ بیان شده‌اند. نتیجه

این کارزار ناپیدا و بدون

خون‌ریزی، ریزش نیروهای ارزشی

است که در اثر تفرقه‌ها، در داخل

جبهه حق صورت می‌گیرد تا آنجا

که این جبهه از درون به زوال

نابودی می‌گراید

غیرمستقیم است برای برتری بر طرف مقابل از طریق تسلط بر افکار و اعتقادات، بدون اعمال فشار نظامی و به کار بردن ابزار نظامی مرسوم. پیامد این جنگ تسلط بر سرزمین‌های فکری و فرهنگی جامعه رقیب به جای تصرف و تخریب سرزمین‌های جغرافیایی و کنترل رفتار و تغییر باورهای دشمن مقابل در جهت اهداف خود است. این شیوه جنگی همواره از سوی انسان‌ها به عنوان سازوکاری مناسب و کم‌هزینه مورد توجه بوده است و بخش اعظم تاریخ نانوخته بشر به این نوع از جنگ اختصاص دارد.

پیشینه جنگ نرم

اگر سابقه این موضوع را به لحاظ پژوهشی دنبال کنیم، می‌توانیم در سال‌های اخیر آن را در انقلاب‌های رنگین در کشورهای تازه استقلال یافته به خوبی مشاهده کنیم. «انقلاب گل رز» در گرجستان، «انقلاب نارنجی» در اوکراین، «انقلاب لاله‌ای» در قرقیزستان و «انقلاب کاج» در لبنان، نمونه‌هایی از انقلاب‌های رنگین هستند که به روش جنگ نرم رخ داده‌اند. بنابراین از یک نگاه، «جنگ نرم» با مختصات نظری جدید خود، بعد از شروع جنگ سرد و در اوج آن در دهه ۱۹۷۰، با مشارکت استادان برجسته علوم سیاسی و علوم ارتباطات، از جمله جوزف نای، هارولد لاسول، جان کالینز، و اعضای برجسته «آژانس اطلاعات مرکزی» (CIA) و فرماندهان ارشد پنتاگون در قالب مرکزی با عنوان «کمیته خطر جاری» طراحی، تدوین و عملیاتی شد.

اما از نگاه قرآن، پیشینه جنگ نرم قدمتی به اندازه حیات بشری دارد و به آغاز تقابل حضرت آدم(ع) و حضرت حوا(س) با شیطان برمی‌گردد. بنابراین از نظر آموزه‌های دینی ما، این جنگ را شیطان پایه‌گذاری کرده است، در آنجا که بعد از نافرمانی به خداوند می‌گوید: «قال رب: بما اغویتني لایزین لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» (حجر/ ۳۹ و ۴۰).

کارکردهای جنگ نرم از نگاه قرآن

«یا بنی آدم لایفتننکم الشیطان کما أخرج ابویکم من الجنة... و نزع عنهما لباسهما»: ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را مفتون نکند، آن‌گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و...

قسمتی از پیام آیه این است که هیچ کس نباید خود را از وسوسه‌های شیطان در امان بدانند. زیرا دشمنی

شیطان فقط به پیامبر مربوط نمی‌شود، بلکه هر فردی که ندای حق طلبی سر دهد، در کنار او دشمنانی از انس و جن خواهند بود که می‌خواهند لباس توحیدی را که شایسته قامت وجودی انسان است، از تن او برکنند. البته قرآن در ادامه به این نکته مهم اشاره دارد که اگر چه شیطان قسم خورده است تا همه انبای بشر را مفتون خود کند، اما این فتنه برای یک عده کارساز نیست و نخواهد بود:

«أما سلطانه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون: تسلط شیطان تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفتند. با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت که مهم‌ترین کارکردهای جنگ نرم، وسوسه‌هایی است که از درون نفس غیررحمانی انسان برمی‌خیزد و ناشی از بستن ابزارهای شناخت (افلا یتفکرون؟) از سوی آن‌ها بر خودشان است. نتیجه این وضعیت در حوزه معرفتی و شناختی، ایجاد انحراف در تعلق‌ها، حب‌ها و بغض‌های انسانی است که قرآن از آن‌ها به «حب‌الدنیا» تعبیر می‌فرماید. با توجه به همین نگاه است که قرآن به انسان هشدار می‌دهد که در هنگامه حق و باطل، اگر در مسیر حق به اوج برسد، مسجود تمام کائنات خواهد شد، اما اگر در مسیر باطل به سقوط برسد، از حیوان هم گمراه‌تر خواهد شد: «کالانعام بل هم اضل» (اعراف/ ۱۷۹).

اهداف دشمن در این جنگ چیست؟

تغییر باورها، ذائقه‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌ها مهم‌ترین اهداف دشمن در این جنگ بیان شده‌اند. نتیجه این کارزار ناپیدا و بدون خون‌ریزی، ریزش نیروهای ارزشی است که در



اثر تفرقه‌ها، در داخل جبهه حق صورت می‌گیرد تا آنجا که این جبهه از درون به زوال و نابودی می‌گراید. اما خداوند حکیم در قرآن کریم با افشاگری تلاش خرنده و دائمی دشمن و برنامه‌های فرماندهان اردوگاه آن‌ها، راه‌های مبارزه با آن‌ها و چگونگی در امان ماندن از نتایج شوم این شبیخون فرهنگی را به شرح زیر نشان می‌دهد:

«قال فما اغويتني لا قعدن لهم صراطك المستقيم ثم لاتينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شمائلهم» (اعراف ۱۶- ۱۷).

یعنی انسان در هیچ لحظه و در هیچ مکانی از وسوسه‌های شیطان مصونیت ندارد. یک یورش همه‌جانبه از چهار جهت و بدون مرز و به صورت دائمی از طرف دشمن شروع می‌شود که انسان در طول و عرض این میدان گاهی از دیدن آن‌ها هم ناتوان است. بر این اساس، خداوند سفارش‌هایی را همراه با معرفی و توصیف ابزارهای شیاطین و شیوه‌های به‌کارگیری آن‌ها، و نیز روش‌های مقابله با آن‌ها را در قرآن بیان فرموده و سعی نویسنده بر آن است که فقط اشاره‌ای به این توصیه‌ها داشته باشد. برخی ابزارهایی که دشمن در چهار جهت یاد شده از آن‌ها استفاده می‌کند، به قرار زیرند.

۱. فراموشی بندگی خداوند:

«استحوذ عليهم الشيطان فانسهم ذكرالله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون» (مجادله/۱۹):

شیطان بر آن‌ها چیره شد، آنگاه خدا را از یاد آن‌ها برد. اینان حزب شیطان هستند و قطعاً حزب شیطان زیانکار و تباه هستند (مجادله ۱۹).

«الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجاً و هم بالاخره هم كافرون» (هود/۱۹): کسانی که مردم را از راه خدا بازمی‌دارند و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند.

۲. ادعای صلح و دوستی:

«و قاسمهما إني لكما لمن التاصحين» (اعراف/۲۱): شیطان ادعا می‌کند که من از ناصحین هستم. «و إذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا إنا نحن مصلحون» (بقره/۷): و هنگامی که به آنان گفته شود «در

انسان در هیچ لحظه و در هیچ مکانی از وسوسه‌های شیطان مصونیت ندارد. یک یورش همه‌جانبه از چهار جهت و بدون مرز و به صورت دائمی از طرف دشمن شروع می‌شود که انسان در طول و عرض این میدان گاهی از دیدن آن‌ها هم ناتوان است

زمین فساد نکنید»، می‌گویند «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم!»

۳. تبلیغ برای ایجاد فتنه و استحاله نمودن هویت ملت‌ها و جوامع:

«ولتصغي اليه افئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة» (انعام/۱۱۳):

تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند بدان گوش دهد و گرایش کند وقتی انسان سر خود را می‌گرداند که چیزی را گوش دهد، می‌گویند «اصفاء»

که بالاتر از «استماع» و گوش دادن است (دل دادن به سخنان دشمن).

«ليجعل مايلقى الشيطان فتنه للذين في قلوبهم مرض و القاسيه قلوبهم و ان الظلمين لفي شقاق بعيد» (حج/۵۳): تا بدین وسیله خداوند القای شیطان را مایه آزمون بیماردلان بگرداند. بی‌گمان ستمکاران در سستیزه‌ای دور و درازند»

۴. بهتان و افترا:

دشمنان یهودی چون نتوانستند حضرت عیسی(ع) را ترور شخصیت کنند، با بهره‌گیری از افک و بهتان کوشیدند تا دامن پاک دوشیزه‌ای چون حضرت مریم(س) را بیالایند و شخصیت آن بزرگوار را هدف قرار دادند (سوره مریم/ ۸۲).

۵. شایعه:

در قرآن از نقش تخریبی شایعه و آثار آن سخن گفته شده و از مؤمنان خواسته شده است که به‌عنوان عامل دشمن، به شایعه‌پراکنی اقدام نکنند و در حقیقت آب به آسیاب دشمن نریزند (نساء/ ۳۸؛ احزاب/ ۶؛ آل‌عمران/ ۴۱ و ۵۱).

۶. اعمال فشار از طریق تحریم و ایجاد

اخلال مثل کم‌فروشی و احتکار:

«و الی مدین اناهم شعيبا قال یقوم

عبدوالله ما لکم من اله غیره و

لاتنقصوا المکیال و المیزان

انی ارثکم بخیر و انی اخاف

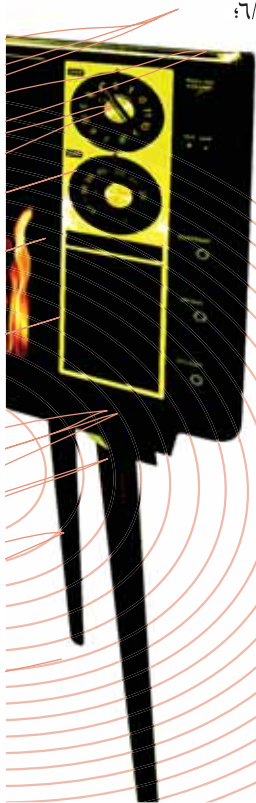
علیکم عذاب یوم محیط»

(هود/۸۴):

به‌سوی قوم

مدین برادرشان

شعیب را فرستادیم،



گفت ای قوم من خداوند را که جز او خدایی نیست بپرستید و در پیمانۀ و ترازو کم مگذارید چراکه من شما را در رفاه و ثروت می بینم و بر شما از عذاب روز فراگیر می ترسم.

۷. ایجاد دشمنی و نفاق: «انما یرید الشیطن ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یریدکم عن ذکرالله و عن الصلوه فهل انتم منتهون» (مائده/ ۹۱):

امروزه دشمنان قرآن برای منحرف ساختن افکار جوانان، از مرحله سخن فراتر رفته اند و با گشایش مراکز سرگرمی و ترویج انواع فیلمها و مطبوعات بی محتوا و سرگرم کننده و هیجان های کاذب، افکار آن ها را از محور حق پراکنده می کنند

«فوسوس لهما الشیطن لیبدی لهما ماوری عنهما من سوء تهما و قال ما نهکما ربکما عن هذه الشجره الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین» (اعراف/ ۲۰):

۹. تزئین و زیبا جلوه دادن آنچه زیبا نیست و تزریق مداوم وسوسه (اقدام گام به گام): «و اذ زین لهم الشیطن اعمالهم و قال لا غالب لکم الیوم من الناس و انسی جار لکم فلما تراءت الفئتان نکص علی عقبیه و قال انی بری منکم انی اری مالاترون انی اخاف الله و الله شدید العقاب» (الانفال/ ۴۸):

همانا شیطان می خواهد در پرداختن به قمار و شراب، بین شما دشمنی و کینه بیندازد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا دست بردار هستید؟

۸. اشاعۀ فساد و فحشا: الشیطان یریدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و الله یریدکم مغفره منه و فضلا والله واسع علیم (بقره/ ۲۶۷): اشاعۀ فساد و فحشا یکی از برنده ترین تیغ های دشمنان در مبارزه با طرفداران حق بوده است. خدای متعال در قرآن کریم علت انحراف و گمراهی برخی را این چنین بیان می فرماید:

یکی از شگردها در جنگ نرم، استفاده از پوشش زیبا و جذّاب برای کارهای مخرب خود است.

۱۰. صرف هزینه های هنگفت مالی: «ان الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله...» (محمد/ ص/ ۴۷): کفار همواره اموال خود را برای جلوگیری از گسترش اسلام خرج می کنند اما در نهایت نتیجه ای جز حسرت و شکست قطعی عایدشان نمی شود.

«یا ایها الذین ءامنوا لاتتبعوا خطوات الشیطن و من یتبع خطوات الشیطن فانه یامر بالفحشاء و المنکر و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما ز کی منکم من احد ابدا و لکن الله یرزکی من یشاء والله سمیع علیم» (نور/ ۲۱):

ای مؤمنان از گام های شیطان پیروی نکنید او شما را به ناشایستگی فرمان می دهد. و اگر رحمت الهی در حق شما نبود هیچ یک از شما هرگز پاکدل نمی شد. ولی خداوند است که هر کس را بخواهد پاکدل می سازد و خداوند شنوای داناست.

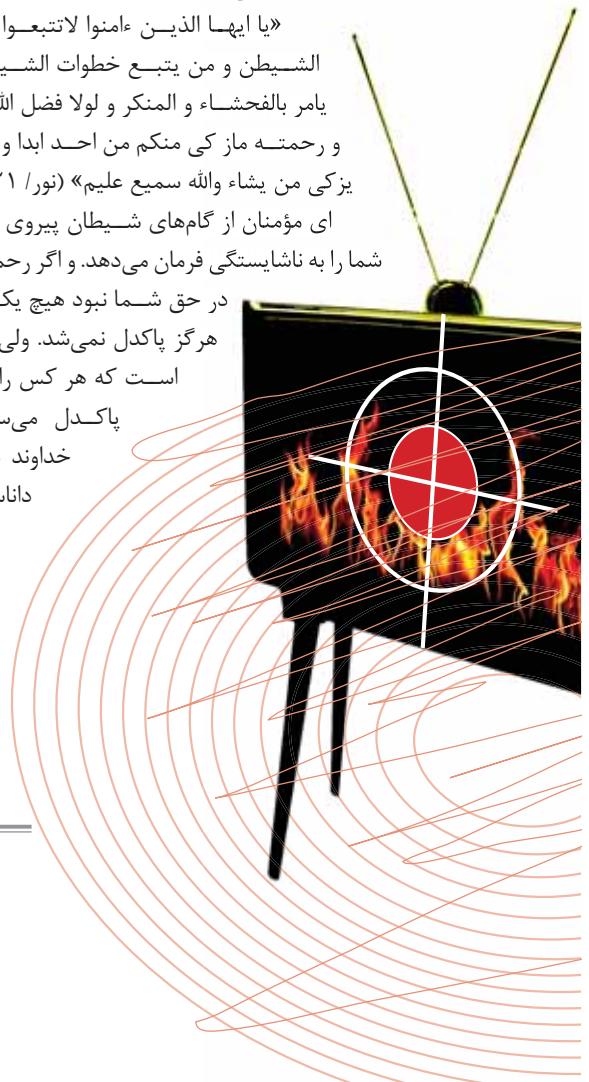
۱۱. هوچی گری و مشغول نمودن اذهان با سخنان لغو: و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القران و القوافیه لعلکم تغلبون (فصلت، آیه ۲۶): کافران گفتند: «گوش به این قرآن ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.»

امروزه دشمنان قرآن برای منحرف ساختن افکار جوانان، از مرحله سخن فراتر رفته اند و با گشایش مراکز سرگرمی و ترویج انواع فیلمها و مطبوعات بی محتوا و سرگرم کننده و هیجان های کاذب، افکار آن ها را از محور حق پراکنده می کنند. حتی گاه بحث های بیهوده ای در میان دانشمندان و صاحب نظران مطرح می کنند و آن ها را چنان به منازعه و می دارند که هرگونه مجال تفکر در مسائل بنیادی و اساسی از آن ها گرفته می شود.

۱۲. آمیختن حق با باطل: «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و...»: ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل مشتبه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می دارید، در حالی که می دانید؟

راهکارهای مقابله با جنگ نرم

۱. بالا بردن ایمان و معرفت دینی (بصیرت)
«هذا بصائر للناس و هدی و رحمه لقوم یوقنون»





(جائیه/۲۰) در این آیه، قرآن خود را مایهٔ بصیرت همهٔ مردم و هدایت و رحمت برای ایمان آوردگان معرفی کرده است. و در جای دیگر با یادآوری علامت‌ها و عوامل بصیرت می‌فرماید: «من جاهد فینا لنهذبینهم سلینا»: «هر کس در راه (رسیدن به حقیقت، خیر و سعادت) مجاهده کند (و از روی صدق) گام بردارد، او را هدایت

می‌کنیم و به او بصیرت می‌دهیم» (به‌نظر می‌رسد منظور از جهاد در اینجا جهاد فکری، فرهنگی و تبلیغاتی است). بنابراین، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مصونیت انسان در برابر این هجمه‌ها، بالا بردن سطح معرفت دینی است.

۲. فراهم آوردن توان و نیرو برای پیروزی بر دشمن:

«واعذوا لهم ما استطعتم من قوه تهربون به عدوالله و عدوکم... (انفال/۶۰):

(در برابر دشمنان) هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید تا به‌وسیله آن، دشمنان خدا و دشمن خود را بترسانید. به‌نظر می‌رسد یکی از پیام‌های این آیهٔ مبارکه، فراهم آوردن زمینه‌های توان و نیروست که امروزه در ادبیات «جنگ نرم» به این نیرو «قدرت هوشمند»^۳ گفته می‌شود:

۱-۲. دشمن‌شناسی: آگاهی از نقاط ضعف و قوت دشمن یا امور دفاعی، جزئی از این آمادگی است که مفسران دربارهٔ آیه فوق ذکر کرده‌اند. زیرا از لوازم مصونیت یافتن از خدعه‌های دشمن، شناخت دقیق موقعیت جغرافیایی و توان و قدرت دشمن است. چنان‌که شناخت نقاط ضعف و اختلاف فکری و یا روشی نیز از ابزارهایی است که در ایجاد قوهٔ بازدارندگی نقش مهمی ایفا می‌کند.

آیات دیگری از قرآن بر این جنبه از آمادگی دفاعی تأکید دارند که از آن میان می‌توان به آیهٔ ۴۹ سورهٔ نساء اشاره کرد.

۲-۲. ایجاد رعب و هراس در دل دشمن: یکی دیگر از پیام‌های آیهٔ فوق، نمایش قدرت به معنای ایجاد رعب و هراس در دل دشمن است تا فکر تجاوز را به ذهن خود راه ندهد. برخی از مفسران در بیان شدت عملی که در آیهٔ ۳۲۱ سورهٔ توبه آمده است گفته‌اند: مراد از آن ضرورت نمایش قدرت و روحیهٔ جنگاوری سپاهیان اسلام است (تفسیر نمونه، ج: ۸، ۷۹۱).

۳. بالا بردن معرفت فرهنگی

کفار از شما راضی نمی‌شوند؛ مگر اینکه فرهنگ و دین

اصل اساسی در مورد واکنش مناسب در برابر وسوسه‌های دشمن، به‌ویژه در مورد رابطهٔ انسان با خدا، معرفت است؛ معرفتی که رابطهٔ مستقیم با گنجایش قلب ما دارد

خود را کنار بگذارید و از دین آن‌ها پیروی کنید.

اصل اساسی در مورد واکنش مناسب در برابر وسوسه‌های دشمن، به‌ویژه در مورد رابطهٔ انسان با خدا، معرفت است؛ معرفتی که رابطهٔ مستقیم با گنجایش قلب ما دارد و هر چه گسترش یابد، قدرت و توان ما را در فهم وسوسه‌ها و چگونگی برخورد با آن‌ها افزایش می‌دهد. معرفتی که مقام معظم رهبری از آن به «بصیرت» یاد کرده‌اند، به یقین واکنش مناسب و درخور در مقابله با جنگ نرم است.

نتیجه‌گیری

برای آنکه در دفاع در از جنگ نرم دشمن موفق عمل کنیم، لازم است آگاه باشیم. دشمن می‌خواهد: اذهان ما را دچار تعارض و کشمکش سازد، بر شدت تنش‌ها و فشارهای روانی بیفزاید، اعتقاد و باور ما را با اقداماتش دچار تردید سازد، اراده و استقامت ما را تقلیل دهد و روحیهٔ (یعنی شجاعت، حمیت، نشاط و خودباوری) ما را بشکند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از استادان برجستهٔ علوم سیاست و علوم ارتباطات و یکی از اعضای برجستهٔ آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا است

**2. Soft war
3. Soft power**

۴. مصادیق آیات ۱۶ و ۱۷ سورهٔ اعراف، شیطنتهای استکبار است که از اوایل انقلاب تاکنون و بعد از آن جریان داشته است.

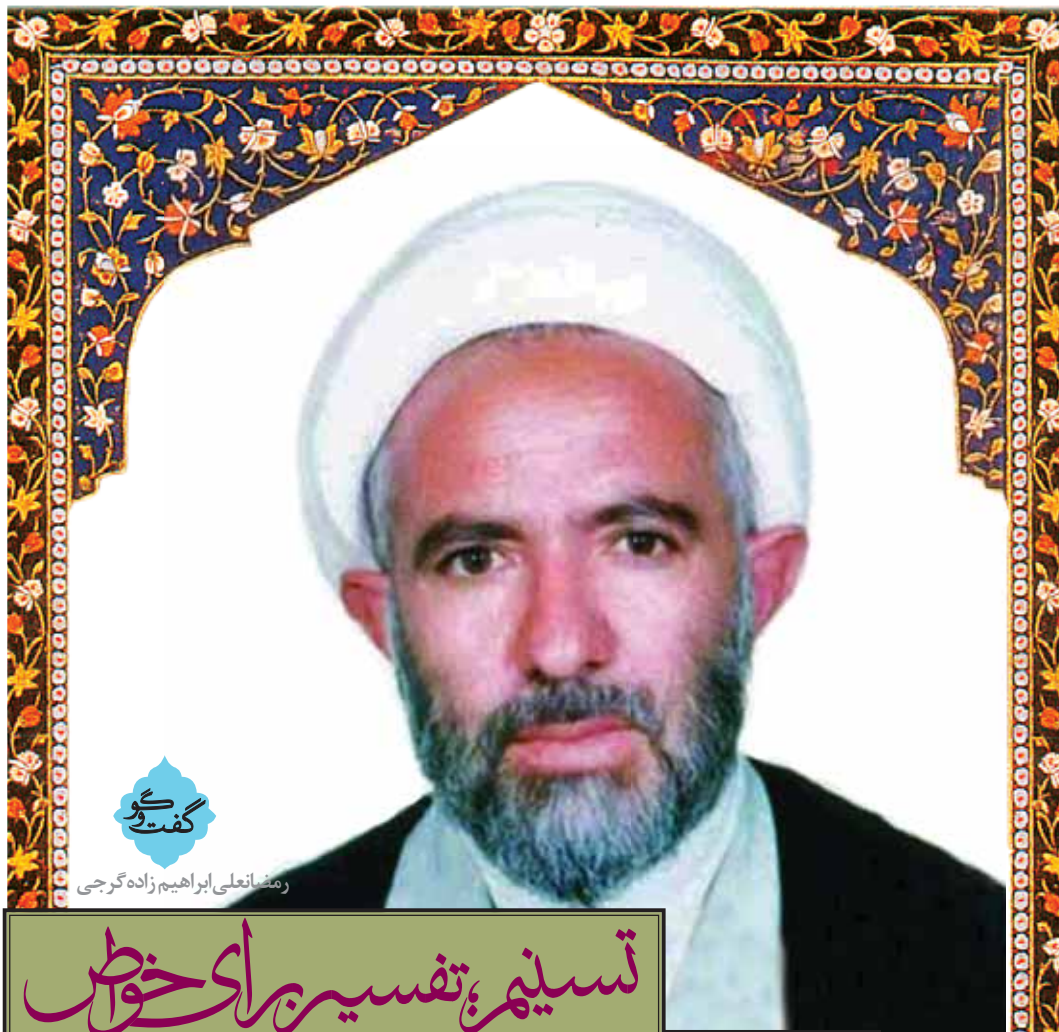
۵. کمیتهٔ نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا، در لایحهٔ بودجه سال ۲۰۱۰ پنتاگون برای براندازی نرم و شبکه‌سازی اینترنتی، بودجهٔ ۵۵ میلیون دلاری تصویب کرده است. این بودجه و سیاست‌های مندرج در آن، بیانگر تغییر عملی از رویکرد جنگ سخت به جنگ نرم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۶. سوزان راسل مبانی نظری جوزف نای را، که اولین بار به شکل علمی مطرح شد، به نقد می‌کشد و از قدرت دیگری سخن به‌میان می‌آورد و آن «قدرت هوشمند» است. راسل معتقد است که توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برابری آن‌ها تداوم برتری آمریکا را تضمین کند. از نظر وی، این قدرت به معنای ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم و روشی محتاطانه برای استفادهٔ هوشمندانه از آن‌هاست.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی
۲. آیت‌الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (ج ۸)
۳. نائینی، علی محمد. «بررسی ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم آمریکا علیه ایران»، فصل‌نامهٔ راهبرد دفاعی، سال هفتم، ش ۲۵، ۱۳۸۸.
۴. نائینی، علی محمد؛ «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی انقلاب‌های رنگی»، فصل‌نامهٔ عملیات روانی، سال ششم، ش ۲۲، ۱۳۸۸.
۵. عبدالله‌خانی، علی. «رویکردها و طرح‌های آمریکایی دربارهٔ ایران»، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.





رئیس‌انجمن ابراهیم زاده گرجی

تسینیم، تفسیرهای خط

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسین شفیعی

نیازی به تفسیر داریم؟
○ با نکته‌هایی که به صورت فشرده عرض می‌کنم، ضرورت این کار روشن می‌شود:
نکته اول: خداوند تبارک و تعالی، نازل‌کننده قرآن و اولین قرآن‌شناس است. دیگران در پرتو عنایات خداوند با قرآن آشنا می‌شوند و آن را شناسایی می‌کنند. خداوند در آیه ۷۴ «سوره نساء» می‌فرماید: «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا».
می‌فرماید برای شما «نور مبین» نازل کردیم. «نور» و «مبین» دو نام برای قرآن‌اند. پس قرآن نور و روشنی است. اگر برای ما نامعلوم است، به دلیل حجابی است که در خودمان داریم و قادر به دیدن این نور و روشنایی نیستیم.
نکته دوم: پیامبر اکرم (ص) به عنوان مظهر تام صفات فعل خداوند تبارک و تعالی، کار تعلیم، آموزش و تبیین قرآن را بر عهده دارد، تا هم قرآن و هم معارف قرآنی را آموزش بدهد. در سوره «نحل» آیه ۴۴ آمده است: «وانزلنا الیک الذکر

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی حدود سه دهه است که در ساعت مشخصی از پنج روز اول هفته در جمع کثیری از طلاب «حوزه علمیه قم» با پایه تحصیلات متفاوت، تفسیر قرآن تدریس می‌کند.
متن این درس‌ها پس از آماده‌سازی، تدوین و بازبینی، تاکنون با نام «تسینیم» در ۳۰ جلد چاپ و منتشر شده است.
برای معرفی این اثر قرآنی معظم و روزآمد، روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در قم خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین حسین شفیعی رسیدیم. ایشان که از شاگردان آیت‌الله جوادی آملی است، بیست سالی است که در «مرکز بین‌المللی نشر اسرا» حضور دارد و عضو گروه آماده‌سازی تفسیر تسنیم برای چاپ و نشر است. گفت‌وگویی با ایشان تقدیم همکاران می‌شود.

● حاج آقا شفیعی، بفرمایید وقتی خداوند کریم، قرآن را خطاب به عموم مردم (ناس) نازل کرده است، دیگر چه

ناهماهنگی‌ها، تفاوت‌ها و حرف‌های ضد و نقیض در آن می‌توان یافت ولی در قرآن کریم که در مدت بیست و سه سال نازل شد، کوچک‌ترین اختلافی، در صدر و ذیل، وجود ندارد.

در آیه دیگری مخاطبان به تدبیر دعوت می‌شوند: «فلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افعالها» (محمد/ ۲۴). آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟ بنابراین اجازه تدبیر و فهم قرآن به ما نیز عنایت شده است.

● **خداوند انسان‌ها را به تدبیر و تفکر در قرآن دعوت کرده است اما شیعه اعتقاد دارد که معصوم (ع) (پیامبر ص) و اهل بیت پیغمبر (ع) راهبر اصلی در تدبیر و فهم قرآن است. چه تفاوتی در فهم انسان‌ها و امامان معصوم (ع) وجود دارد؟ چگونه باید از فهم امامان معصوم بهره گرفت؟**
○ اگر انسان هم در قرآن تدبیر می‌کند، باید با راهنمایی و هدایت اهل بیت (ع) باشد. بدون راهنمایی و کمک اهل بیت (ع)، چه بسا انسان قادر به تدبیر در قرآن نباشد یا ممکن است به انحراف کشیده شود. به‌ویژه باید به این نکته توجه داشت که روش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن بوده است و مفسران را نیز به همین روش ارجاع داده‌اند.

به تعبیر حضرت استاد جوادی آملی (حفظه‌الله)، تفسیر قرآن به قرآن نمی‌تواند تفسیر معجمی باشد. یعنی کتاب معجم را برداریم، دنبال واژه مورد نظر بگردیم و به اعتبار تکرار آن در آیات، بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم.

اگر بخواهیم چنین کاری کنیم، برای مثال، باید بدانیم که در قرآن در آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) تفسیر در شأن اهل بیت (ع) آمده است و در جای دیگری داریم: «لا یمسه الا المطهرون» (واقع/ ۷۰). یعنی فقط «مطهرون» قادر به مس قرآن‌اند. بنابراین «مطهرون»، اهل بیت‌اند و فقط اهل بیت (ع) قادر به تفسیر قرآن‌اند. بدین ترتیب با کنار هم قرار دادن این دو آیه، انحصار تفسیر در اختیار اهل بیت (ع) قرار می‌گیرد.

● تفسیر قرآن به قرآن چه ویژگی‌هایی دارد؟

○ مرحوم علامه طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن را در «المیزان» عینیت بخشیدند. این نوع تفسیر، احاطه و اشرف کامل مفسر را به الفاظ و آیات قرآن می‌طلبد. مفسر باید کاملاً به محتوا و مفهوم آیات اشرف داشته باشد تا بتواند آیات متناسب را کنار هم قرار دهد و استفاده لازم را در آن‌ها ببرد. این روشی است که از اهل

لتبین للناس ما نزل الیهیم: قرآن را، بر شما (پیامبر ص) نازل کردیم تا آنچه را که برای مردم نازل کردیم، تبیین کنی.

در «سوره بقره»، آیه ۱۵۱، یکی از سمت‌های پیغمبر (ص) تعلیم و آموزش قرآن است: «كما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم ایتنا و یرکبکم و یعلمکم الکتب والحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون». این سمت در آیات متفاوت قرآن بیان شده است.

نکته سوم: اهل بیت پیغمبر (ص) که به تعبیر قرآن در آیه ۶۱ «سوره آل عمران» (آیه مباهله) نفس پیغمبر اکرم (ص) شمرده شده‌اند، همین سمت تعلیم را دارند. زیرا امام باقر (ع) هم به قتاده فرمود:

«انما يعرف القرآن من خوطب به» (کافی، ج ۸: ۳۱۱).

یعنی اهل بیت پیغمبر (ص) جزو مخاطبان قرآن‌اند و قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب آن باشد. لذا نتیجه می‌شود که اهل بیت هم سمت تعلیم و آموزش قرآن را دارند.

بعد امام باقر (ع) از قتاده پرسید: «شنیده‌ام تفسیر قرآن می‌گویید»

قتاده جواب مثبت داد. امام (ع) فرمود: «از روی علم، تفسیر قرآن می‌گویی یا از روی جهل؟»
قتاده پاسخ داد: «از روی علم».

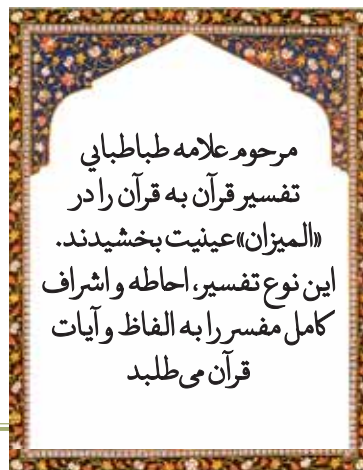
بعد امام باقر (ع) از قتاده منظور آیه‌ای را می‌پرسد. قتاده نظر خود را درباره تفسیر آن بیان می‌کند. اما امام باقر (ع) می‌گوید: «منظور آیه، آن چیزی را که گفتید نیست».

بعد خودشان منظور از آن آیه را بیان می‌دارند. و در ادامه اضافه می‌کنند: «ما اهل بیت (ع) قرآن را می‌فهمیم. این‌طور نیست که هر کس بتواند آیات قرآن را متوجه شود و تفسیر کند».

نکته چهارم: مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: درست است که پیغمبر (ص) فرمودند مأمور تبیین قرآن هستند و اهل بیت (ع) جانشینان پیغمبر (ص) نیز چنین مأموریتی دارند ولی منافاتی ندارد که بعد از خداوند تبارک و تعالی و پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع)، اجازه داشته باشیم در قرآن

تدبیر کنیم و آن را بفهمیم. لذا به ما هم اجازه فهم قرآن را داده‌اند، زیرا در خود قرآن آمده است: «فلا يتدبرون القرآن» (نسا/ ۸۲). و در ادامه آیه دارد: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»: آیا در قرآن درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.

به تعبیر حضرت استاد جوادی آملی، اگر کتابی در طول ۲۳ سال تدوین شود، به‌طور طبیعی



بیت(ع)، به مفسران به ارث رسیده است.

پیغمبر(ص) در روایتی فرمود: «ان القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه بعض» (کنز العمال، ج ۱: ۶۱۹): در قرآن، بعضی از آیات بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند و بعضی از آیات را با بعضی دیگر تکذیب نکنید.

امیرالمؤمنین (ع) در «نهج البلاغه» فرموده است: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) که نشان می‌دهد تفسیر قرآن به قرآن روش اهل بیت(ع) است و آنان ما را با این روش آشنا کرده‌اند.

حضرت استاد جوادی آملی می‌فرمودند مرحوم علامه طباطبایی زمانی که در تبریز بودند، تفسیرالمیزان را در دو جلد نوشتند. بعد که به قم مشرف شدند، تفسیر را به‌عنوان درس رسمی در حوزه شروع کردند و آن دو جلد به بیست جلد تبدیل شد، آن هم با محتوایی بسیار بلند. تفسیری که توانست برخی از تفاسیر وهابیت را از دور خارج کند. می‌دانید که برخی از تفاسیری که با روش تفکر وهابی، نگارش یافته بودند، قبل از تفسیرالمیزان در محافل علمی مطرح بودند.

● **لطفاً به نمونه‌ای شاخص از این نوع تفسیر اشاره بفرمایید.**

○ مثل «تفسیر المنار»، تألیف رشید رضا. وی شاگرد محمد عبده بود. رشیدرضا، در بخش‌هایی از المنار، در محضر محمد عبده شاگردی کرد و آرای استادش را به نمایندگی در المنار آورد. تا آن حد که به یاد دارم، تا چند آیه از سوره نساء، همان فرمایشات استادش محمد عبده است. پس از آن، تفسیر المنار همان فکر و آرای رشید رضاست. این تفسیر که تفسیر تمام قرآن را ندارد، در دوازده جلد منتشر شد.

حضرت استاد جوادی آملی از علامه طباطبایی نقل کردند که این تفسیر بسیاری از معجزات قرآنی را نفی می‌کند. می‌شود گفت تقریباً معجزات قرآن را انکار کرده است. با این حال با روش مخصوصی که دارد، در آن زمان تفسیر روزآمدی به حساب می‌آمد. پس از آنکه تفسیرالمیزان چاپ و منتشر شد و به محافل علمی راه پیدا کرد، تفسیر المنار را به حاشیه راند و با دیگر تفاسیر مفسران اهل سنت نیز چنین کرد؛ زیرا تفسیرالمیزان، تفسیری زنده و به روز بود و با گذشت حدود پنجاه سال، هنوز هم زنده است و بنا به فرموده مکرر حضرت استاد جوادی آملی، می‌تواند به بسیاری از مشکلات اجتماعی و شبهات کنونی جواب بدهد.

● **با این ویژگی که تفسیرالمیزان دارد، چه ضرورتی دارد که تفسیرهای جدید نگارش یابد و منتشر شود؟**

○ قرآن مانند خورشید و ماه که تا زنده‌اند، هر روز و شب می‌تابند، همیشه تازه است. به علت همواره تازه بودن قرآن، پس تفسیر آن هم باید همواره تازه باشد و نو به نو عرضه شود تا بتواند به شبهات روز پاسخ دهد. تفسیر علامه طباطبایی

هنوز پس از حدود پنجاه سال جایگاه خودش را دارد.

● **گویا مرحوم شهید استاد مرتضی مطهری این تعبیر بلند را درباره المیزان دارد که در قرون بعد باید ارزش آن را درک کرد.**

○ تا آنجا که به یاد دارم، مرحوم مطهری درباره خود علامه طباطبایی این تعبیر را دارد که ایشان عنصر ناشناخته‌ای است و صد سال باید بگذرد تا شناخته شود. این نشان می‌دهد که مرحوم علامه، در تفسیرالمیزان، مؤید خداوند تبارک و تعالی بوده‌اند و خلوص وی سبب شده است که تفسیرش همچنان زنده باشد.

● **برسیم به تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی. درباره این تفسیر و شیوه کار مفسر آن بفرمایید.**

○ حضرت استاد جوادی آملی (حفظه‌الله)، تفسیرش را بر مبنای تفسیر المیزان بنا نهادند. ایشان بارها می‌فرمودند تفسیری که اکنون به شکل تفسیر تسنیم تدوین و عرضه می‌شود، «المیزان فارسی» است و نه «فارسی المیزان». لذا نباید اشتباه کرد که ترجمه فارسی المیزان است. علاوه بر آنکه فرمایشات علامه در آن هست، نکات دیگری هم دارد. از جمله به شبهات روز هم پاسخ می‌دهد و در کل تفسیر بروز و روزآمدی است.

تفسیر به‌صورت رسمی در حوزه تدریس نمی‌شد، اما حضرت استاد با تدریس تفسیر تسنیم، به آموزش تفسیر در حوزه صورت رسمی دادند.

● **این کار از چه زمانی شروع شد؟**

○ از سال ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ حضرت استاد تدریس تفسیر را شروع کردند.

● **آیا تفسیر موضوعی استاد جوادی آملی مقدم بر تفسیر تسنیم است؟**

○ تفسیر موضوعی، هم‌زمان با تفسیر تسنیم آغاز شد. تفسیر موضوعی حاصل جلساتی در صداوسیما و در برخی از رسانه‌هاست که به‌صورت کتاب تدوین شد. استاد ابتدا تفسیر تسنیم را در «مسجد محمدیه» (قم) در کنار بارگاه حضرت معصومه (س) شروع کردند، اما به دلیل استقبال خوبی که از این درس شد و مسجد محمدیه گنجایش شرکت‌کنندگان را نداشت، به مسجد اعظم منتقل شد و هنوز هم در همان جا ادامه دارد.

● **گویا درس تفسیرشان پنج روز در هفته (از شنبه تا چهارشنبه) در ساعت مشخصی برگزار می‌شود.**

○ درست است. از ابتدای کار تفسیر تاکنون حضرت استاد درس را ساعت ۱۱ صبح، یعنی یک ساعت مانده به ظهر، شروع می‌کند. می‌توانم بگویم هیچ درس تفسیری به این شکل در حوزه علمیه ارائه نشده است؛ درسی که سه دهه از عمر آن می‌گذرد و هنوز بر منوال روزهای اول و به‌صورت مرتب و منظم ادامه دارد و بسیار هم پربار است.



**اخیرا تفسیر به عنوان درس
جنبی در برنامه تحصیلی طلاب
گنجانده شده است و بسیاری
از شاگردان حضرت استاد
جوادی آملی این درس را در
جلسه های خیلی کوچک تر
تدریس می کنند**

که باید تا می توانیم از آن بهره بگیریم: القرآن مآءدبه الله فتعلموا مادته ما استعطعتم.» به همین دلیل حضرت استاد، محور اصلی فعالیت های علمی و تبلیغی خود را قرآن و تفسیر قرار داده اند. بسیاری از جلسات و کارهای علمی را نمی پذیرند تا بتوانند تفسیر تسنیم را به سرانجام برسانند.

استاد در درس تفسیر خود مباحث اخلاقی، عرفانی، ادبی و گاه عقلی را مطرح می کند و همگان به نوعی از آن بهره می برند. به تعبیر ایشان، افرادی که در درس تفسیر شرکت می کنند، هدف های متفاوتی دارند. عده ای در آینده می خواهند قاضی شوند، لذا یک نوع برداشت دارند، عده ای ممکن است بعدها امام جمعه شوند، عده ای در پی آن اند که امام جماعت شوند و هر کس

به صورتی از درس برداشت خود را می کند..

● درباره نام تفسیر تسنیم که برگرفته از قرآن کریم است،

توضیح بفرمایید.

○ «تسنیم» در «سوره مطفین» آمده است؛ آنجا که درباره «ابرار» سخن می گوید: «ان الابرار لفی نعیم» (آیه ۲۲). بعد می فرماید: یسقون من رحیق مختوم، ختمه مسک و فی ذلک فلیتنا فس المتنافسون» (آیات ۲۵ و ۲۶). و در آیه ۲۷ آمده است: «و مزاجه من تسنیم.» در آیه ۲۸ هم تسنیم معنا می شود: «عیناً یشرّب بها المقربون.» پس تسنیم نام چشمه ای در بهشت است که قربان الهی از این چشمه می نوشند. پیغمبر اکرم (ص) هم فرمود: «تسنیم اشرف شراب فی الجنه.» تسنیم بالاترین شراب در بهشت است. «بشربه محمد و آل محمد» که محمد و آل محمد (ص) از آن می نوشند. «و یمزج الاصحاب الیمین و لسائر اهل الجنه»؛ و نوشندگان دیگر از چشمه تسنیم عبارت اند از اصحاب یمین که نامه عملشان به دست راست آنان داده می شود و به دیگرانی که ساکن بهشت اند، مقداری از این شراب تسنیم چشانده می شود. در حقیقت شراب تسنیم، مخصوص محمد و آل محمد (ص) است و دیگران هم بهره ای از آن دارند.

چرا این نام انتخاب شد؟ حضرت استاد به کرات می فرماید: باید کاری کنیم که آیات شریفه در جامعه عینیات پیدا کنند. نام کتاب هایش را نیز از آیات شریف قرآن انتخاب می کنند. اسم مؤسسه نیز به همین صورت انتخاب شده است: «مؤسسه اسرا» یا «پژوهشکده بین المللی معارج». «معارج» نام سوره هفتم قرآن است. «رحیق مختوم» نام یکی از کتاب های ایشان در علوم عقلی است.

● مفسران در تفسیر از منابع متفاوتی استفاده می کنند. منابع اصلی برای مفسران شیعه اول قرآن، بعد روایات معصوم (ع) و سپس عقل است. در دوره معاصر، علم نیز نزد عده ای جایگاه خاصی یافته است. بفرمایید گذشته از جایگاه ممتاز قرآن و روایات اهل بیت (ع) آیت الله جوادی آملی در تفسیرشان از عقل و بعد علم تا چه حد استفاده می کنند؟

با این حال ایشان مکرر در درس شان، توجه طلاب را به این نکته جلب می کنند که آنان باید درس تفسیر را، درس رسمی بدانند و همان طور که برای فقه و اصول سرمایه گذاری می کنند و برای این درس ها، مطالعه و پیش مطالعه دارند، برای درس تفسیر هم باید به همین صورت عمل کنند تا قرآن را از مهجوریت در آورند. بارها فرموده اند که علت مهجور بودن قرآن در جامعه این است که قرآن در حوزه علمیه مهجور است؛ زیرا در حوزه بیشتر به مباحث فقهی و به تبع آن به اصول که مقدمه فقه است، توجه می شود و به درس تفسیر توجه ندارند. بسیاری از حوزویان تصور می کنند، هر کس خودش می تواند در این زمینه مطالعه کند.

● آیا درس تفسیر دیگری غیر از درس تفسیر آیت الله جوادی آملی در حوزه دایر است؟ به طور کلی تفسیر قرآن در حوزه علمیه چه جایگاهی دارد؟

○ اخیرا تفسیر به عنوان درس جنبی در برنامه تحصیلی طلاب گنجانده شده است و بسیاری از شاگردان حضرت استاد جوادی آملی این درس را در جلسه های خیلی کوچک تر تدریس می کنند. تصور برخی این است که خودشان می توانند مطالعه کنند و احتیاج به نشستن در کلاس درس تفسیر ندارند. اما چنین تصویری درست نیست. همان طور که حضرت استاد و مفسران دیگر می گویند، باید درس تفسیر به عنوان درس رسمی در محافل علمی مطرح شود، زیرا آیات قرآن کریم چنان غنایی دارند که باید هر چه بیشتر کندوکاو شوند. این کندوکاو باید توسط مفسری با تفکر عمیق صورت گیرد؛ زیرا به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه، قرآن عمیق است. در این صورت از آیات شریفه می توان بهره بیشتری برد، زیرا مفسری که دقیق النظر و با تفکر عمیق باشد، قادر است آیات را از ابعاد گوناگون ادبی، بیانی، بدیع، لغت و دیگر ابعاد بشکافد و به بطون آیات برسد. به تعبیر معصوم (ع)، قرآن سفره ای الهی است

○ مرحوم علامه طباطبایی در جاهایی از «المیزان» که مباحث عقلی را آورده، آن را از مباحث تفسیری جدا کرده است. با مباحث علمی نیز به همین شیوه برخورد کرده و این بحث‌ها را ذیل «بحث علمی» یا «بحث فلسفی» گنجانده است. حضرت استاد جوادی آملی هم اگر به این مباحث در تفسیر تسنیم پرداختند، آن‌ها را در جایگاه خاصی قرار داده و با بحث‌های تفسیری نیامیخته است. در نتیجه می‌توان گفت: تفسیر تسنیم نه تفسیر روایی محض است، نه تفسیر فلسفی محض و نه تفسیر علمی محض، ولی به همه این مباحث توجه کرده است. برای ما مباحث عقلی و فلسفی در بسیاری از زمینه‌ها، راه‌گشاست.

می‌دانیم که کسانی، قرآن را به‌عنوان کتاب حجت به رسمیت نمی‌شناسند. پس هنگام گفت‌وگو و بحث با این افراد باید از زاویه مباحث عقلی وارد شد و برهان عقلی آورد. بنابراین، این تفسیر هم به مباحث عقلی و هم به مباحث علمی توجه شده است و هر دو موضوع جایگاه خود را دارند.

● در دوره معاصر، استفاده از علوم جدید و نتایج آن، خیلی محل مناقشه بوده است. در ایران نیز چنین بحث‌هایی مطرح شده‌اند. آیا در تفسیر تسنیم، رویکرد خاصی برای استفاده از نتایج علوم جدید وجود داشته است؟ این استفاده می‌تواند از بُعد تنقید هم باشد؛ زیرا برخی از شبهات روزآمد و رایج امروز از همین منبع آب می‌خورند. حال اگر علوم محض و علوم طبیعی مورد توجه نباشند، می‌توان به علوم انسانی از جمله روان‌شناسی اشاره داشت که با رفتارشناسی انسان و اخلاق ارتباط پیدا می‌کند.

○ باید توجه داشت که برخی از تفاسیر معاصر، در وضعیت «علم‌زدگی» پدید آمدند. اما حضرت استاد به اندازه مورد نیاز و با هدف پرده برداشتن از آیات شریفه قرآن، از این بحث‌ها استفاده کرده‌اند. گاهی اصطلاحات آن علم را نیز در تفسیر آورده‌اند.

● اگر نمونه و مصداقی را به یاد دارید، بفرمایید.

○ متأسفانه حضور ذهن ندارم که نمونه بیاورم اما حضرت استاد توجه داشته‌اند که دچار افراط و علم‌زدگی نشوند، در برخی از تفاسیر تلاش شده است که آیات شریفه را با علوم روز تطبیق دهند و نتیجه گرفته‌اند که مقصود از آیه شریفه، فلان نتیجه یا فلان فرضیه علمی است. غافل از اینکه گاهی فرضیه زیربنای درستی ندارد و فقط در حد یک احتمال مطرح می‌شود و بعد از مدتی، خلاف آن ثابت می‌شود.

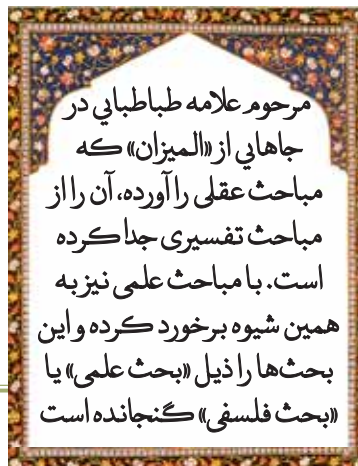
چنین مواردی را در این تفسیر نمی‌بینید ولی جاهایی که با موضوع‌های روز ارتباط می‌یابند، از علومی مثل روان‌شناسی بهره گرفته شده است. یکی از دوستان همکار ما در این مرکز که روان‌شناسی کار کرده است، وقتی تفسیر را مطالعه می‌کند، بحث‌های روان‌شناسی را یادآور می‌شود. به هر حال در حد ضرورت، حضرت استاد به مباحث روز عنایت دارند.

● مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، در جاهایی به نقد آرا و حتی نقد روایات می‌پردازد. آیا در تسنیم چنین رویکردی وجود دارد؟

○ در تسنیم، پس از آنکه تفسیر آیه روشن می‌شود، بخشی زیر عنوان «لطایف و اشارات» می‌آید. معمولاً در این بخش و گاهی در بخش تفسیر، نظرها و دیدگاه‌های موجود درباره آن آیه، به‌ویژه دیدگاه برخی از مذاهب مثل «مذهب اشعری» یا «مذهب اعتزال» آمده است. از جمله آرای فخر رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب»، فخر رازی قائل به جبر است. وی در تفسیر بسیاری از آیات، آن‌ها را شاهدهی بر اندیشه خود می‌داند. گاهی حضرت چنین مواردی را مطرح می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. با عقاید معتزله هم همین رفتار را دارد. بسیاری از آرای رشیدرضا در «تفسیر المنار» را نیز نقل و نقد می‌کند به آرای دیگران که در تفاسیر یا غیر تفاسیر آمده است، در جای مقتضی می‌پردازد. این آرا را گاهی نقد می‌کند، گاهی نیز می‌پذیرد و تأیید می‌کند.

● از معصوم روایت داریم که کتاب خدا، چهار بعد و جنبه دارد و هر بعد آن مقتضی فهم گروهی از انسان‌هاست. جنبه عبارت یا بیان، متناسب با فهم مردم عادی است. جنبه اشاره یا فهم خواص و روشن‌فکران متناسب است. جنبه لطایف قرآن، ویژه حکما و عرفاست، و بعد حقایق آن که ژرف‌ترین بعد آن به حساب می‌آید مختص انبیای الهی، در تفسیر تسنیم، محور اصلی توجه آیت‌الله جوادی آملی کدام جنبه است؟ به عبارت دیگر، این تفسیر کدام یک از اقسام را مخاطب اصلی خود قرار می‌دهد؟

○ حضرت استاد جوادی آملی فرمودند که ذیل هر آیه مباحثی هست که دیگران هم گفته‌اند و مفسرانی نیز در تفسیرشان آورده‌اند. اما مباحثی وجود دارند که نمی‌توان از ظاهر آیه استفاده‌ای کرد، بلکه باید باطن آیه را شکافت. ایشان این مباحث را با عنوان «لطایف و اشارات» ذکر می‌کنند. این موارد که دیگران به آن‌ها نپرداخته یا کمتر پرداخته‌اند. حرف‌های نو است. چنین بحث‌هایی که بیشتر در حد فهم خواص است در



تفسیر نمی‌آید بلکه ذیل «لطایف و اشارات» تدوین می‌شود. هنگام بحث روایی که ذیل هر آیه می‌آید، گاهی ائمه (ع)، آیات را به مورد خاص تطبیق کرده‌اند. حضرت استاد هم به روایت می‌پردازد و توضیح می‌دهد که درباره چیست. همین‌طور یادآور می‌شود که آیا موافق با نگاهشان در تفسیر است یا نیست. نکته قابل توجه در بحث‌های روایی این است؛ موارد ذیل اشاره در گفتار تفسیری‌شان در مسجد اعظم نیست، اما هنگامی که متن از نوار پیاده و آماده چاپ می‌شود، ایشان سطر به سطر آن را مطالعه می‌کند و به اصلاحات لازم می‌پردازد. در جاهایی که تشخیص بدهد نکته‌ای لازم است، اضافه می‌کند. از جمله ذیل روایات، اشاره می‌نویسد. به‌طور کلی می‌توان گفت، بحث روایی ذیل اشارات هم به خواص مربوط می‌شود و برای عموم مردم شاید قابل استفاده نباشد.

● **جناب آقای شفیعی، با عنایت به آنچه فرمودید، این تفسیر بحث‌ها و گفتارهای مختلفی از ادبیات تا فقه و فلسفه را دربر دارد. روشن بفرمایید محور یا محورهای اصلی و شاخص به مقتضای تفسیر هر آیه و سوره مشخص می‌شود، یا حضرت استاد، از ابتدا محورهای اصلی و اساسی را برای تفسیر تسنیم طراحی کرده‌اند و موضوع‌ها و گفتارهای فرعی، حول محورهای اصلی حرکت می‌کنند؟**
○ محور و مبنای اصلی کار، تفسیر شریف المیزان است و حضرت استاد به روال المیزان تفسیر می‌فرماید نکات زیادی هم از المیزان نقل می‌کند. بیشتر این نکات را هم ضمن تأیید، شرح و بسط می‌دهد. خیلی کم اتفاق می‌افتد که ایشان با نظر مرحوم علامه طباطبایی موافق نباشد یا احیاناً نقدی بر آن داشته باشد. البته نقد خود را بسیار مؤدبانه مطرح می‌کنند.

● **تفسیر تسنیم با چنین حجم و گستردگی، می‌طلبید جمعی با مفسر دانشمندش همکاری و مقدماتی را فراهم کنند و قبل از اینکه جلسه درس تفسیر درباره سوره، آیه یا موضوعی برگزار شود، احتمالاً لازم است کسانی در جمع آوری مواد اولیه و به اصطلاح مواد خام به استاد مدد برسانند. آیا چنین برنامه‌ای اجرا می‌شود؟**

○ چنین فکری را دوستان مطرح و به حضرت استاد پیشنهاد کرده‌اند. دوستان گفتند، برای اینکه درس تفسیر و مقدمات آن و مطالعات لازم، فرصت زیادی را از ایشان نگیرد و به تعبیر آقایان، تفسیر «غناى بیشتری» بیابد، ما بیایم بحث‌های موضوع مربوط را از تفسیرهای متفاوت با مشخصات کامل استخراج و در اختیارشان قرار بدهیم. زیرا ایشان می‌فرمود که برخی از تفاسیر را با جلد‌های رحلی

قدیم دارد که با مطالعه چند صفحه، مطلب خاصی به‌دست نمی‌آید. استاد ابتدا پذیرفت ولی بعد از این کار استقبال نکرد. گویا می‌خواستند بگویند، روش سنتی کار، روش بهتری است.

اما در مرحله بعد از جلسه درس تفسیر که حضرت استاد آنچه می‌خواستند بیان می‌کردند و باید متن از حالت گویشی، به صورت نوشتاری درمی‌آمد و نکاتی به اقتضای زمان و مکان یا حضار به متن افزوده می‌شد. نیاز به تشکیلاتی داشت که به‌وجود آمد. در این تشکیلات حدود پانزده نفر از دوستان مشغول کار هستند و مراحل آماده‌سازی متن از پیاده کردن روی کاغذ تا آماده کردن متن برای عرضه را پی می‌گیرند.

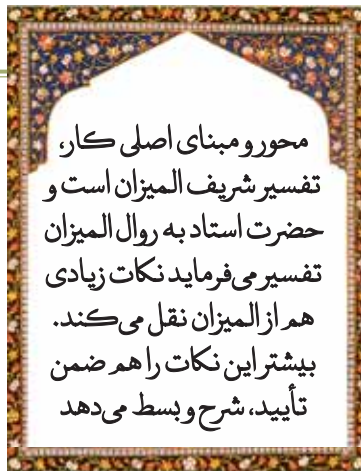
تأکید می‌کنم که بعد از این مرحله، ایشان متن را می‌بینند و اصلاح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند در جلسه درس مطالبی گفته می‌شود که هنگام تدوین برای چاپ باید حذف شوند.

● **آیا متن ویرایش می‌شود و ویراستار و سرویراستار دارد؟**
○ بله، متن ویرایش می‌شود و حتی کاری بیشتر از ویرایش انجام می‌گیرد. برای مثال، ممکن است همه مباحث مربوط ذیل یک آیه نیامده باشد. آن موارد مطرح می‌شوند که آیا ذیل آیه بیابند یا خیر. گاهی استاد می‌پذیرند و گاهی نمی‌پذیرند.

گاهی برخی از مباحث در جلسه درس مطرح نمی‌شوند، مثل موضوع تناسب آیات. یا پیوند مفهومی آیات در درس مغفول واقع می‌شود. پس از بررسی، تناسب یا عدم تناسب آیات قبل و بعد با هم مشخص می‌شود. به همین علت زمان تدوین متن چنین مواردی زیر عنوان «تناسب آیات» می‌آید. «گزیده تفسیر» عنوان دیگری است. حضرت استاد

معتقدند که، قرآن ترجمه‌پذیر نیست. زیرا واژه‌های زبان فارسی نمی‌توانند حلاوت، گویایی و گستردگی واژه‌های عربی را در ترجمه منتقل کنند. لذا اگر بخواهیم ترجمه‌ای از قرآن به‌دست بدهیم، باید این کار پس از تفسیر تحقق یابد و تفسیر را به‌عنوان ترجمه آیه بپذیریم. به همین علت قبل از آمدن بحث تفسیری در کتاب، گزیده تفسیر هر آیه تهیه و در ابتدا زیر عنوان «گزیده تفسیر» می‌آید. این کار توسط یکی از همکاران گروه انجام می‌گیرد که وظیفه تدوین مباحث تفسیری آن آیه را بر عهده دارد. همین گزیده و عصاره تفسیر در حقیقت ترجمه آیه به حساب می‌آید. اتفاق می‌افتد که برخی از بحث‌های روایی ذیل آیه موجود نیست. پس از مشخص شدن موارد مربوط، استاد به‌شخصه ذیل هر مبحث، مطالب مورد نظرشان را می‌افزایند.





**محور و مبنای اصلی کار،
تفسیر شریف المیزان است و
حضرت استاد به روال المیزان
تفسیر می فرماید نکات زیادی
هم از المیزان نقل می کند.
بیشترین نکات را هم ضمن
تأیید، شرح و بسط می دهد**

می دانیم که جلسه درس حال و هوای خود را دارد. مثلاً زمانی استاد مشغول تشریح موضوعی است، ناگهان یکی از حضرات طبق روال جلسات درس حوزه علمیه اشکالی را طرح می کند. حضرت استاد به ناچار، بحث قبلی را قطع می کنند و به اشکال می پردازند. خب بحث قبلی ناتمام می ماند. دوستان با ایشان در میان می گذارند و حضرت استاد آن را کامل می کنند. احتمال دارد

شده اند. در پاکستان هم برخی از آثار به اردو ترجمه و منتشر شده اند.
● اگر بخواهید آن ها را به زبان انگلیسی و فرانسه برگردانید، همین حجم فارسی مورد نظر است یا فشرده ای از هر جلد را ترجمه خواهید کرد؟
○ هیتتی که وظیفه چنین کاری را برعهده دارد، باید نظر بدهد. البته نباید آن را لفظ به لفظ و در همین

شبهاتی طرح نشده باشد، آن شبهه ها نیز توسط همکاران تعیین می شوند تا استاد در تنظیم نهایی به رفع شبهه اقدام کنند. به همین دلیل عرض کردم که ویراستاری تنها کار هنگام تدوین متن نیست.

● بنابراین در تمام موارد، حضرت آیت الله متن نهایی را آماده می کنند. درست است. تفسیر تسنیم به فارسی تدریس و بعد هم به زبان فارسی تدوین و چاپ و منتشر می شود که برای زبان فارسی نعمتی است. اما المیزان به این دلیل که به زبان عربی نگارش شد، زود هم در میان عرب زبان ها رواج یافت و بازتاب گسترده و مثبتی پیدا کرد. برای اینکه تفسیر تسنیم نیز مخاطبان بیشتری بیابد و به ویژه در جهان اسلام به دست دانشمندان و علما برسد و حق آن در جامعه بزرگ اسلامی ادا شود و نیز شاهد باز خورد آن باشیم، آیا به ویژه به زبان عربی و بعد به زبان های دیگر ترجمه می شود؟

حجم ترجمه کرد و کافی است خلاصه ای از مجموعه کار تهیه شود. باید به اطلاع برسانم، قرار است ضمن تدارک تلخیصی از تفسیر تسنیم، تفسیر روانی هم تهیه شود و در آن مواد و بحث هایی بیاید که بیشتر حوزویان از آن ها استفاده می کنند. این کار شروع شده و تا حدودی پیش رفته است. همچنین مقرر شده است براساس تفسیر تسنیم، تفسیر روان، روشن و گویایی برای قشر جوان تهیه شود.

● آیا تاکنون مجلاتی از این تفسیر تجدید چاپ هم شده اند؟

○ بلی!

● پس می توانم بپرسم اگر صاحب نظران نکاتی را یادآوری کنند یا انتقادی درباره موضوع و بحثی داشته باشند و این نظرها به استاد برسد و مواردی را استاد پذیرفته باشند یا سبب شود که نکته های تازه و بدیع به نظرشان بیاید، آیا در تجدید چاپ اصلاح می کنند؟ آیا تا به حال چنین کاری شده است؟

○ تاکنون اصلاحات خیلی جزئی بوده است. اما همان طور که فرمودید، بسیاری از صاحب نظران درباره این تفسیر نظراتی دارند و احیاناً برخی از اشکالات جزئی را مطرح می کنند ولی تا به حال اصلاحات گسترده نبوده اند که چاپ هایی با ویراست جدید ضرورت یابند.

● در این صورت باید همین اصلاحات و تغییرات (جزئی یا کلی) در ترجمه هم اعمال شوند.

○ درست است. با گنجاندن نظرات اصلاحی، ترجمه و چاپ انجام می گیرد. خوب است همین جا اشاره کنم، تفسیر تسنیم در سال ۱۳۸۵ که سال پیامبر اعظم (ص) بود، از طرف «سازمان علمی و فرهنگی» وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی وقت (آیسیسکو) و «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» به عنوان تحقیق برتر شناخته شد که مایه فخر و مباهات ما ایرانیان است. آیسیسکو به حضرت استاد تقدیرنامه ای اعطا کرد. در محافل علمی هم گفته می شود که

○ قبل از پاسخ دادن به این پرسش، به این نکته اشاره کنم که گاهی افرادی به حضرت استاد می گویند حال که شما این تفسیر را برای استفاده خواص نوشته اید، چرا به عربی ننوشته اید. ایشان می فرمایند: زبان ما زبان فارسی است و این زبان به گردن بسیاری از ما حق دارد. انقلاب اسلامی هم که محور انقلاب و بیداری جهان اسلام است، از ایران شروع شد. لذا این زبان باید در دنیا مطرح شود و با این هدف تفسیر تسنیم را به زبان فارسی نوشته تا فارسی زبان ها بیشتر استفاده کنند.

خوشبختانه این تفسیر به عربی ترجمه می شود تاکنون چند جلد آن به عربی ترجمه شده است و این کار ادامه دارد.

● آیا ترجمه ها چاپ هم شده اند؟

○ تاکنون چهار جلد را چاپ کرده ایم.

● آن ها را در ایران چاپ می کنید؟

○ بله، همین جا چاپ می شوند. البته برخی از کتاب های حضرت استاد در لبنان ترجمه و در همین کشور چاپ

تولید علم یعنی تفسیر تسنیم که مایه فخر حوزه‌های علمیه و جمهوری اسلامی ایران است که چنین نیروهایی دارند.

● این تفسیر همان طور که آغازی داشته است، باید پایانی هم داشته باشد. قرار است سرانجام در چند جلد تدوین شود؟

○ براساس آیات شریفه و حجم مطالبی که همراه با محور اصلی ذیل آیات می‌آید، تخمین زده می‌شود که بالغ بر هفتاد هشتاد جلد خواهد شد. البته این برآورد براساس مقتضیات کنونی است و باید دید چه پیش می‌آید.

تعداد مجلات این تفسیر تا پایان «سوره اعراف» (سوره هفتم قرآن کریم) ۳۱ جلد شده است. در عموم تفاسیر، ثقل اصلی مطالب در سوره‌های نخستین متمرکز می‌شود و در تفسیر سوره‌های بعدی، بیشتر به همین بخش‌های اصلی ارجاع می‌دهند که سبب کاهش حجم تفسیر در سوره‌های بعدی می‌شود تاکنون ۲۸ جلد چاپ و منتشر شده است. جلد بیست‌وهشتم جلد دوم از تفسیر سوره اعراف است. جلد بیست‌ونهم زیر چاپ است و به‌زودی کار چاپ آن پایان می‌یابد.

● باتوجه به فرمایش حضرت عالی می‌توان گفت تفسیر تسنیم، تفسیر المیزان با شرح و بسط گسترده‌تری است؟
○ می‌شود گفت همان تفسیر است اما اضافاتی هم دارد که از جمله پرداختن به شبهات روز است. بدیهی است در زمان نگارش المیزان این شبهه‌ها مطرح نبوده‌اند. اما اکنون که مطرح‌اند باید در تفسیر تسنیم آن‌ها را آورد و پاسخ داد.

● نوآوری‌های تفسیر آیت‌الله جوادی آملی نسبت به تفاسیر گذشته چیست؟

○ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تفکیک آیات از یکدیگر نوآوری است.

- ذیل هر آیه مطالب به این صورت تدوین شده‌اند.

گزیده تفسیر، مفردات آیه، تفسیر آیه، لطایف و اشارات ذیل آیه و بحث روایی که همه از هم تفکیک شده‌اند. تفسیر المیزان چنین تفکیکی ندارد. آنجا که مخاطبان عموم مردم‌اند، در عنوان تفسیر آمده است و هر مورد از هر تفسیر ممکن است دارای چند عنوان فرعی زیر عنوان اصلی تفسیر آیه داشته باشد.

● این نوآوری را می‌توان در روش کار قرار داد که به ساختار تدوین بازمی‌گردد. آیا از بُعد محتوایی غیر از آنچه ذیل عنوان «لطایف و اشارات» فرمودید، نوآوری دیده می‌شود؟
○ مباحث کلانی که ذیل برخی از آیات مطرح شده‌اند،

به صورت یک بحث کلان موضوعی در تفسیر تسنیم آمده‌اند. یعنی این تفسیر، هم تفسیر ترتیبی است. و هم به یک معنا تفسیر موضوعی است. برای مثال، اگر در جایی موضوع «خلود» مطرح شده، ضمن اینکه به‌طور کلان به خلود پرداخته، مباحث ذیل مبحث خلود نیز مطرح و شبهات مربوط به خلود هم بررسی شده است. یا اگر درباره ماه رمضان بحث کلان می‌شود، بحث‌های فقهی، علمی و بحث‌های مختلف اجتماعی نیز می‌آید که می‌توان آن را بحث و تفسیر موضوعی دانست. موارد زیادی از این مشخصه قابلیت استخراج دارند.

● آیا از فضای مجازی هم استفاده می‌کنید؟ آیا تفسیر تسنیم در فضای مجازی و در اینترنت در دسترس است؟
○ این مرکز سایتی دارد و درس‌های تفسیر در این فضا قرار می‌گیرند.

● آیا این کار بعد از تنظیم و تدوین انجام می‌شود؟

○ نه، فقط متن درس‌هایی که حضرت استاد در جلسه عمومی و به‌صورت شفاهی بیان می‌کنند هم به‌صورت صوت و هم به صورت متن پیاده شده از نوار در سایت قرار می‌گیرند. قابلیت بهره‌گیری هم برای همگان فراهم است. مراجعان می‌توانند پرسش‌های خود را در همین فضا بگذارند و ما به آنان پاسخ می‌دهیم.

● از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، متشکریم. اگر توصیه‌ای دارید، بفرمایید.

○ یکی از سفارشات مکرر حضرت استاد جوادی آملی این است که رویکرد ما به قرآن باید بیشتر از آنچه تاکنون هست، باشد. زیرا قرآن باید کتاب زندگی ما باشد و ما برنامه‌های زندگی خود را باید از قرآن استخراج کنیم. نباید تمام توجه ما منحصر به تلاوت شود. ضمن توجه به معارف قرآنی، باید به عمل کردن به مطالب آن اهمیت داد. ما وظیفه آشنا کردن دیگران با این معارف را داریم و موظفیم قرآن را از مهجوریت درآوریم.

ما معتقدان به مذهب شیعه ضروری است که بیش از معتقدان به مذاهب دیگر به قرآن توجه و عمل کنیم. این توجه باید شامل رجوع و عنایت به عترت هم بشود. زیرا پیغمبر اکرم(ص) دو چیز را برای ما به امانت گذاشته‌اند: «آئی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»: اول قرآن، دوم عترت. این سفارش حضرت استاد و سفارش همه کسانی است که با قرآن انس دارند.



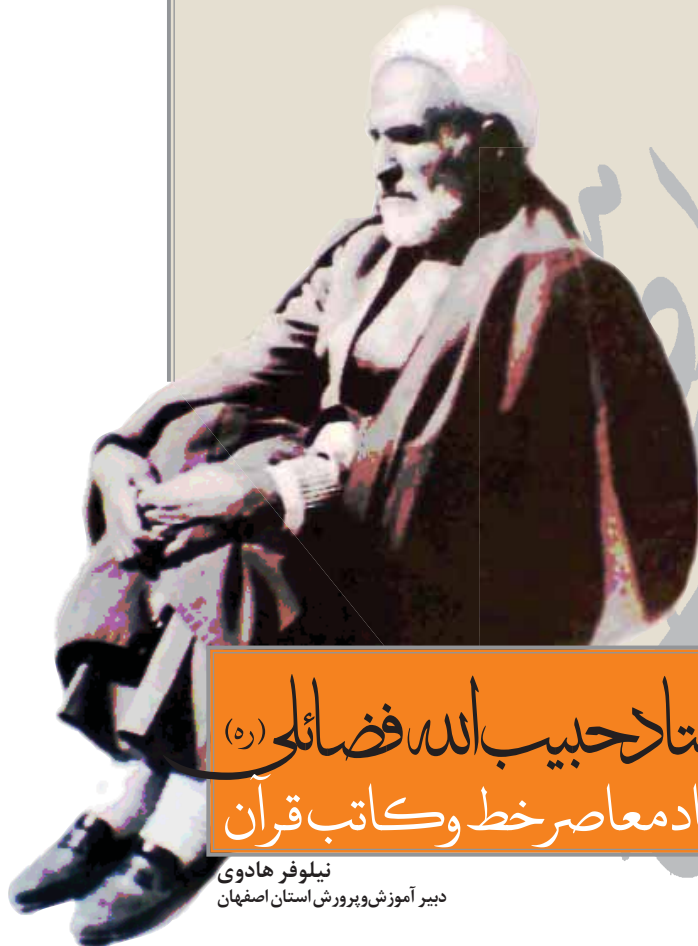
نسیم بهاری روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، به همراهی زمزمه مکرر «آبشار سمیرم» که از دوردست‌ها به گوش می‌رسید، مزده ورود مهمان کوچکی را به محمد ابراهیم می‌داد.

فضای خانه پدری برای حبیب‌الله کوچک، آکنده از شمیم خوش دانش، هنر و روحانیت بود: از سوئی ذوق و تلاش پدر، از سوئی حضور پدر بزرگ - ملامحمدخان - صاحب علم، و از سوئی دیگر، دلسوزی‌های مربی اصلی و دایی وی، آخوند ملامحمدصادق، عالم و روحانی و مرجع احکام شرعی سمیرمی‌ها و فرزند آخوند ملامحمدتقی مجتهد، همگی زمینه‌ساز شروعی پر بار و غنی برای او بودند.

تحصیل به شیوه قدیم در مکتب پدر و راهنمایی پدر برای تمرین خط از روی سرمشق‌ها و تشویق مرحوم آخوند برای ادامه درس و تحصیل در اصفهان برای وی شوق آفرین بودند. حبیب‌الله کوچک تنها ۱۳ سال توانست سایه پدر هنرمند خود را که در خوش‌نویسی، نقاشی و حکاکی دستی داشت، بر سر خود داشته باشد. پس از آن مسیر زندگی را بی‌معیت پدر مهربان ادامه داد.

از راه رسیدن سال‌های سخت، سرپرستی شش سر عائله و تأمین معاش از راه نویسندگی، جسم او را کارآزموده و جانش را متنبه و آماده ساخته بود. هنرجوی جوان چند سال بعد - بنا به وصیت پدر - عازم اصفهان شد.

هشت سال زندگی ساده طلبگی در حجره‌ای از «مدرسه درب کوشک» و تلمذ از محضر استادانی چون حجج اسلام حاج آقا کلباسی، جمال‌الدین خوانساری، حاج سیدحسن مدرس، سیداحمد مقدس، شیخ عباس علی ادیب، حاج ملا حسین علی صدیقین، آیت‌الله طیب و آیت‌الله زند کرمانی باعث فراگیری علوم صرف، نحو، منطق، اصول، کلام، فقه و تفسیر در حد «سطح» شد. سفارش و وصیت پدر او را موظف می‌داشت که دو مونس همیشگی را در کنار خود داشته باشد: کتاب «کلیله و دمنه» را برای دنیایش، و کتاب «معراج السعاده» را برای آخرتش.



اهل دل

نزاهت نامره استاد حبیب‌الله فضائلی (ره)
استاد معاصر خط و کاتب قرآن

نیلوفر هادوی
دبیر آموزش و پرورش استان اصفهان

با تحصیلات جدید در آموزشگاه علم اصفهان، در طول ۲-۳ سال به اخذ مدارک پنج علمی و شش ادبی نائل آمد و هم‌زمان با تأسیس دانشکده ادبیات به تحصیل در آن پرداخت. در سال ۱۳۴۰ لیسانس رشته ادبیات فارسی را با حضور در محضر استادانی چون آقایان صدر هاشمی، بدرالدین کتابی، استاد محمد مهریار، ابرقویی، ادیب برومند قاضی، سید کمال موسوی و استاد خلیقی‌پور اخذ کرد.

از یک طرف تدریس در دبیرستان‌های اصفهان در دروس ادبیات فارسی، عربی، دینی و هنر خوش‌نویسی را داشت، و از سوی دیگر باید از هر فرصتی برای تمرین خوش‌نویسی و دقت در کتیبه‌ها و سرمشق‌های استادان پیشین بهره می‌گرفت. فراگیری عاشقانه هنر خوش‌نویسی نزد استادانی همچون زرین خط و علی‌اکبر کاوه - حتی با سفرهای پیاپی به تهران - روح پرتلاش وی را در کالبد جسمانی‌اش آرام و راحت نمی‌گذاشت. او بی‌قرار و مشتاق لابه‌لای اوراق کتب و آثار به‌جا مانده در اقصا نقاط ایران به دنبال انواع خطوط اسلامی - به‌ویژه خطوط مربوط به صدر اسلام - می‌گشت.

نتیجه این تلاش مستمر و قابل تقدیر این شد که به گفته و قضاوت ناظران و صاحبان امر، دست تنها دایرةالمعارفی برای هنر خوش‌نویسی فراهم ساخت که برای ایجاد آن به یک هیئت تحریریه نیاز بود! دایرةالمعارفی که «اطلس خط» نام یافت و در داخل و خارج کشور مورد اقبال و پذیرش قرار گرفت. هاشم محمد بغدادی، ثلث‌نویس معروف، هنر او را بارها تأیید کرد؛ زیرا شاهدین آن خطوط هنرمندان سرتاسر کشورهای جهان اسلام بودند.

وی هفت نوع خط معروف را با استادی تمام می‌نوشت و به‌طور کلی در خطوط نسخ، ثلث، رقاع، ریحان، محقق، توقیع، رقع، نستعلیق، شکسته، دیوانی، حلبی، حنفی، کوفی و... مهارت داشت. بسیاری از شیوه‌های متروک در تعلیم او زنده شدند.

این استاد خط در سال ۱۳۴۳ شمسی کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی را در اصفهان تأسیس می‌کند که نتیجه این کار، تشکیل «انجمن خوش‌نویسان اصفهان» به سرپرستی خود استاد در سال ۱۳۴۸ است. از ثمرات عمر پربار ۳۰ سال تدریس و تعلیم در دبیرستان‌ها، دانش‌سرای مقدماتی، هنرستان‌ها و دانشکده پردیس و تربیت شاگردان بسیار بود. نقل است در دانشگاه هر لغتی که از ایشان می‌پرسیدند، معنی را می‌دانست و توضیح می‌داد. از این‌رو رفقای نزدیک ایشان را دایرةالمعارف متحرک نیز می‌نامیدند!

هم‌زمان نیز بنا بر داشتن طبع شاعرانه، در انجمن‌های

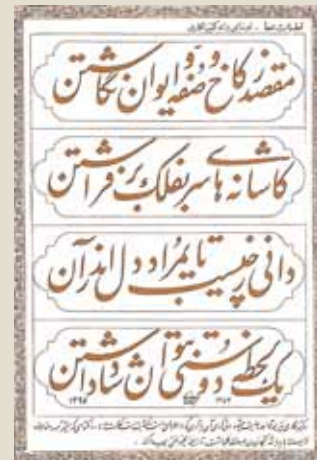
شعر شرکت می‌کرد و بر این اعتقاد بود که «فرد ادیب، ضرورت دارد که وارد این مرحله بشود. تا شعر نسراید، گوشه و کناره‌های این هنر برایش مجهول است.» از وی دیوانی با خط خوش خودش بر جای مانده است.

استاد در کتیبه نگاری بقاع متبرکه، اماکن وقفی، مساجد و متون مذهبی داخل و خارج کشور شهرت فراوان داشت. از جمله آیاتی از سوره یس در بالای ضریح امام رضا (ع) و کتیبه‌های ضریح امام علی‌التقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به خط استاد نوشته شده بود.

بعدها هنر استاد فراگیر شد و خطاطی‌های حرم مطهر امام حسین (ع)، کاظمین (ع)، حرم حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) نیز به‌دست استاد نوشته شد.

در مورد شروع کتابت قرآن باید یادآوری کرد که ایشان براساس اعتقادات مذهبی خویش، ماه مبارک رمضان را برگزید. از یکم رمضان المبارک اولین آیه را آغاز، و تا پایان رمضان سال بعد، آخرین آیه را تمام کرد. روزانه ده تا یازده ساعت روی این موضوع کار می‌کرد، و این در شرایطی بود که اوضاع سنی ایشان برای چنین تلاش طاقت‌فرسایی مناسب نبود. اوج نظم و انضباط وی در خوش‌نویسی، در کتابت قرآن آشکار شد؛ زیرا هنگام نگارش قرآن، هفت نوع خط قرآنی را در برابر خود می‌گذاشت، و با تفحص و جست‌وجو و دقت بسیار از روی قرآن‌ها، قرآن خویش را می‌نوشت. این نگارش طوری بود که در ابتدای هر صفحه‌ای با آیه‌ای شروع می‌کرد و در انتهای همان صفحه، آخرین آیه را به‌دقت و سلیقه ختم می‌نمود.

استاد حبیب‌الله فضائلی به‌دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون حسن سلوک، سخت‌کوشی، صبوری، برخورد خوش و اخلاق بزرگووارانه در جمع دوستان و هنرجویان، زینت‌بخش و مجلس‌آرای جمع هنرمندان بود. به‌گفته برخی شاگردان، وقتی با آن‌ها به‌طور دسته‌جمعی به گردش می‌رفت، همانند آنان می‌شد و بسیار خودمانی رفتار می‌کرد. در مسافرت‌ها نیز بسیار خوش‌سفر و باحوصله بود. خود ایشان به صراحت می‌فرمود: «هنرمند باید اخلاق هنرمندانه داشته باشد، و بدون غرض در هنر دیگران بنگرد، و تشویق و تقدیر سزاوار به‌عمل آورد، و انتقاد سودمند را توأم با ادب عرضه کند. بر این اعتقاد که هنر واقعی، تجلی جست‌وجوی عارفانه و صادقانه انسانی است معتقد و با ایمان، که چون دریافت خداوند به او استعداد و مایه‌ای بخشیده است، باید در هنر آفرینی و خلاقیت در زمینه هنر و ادای این دین و وظیفه در برابر خالق و مخلوق، تلاش وافر داشته باشد.»



آثار استاد

زمانی که باغبان هنر آفرین هستی در بوستان خط، گلی چون تو را می‌پروراند، و رایحه خوش عطر هنرت را در اطلس خط‌های دور می‌پراکند، ما رد پای قلمت را در گنجینه‌الاسرار یافتیم که ظهور جمال بود. پس در انجمن تو گرد آمدیم تا تعلیم خط بفرماییم...

ای شاگرد مکتب دین! در کتابت قرآن کریم، قلم خود را تیمن و تبرک نمودی، و بابتی بر شناخت قرآن در ظاهر آن به روی ما گشودی. در بحر بی‌کران آیات، نقش و نگار در تفسیر آیه نور زدی، و از مرد آفرین روزگار سخن گفتی که مردانگی تنها در رکاب او جان می‌گرفت...

یک جای دیوان اشعار سرودی و جای دیگر مرکب عشق در وادی اصحاب رس راندى.

ای «حبیب خدا»! اگر این چنین شیفته «فضائل» اهل بیت (علیهم‌السلام) نبودى، کجا قوت قلمت بر لوحه‌ها و کتیبه‌های اماکن متبرکه در عراق، سوریه و ایران رخصت حضور در محضر نور می‌یافتند؟

کاش بر دست استادی بوسه می‌زدیم که بر ضریح و درهای امام‌زاده‌ها و مساجد یادگار وحی را حک کرده است. اکنون سال‌ها گذشته است... خامه شکسته، و مایه تمام گشته. جسم تو در خاک نهفته، و جان تو در افلاک شکفته، اما... سرمایه‌ات بر جای مانده است و... ما میراث‌خوار سرمایه‌های عظیم فرهنگ این مرز و بوم گشته‌ایم!

از عادات ویژه استاد «مناسب‌نویسی» بود. هر گاه در محیط کلاس یا حتی در شهر و جامعه اتفاق خاصی می‌افتاد، ایشان به‌هنگام سرمشق عبارتی مناسب و مربوط را تعلیم می‌داد. هنگامی که امام‌خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ وارد ایران شدند، استاد در قم چنین شعری را خوش‌نویسی فرمود که در نسخه‌های متعدد در آن شهر به چاپ رسید و پخش شد:

بوی تأثیر ز گل‌های دعا می‌آید
مژده یاران که بهار دل ما می‌آید

در هر حال، اکثر سرمشق‌ها در خط نستعلیق، اشعار پندآموز، اخلاقی و عرفانی بود؛ خصوصاً از سعدی (علیه‌الرحمه). اکثر سرمشق‌ها در خط نسخ و ثلث، آیات و احادیث را شامل می‌شدند. از عادات دیگر استاد این بود که به‌هنگام تحویل سال، با وضو می‌نشست و عبارت نورانی و مقدس «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را با خطی زیبا خوش‌نویسی می‌کرد.

استاد علاقه‌ای وافر به ائمه (علیهم‌السلام) داشت و همواره در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) شرکت می‌کرد. سرانجام نیز روز دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۷۶ ش، مطابق با دوم رجب، و مقارن با شهادت حضرت امام علی‌النقی (ع)، پس از یک عارضه طولانی به‌علت سرطان، طومار ۷۵ ساله عمر پربار، سرشار از خیر و برکت و مملو از آثار و یادگارهای ارزشمند و ماندگاری وی در عالم هنر، درهم پیچیده شد، و این دل‌سپرده حق، به عالم حقیقت محض سفر کرد. یادش، نامش و تأثیر قلمش هم در دل‌های ما و هم بر اوراق دفتر ما پایدار باد.

پی‌نوشت
کلمه‌هایی که در متن زیرشان خط کشیده شده، نام کتاب یا اثری به‌جا مانده از استاد است

مصداق بداء قرآن کریم

ام کلثوم محمدی
دبیر آموزش و پرورش

تقدیر الهی

چکیده

بداء از آموزه‌های معصومین - علیهم السلام - است و به شیعه اختصاص دارد. بر اساس این عقیده شیعه، خداوند مقدرات خود را در مورد هستی و انسان، از روی حکمت تغییر می‌دهد. تحقق بداء در مورد مقدرات مربوط به انسان‌ها به سبب آن است که اعمال آن‌ها در تقدیر و سرنوشتشان تأثیرگذار است. در مقاله حاضر درباره مصادیق بداء، به خصوص در قرآن، بحث می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بداء، محو و اثبات، قضا و قدر، مصادیق بداء، علامه طباطبایی

نزول عذاب بر قوم حضرت یونس (ع)

از بارزترین مصادیقی که برای بداء عنوان شده، تغییر تقدیر عذاب برای قوم حضرت یونس (ع) است. قرآن در این باره می‌فرماید: «فلو لا کانت قریه امنت فنفعها ایمانها الا قوم یونس لما امنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا و متعنا هم الی حین» (یونس / ۹۸).

از این آیه معلوم می‌شود که به علت نافرمانی و گناه، عذابی برای قوم یونس مقدر گردیده و حتی مقدمات تحقق عذاب هم فراهم شده است، اما آنان قبل از نزول عذاب ایمان آوردند و توبه کردند. در نتیجه بداء ظاهر شد و خدا عذاب را از آنان برطرف کرد.

علامه در المیزان به استناد قول معصوم (ع) داستان نجات قوم یونس را مصداقی برای بداء شمرده و روایتی از امام باقر (ع) ذکر کرده است که فرمود: یک قسم از نسخ، بداء است که آیه «یمحو الله ما یشاء و یتبث و عنده ام الکتاب» مشتمل بر آن است. همچنین داستان نجات قوم یونس یکی از مصادیق آن است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۸۶). به نظر می‌رسد علامه مضمون روایت را بیان کرده است.

مصادیق بداء

در قرآن کریم و نیز اخبار رسیده از معصومین - علیهم السلام - شواهدی وجود دارد که علما آن‌ها را مصادیقی برای بداء دانسته‌اند. در اینجا برخی از شواهد و اموری که اندیشمندان اسلامی آن‌ها را از مصادیق بداء شمرده‌اند، بیان می‌شود.

مأموریت حضرت ابراهیم به ذبح اسماعیل

داستان حضرت ابراهیم (ع) و دستور خدا به قربانی کردن فرزندش و سپس تغییر آن رأی، خود از برجسته‌ترین مصادیق بداء از طرف خداوند تلقی شده است (سجادی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۰۳). در جریان مأموریت حضرت ابراهیم (ع) به قربانی کردن اسماعیل، در عمل چیز دیگری اتفاق افتاد که انتظار نمی‌رفت. کارد بر گلوی اسماعیل عمل نکرد و قربانی کردن گوسفندی از بهشت جایگزین ذبح اسماعیل شد. برخی از علما با توجه به روایتی از قول امام صادق (ع)، این مورد را مصداقی برای بداء برشمرده‌اند. روایت این است: «ما بدالله بداء کما بدا له فی اسماعیل ابی اذا أمر اباه بذبحه ثم فداه بذبح عظیم»: هیچ بدائی برای خدا پیش نیامد؛ آن چنان که در مورد پدرم اسماعیل پیش آمد؛ زیرا خدا به پدرش فرمان داده بود او را ذبح کند و سپس او را با یک قربانی بزرگ باز خرید (مجلسی، ج ۴: ۱۰۹؛ کمرهای، ج ۱: ۴۲۶، حدیث ۱۲).

محبوس ماندن حضرت یونس (ع) در شکم ماهی

ماجرای خود حضرت یونس (ع) که در آیه ۱۴۳ سوره صافات بدان اشاره شده، مصداقی دیگر برای بداء است. یونس (ع) به دلیل ترک اولایی که کرد، تقدیرش این شد که در شکم ماهی عظیم‌الجثه‌ای تا روز قیامت زندانی شود، اما پس از توبه‌اش این تقدیر تغییر کرد و خدا او را نجات داد. آیه این است: «فلو لا أنه کان من المسبحین * للبت فی بطنه الی یوم یبعثون» (صافات / ۱۴۳-۱۴۴). دلیل بر بداء در این قضیه آن است که خداوند می‌فرماید اگر توبه یونس نبود و اگر از مسبحین نبود، تا قیامت در شکم ماهی محبوس می‌ماند؛ یعنی، زندانی شدن تا روز قیامت تقدیر او بود؛ چنان که علامه آیه را مؤید این می‌داند که اگر توبه او نبود، در روز قیامت یونس از شکم ماهی برانگیخته می‌شد؛ همان‌طور که مردم از قبرها برانگیخته خواهند شد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۷: ۱۷۱).

میقات حضرت موسی(ع)

که بدان علم داشت، خیر داده بود. خداوند در سوره اعراف و بقره به این جریان اشاره فرموده است. در آیه ۵۱ سوره بقره می‌فرماید: «و اذ واعدنا موسی اربعین ليله ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون» و نیز در آیه ۴۲ سوره اعراف می‌فرماید: «و واعدنا موسی ثلاثین ليله و اتمناها بعشر فتم میقات ربه اربعین ليله...».

علامه در تفسیر این آیات، ضمن آوردن روایاتی توضیح داده است که آیه دوم آیه اول را تفسیر می‌کند. بدین صورت که خدا موسی را برای مدت سی شب به درگاه خود نزدیک

حضرت موسی(ع) در جریان میقات، از غیبت سی روزه خود از میان قومش خبر داد و هارون را در آن مدت جانشین خود کرد. به فرمایش خداوند در قرآن، ده روز هم به این سی روز اضافه شد. این امر سبب یا بهانه‌ای شد که قضیه معروف سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل رخ دهد. ظاهر امر این بود که حرف پیامبر خدا راست در نیامد (کذب بود)، اما واقع مطلب این بود که موسی(ع) از این تغییر تقدیر یا به عبارت دیگر، تقدیر دوم، آگاه نبود و به قوم خود فقط از تقدیر اولی



یونس(ع) به دلیل ترك اولای که کرد، تقدیرش این شد که در شکم ماهی عظیم الجثه‌ای تا روز بعث زندانی شود، اما پس از توبه‌اش این تقدیر تغییر کرد و خدا او را نجات داد



کمره ای در شرح کافی می گوید: جای این تعبیر است که لم یکن الانسان موجودا فیدلله ان یخلقه: انسانی در میان نبود و برای خدا این جلوه «رخ داد» که او را خلق کند. از این عبارت کمره ای معلوم می شود که آفرینش انسان مصداق برای بداء است

علامه این روایت را مؤید آن می داند که چهل شب، مجموع دو مواعده بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۳۶۷ و نیز ج ۱: ۲۵۰ و ۲۵۲).

این موضوع در تفسیر نمونه به این صورت آمده است که مأموریت موسی سی روزه بود و برای امتحان مردم تمدید شد. گرچه در متن واقع، بنابر چهل روز بود، اما خدا برای آزمایش مردم، نخست موسی را برای مواعده سی روزه دعوت نمود. سپس آن را تمدید کرد تا منافقان بنی اسرائیل صفوف خود را مشخص سازند. با توجه به ارجاع تفسیر نمونه، روایت امام باقر(ع) در تفسیرهای دیگر^۲ نیز آمده است. (تفسیر نمونه، ذیل ۵۱ بقره، ج ۱: ۴۰۶-۴۰۵).

با مقایسه بیان علامه در سوره بقره و اعراف معلوم می شود که علامه در اولی مضمون روایت را گفته و با آوردن کلمه بداء این واقعه را مصداقی برای بداء دانسته است.

علامه عسکری آیه ۹۸ سوره یونس و ۵۱ سوره بقره و ۱۴۲ سوره اعراف را دلیل بر بداء آورده است. بنابراین، از نظر وی ماجرای برداشته شدن عذاب از قوم یونس(ع) و تبدیل شدن سی شب به چهل شب برای حضرت موسی(ع) از مصداق بداء

ساخته و ده شب دیگر نیز برای اتمام آن گفت و گوها بر آن افزوده و در نتیجه میقات موسی با پروردگارش چهل شب تمام شده است. از عبارت «فتّم میقات ربه اربعین لیله» معلوم می شود مواعده حضرت موسی(ع) ابتدا فقط سی روز بوده است و ذکر مواعده چهل روز در آیه ۵۱ سوره بقره یا به دلیل این است که قسمت عمده چهل روز توقف موسی به مواعده قبلی بوده (که در اصطلاح آن را تغلیب گویند) یا اینکه ده شب بعد، طبق مواعده دیگری بوده است؛ یعنی چهل شب، مجموع دو مواعده است.

علامه ذیل آیه مذکور از سوره اعراف، حدیثی از امام باقر(ع) آورده است که وقتی موسی می خواست از میان بنی اسرائیل خارج شود، وعده داد که بعد از سی روز برگردد. چون خدای تعالی ده روز دیگر بر مدت میقات افزود و در نتیجه مراجعت موسی ده روز عقب افتاد، گفتند موسی با ما خلاف وعده عمل کرد.

همچنین، ذیل آیه ۵۱ سوره بقره باز از حضرت باقر(ع) روایتی آمده است که فرمود: در علم و تقدیر خدا مواعده سی شب بود. سپس بداء حاصل شد و ده شب اضافه کرد.

است (عسکری، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۸ و رسالهٔ بدهاء، بی تا: ۱۸).

خلق انسان و موجودات دیگر و از بین بردن آن‌ها (زنده کردن و میراندن)

کمره ای در شرح کافی می گوید: جای این تعبیر است که لم یکن الانسان موجوداً فبدالله أن یخلقه: انسانی در میان نبود و برای خدا این جلوه «رخ داد» که او را خلق کند. از این عبارت کمره‌ای معلوم می شود که آفرینش انسان مصداقی برای بدهاء است (کلینی، کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۶۲۴).

علامه در میزان به این مطلب اشاره کرده که در بعضی اخبار، از ائمهٔ اهل بیت رسیده است که مرگ امام قبلی و قیام امام بعدی در جای او را نسخ خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۸). در اینجا ممکن است این مسئله مطرح شود که حدیث ناظر بر نسخ است؛ در حالی که عنوان مورد بحث، ذکر مصادیق برای بدهاء است. در پاسخ باید گفت با توجه به اینکه علامه به صراحت گفته است که نسخ تکوینی همان بدهاء است، بنابراین هر مصداقی که برای نسخ تکوینی قائل شود، از نظر ایشان مصداق بدهاء می باشد.

نسخ شریعت‌ها و احکام پیشین

برخی از علما نسخ شریعت‌ها و نسخ احکام تشریحی را بدهاء شمرده‌اند. از جمله آن‌ها شیخ صدوق است (صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۳۳۵). برخی با توجه به این نظر ابن بابویه، نسخ شرایع و احکام پیشین را با شریعت پیغمبر اسلام و ممنوع کردن کتاب‌های گذشته را با نزول قرآن از مصادیق بدهاء عنوان کرده‌اند (مکدر موت، ۱۳۸۴: ۴۴۲).

علامه تصریحی ندارد بر اینکه نسخ شریعت‌ها یا احکام تشریحی قبلی، از مصادیق بدهاء است یا نه اما با توجه به اینکه به صراحت، نسخ تکوینی را بدهاء معرفی کرده است، بدهاء را اخص از نسخ می داند؛ یعنی، به نظر وی نسبت بین بدهاء و نسخ، عموم و خصوص مطلق است. هر بدائی نسخ است اما هر نسخی بدهاء نیست. بنابراین، می توان گفت از دید او نسخ نسخ شریعت‌ها و احکام تشریحی بدهاء محسوب نمی شود یا اینکه ما دلیلی بر آن نیافتیم.

نمونه‌های بدهاء فراوان است و به موارد فوق محدود نیست. چنان که روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است، مبنی بر اینکه حضرت عیسی (ع) از کشته شدن نوعروسی خبر داد، ولی این پیشگویی به واقعیت نپیوست؛ زیرا او به رسم معهود خود صدقه داده بود و این امر سبب شد تقدیر مرگ او تغییر یابد و از نیش مار سمی در امان بماند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۹۴).

حضرت رضا (ع) در گفت‌وگویی با سلیمان مروزی فرمود: یکی از پیامبران به امر خدا به سراغ یکی از ملوک رفت و از

فرارسیدن مرگش خبر داد. آن ملک به درگاه خدا دعا کرد تا اجل او به تأخیر افتد. دعایش مستجاب شد و خداوند بار دیگر همان پیامبر را برای ابلاغ تقدیر جدید نزد ملک فرستاد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۹۵-۹۶).

مکدر موت پس از بیان نظر ابن بابویه و با توجه به آن، نسخ شریعت‌ها و نسخ احکام پیشین با شریعت پیغمبر اسلام و ممنوع کردن کتاب‌های گذشته را با نزول قرآن، از مصادیق بدهاء مطرح کرده است (مکدر موت، ۱۳۸۴: پاورقی ۴۴۲).

پی‌نوشت‌ها

۱. در صحت روایتی که به دو صورت از امام صادق نقل شده و بیانگر بدهاء در اسماعیل پدر یا اسماعیل فرزند است، تردیدهایی وجود دارد اما اکثر علما، از جمله صاحب کتاب اصول کافی، آن را در کتاب‌های خویش ذکر کرده‌اند. ۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۲، ص ۶۱. مؤسسهٔ اسماعیلیان، طبع چهارم، قسم، ۱۴۱۲ ق. کافی، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۶۸. بخار، ج ۴، ص ۱۳۲ و ج ۱۳، ص ۲۲۸ و ج ۵، ص ۱۱۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶. چاپخانهٔ علمیهٔ تهران، ۱۳۸۰ ق.

منابع

۱. الاعلی الحائری، محمدحسین؛ دایرئ‌المعارف الشیعیه العامه، جزء ۶، ج دوم، بیروت، مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن اثیر، مبارک؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. طاهر احمد زاوی و محمود محمود طناوی، ج ۱، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۳. ابن سبیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ج اول، مصطفی حجازی (تحقیق)، اول، قاهره، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب. امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العنسی (تصحیح)، ج ۱، ج اول، دار احیاء التراث العربی. مؤسسۃ التاریخ العربی، بیروت.
۵. ابن فارس، احمد؛ مجمل اللغه، زهیر عبدالمحسن سلطان (تحقیق)، ج ۱، ج دوم، مؤسسۃ الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه، ج ۱، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۷. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، جزء الاول، ج ۱، ج اول، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ ق.
۸. دادبه، اصغر؛ دایرئ‌المعارف تشیع، ج ۳، ج اول، مؤسسۃ دایرئ‌المعارف تشیع، ۱۳۷۱.
۹. رخشاد، محمدحسین؛ در محضر علامه، چ ششم، انتشارات سماء قلم، قم، ۱۳۸۶.
۱۰. سجادی، جعفر؛ دایرئ‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ج اول، تهران، مرکز دائرئ‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۱. سیدعلوی، ابراهیم؛ «متد نقد و تحقیق حدیث از نظر علامه طباطبایی»، کیهان اندیشه، شمارهٔ ۲۶، دو ماهنامه، قم، مؤسسۃ کیهان، ۱۳۶۸.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ التوحید، هاشم حسینی تهرانی (تصحیح)، قم، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمهٔ میزان، ج ۱۱، چ ششم، موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ مجموعهٔ رسائل‌الاعلامی‌الطباطبائی، ج اول، الشیخ صباح الریبعی (تحقیق)، قم، انتشارات باقیات، ۱۴۲۸ ق.
۱۵. الفراهیدی، الخلیل احمد؛ کتاب العین، ج ۱، چاپ اول، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی، ج ۱، طباطبایی (تعلیق)، ج ۱، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ۱۳۷۲.
۱۸. میرداماد، محمدباقر؛ نبراس الضیاء، احمد ناجی اصفهانی (تصحیح)، ملاعلی نوری (تعلیقات)، تهران، هجرت، ۱۳۷۴.



اشاره

بالندگی و حیات هر عقیده و اندیشه‌ای، به حضور پویا در عرصه‌های فرهنگ و جهت‌دهی به افکار عمومی منوط است. چنین ایده و فکری باید با شناخت مخاطب، هم‌زبانی با او و درک نیازهای عاطفی، معرفتی و رفتاری‌اش تحقق یابد و لازمه آن حضوری مقتدرانه، روشمند، منسجم و برخاسته از پشتوانه عظیم علمی است.

مقابله با افکار انحرافی و پاسخ به شبهات و سوالات روبه‌ای است که در سیره معصومین (علیهم‌السلام) همواره به چشم می‌خورد. هم‌اکنون با توجه به شرایط خاص زمان حاضر - که عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات است، - ضرورت پرداختن به این موضوع و استفاده از شیوه‌های به روز و کارآمد در این باره بیش از پیش احساس می‌شود. فعالیت‌های وسیع دشمنان در شبهه‌پراکنی - که از میان آن‌ها می‌توان به هزینه بالای هفتاد میلیارد دلاری وهابیت علیه تشیع و راه‌اندازی سایت‌های ضداخلاقی و شبکه‌های ماهواره‌ای مستهجن برای ترویج عقاید فرقه‌های جدید و انحراف نسل جوان اشاره کرد، - حکایت از آن دارد که شبهات علیه قرآن در عصر کنونی بی‌سابقه و ضرورت پاسخگویی به آن‌ها انکارناپذیر است. در شماره قبل برخی از وبگاه‌ها و مؤسسات پاسخ‌گویی معرفی شد و اینک تعداد دیگری از مؤسسات معرفی می‌شوند.

سؤال‌انترن‌پاسخ‌امرن

آشنایی با مراکز و پایگاه‌های پاسخگویی به شبهات دینی و قرآنی

علی‌رضا شعبانی‌فرد
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

دنیای‌چهار

واحد پاسخ به سوالات جامعه الزهرا(ع)

www.J_alzahra.org

این واحد علاوه بر پاسخگویی به مسائل شرعی بانوان توسط استادان حوزه علمیة جامعه الزهرا(ع) در زمینه تحقیق و جمع‌بندی فتاوی‌ مراجع، در مسائل مستحدثه، مشاوره در موضوعات تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و برنامه‌ریزی تحصیلی نیز فعالیت دارد.

ماهانه به طور متوسط ۳۰ تا ۴۰ سؤال کتبی، ۱۵۰ تا ۲۰۰ سؤال حضوری، ۵۰۰ سؤال تلفنی و تعدادی سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. در ضمن، واحد یاد شده ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و تاکنون به ۱۸۰۰۰ پرسش به صورت تلفنی پاسخ داده است.

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

در سال ۱۳۸۳ با هدف تبیین، تعمیق و گسترش فرهنگ مهدویت و پاسخ‌دهی به نیازهای فکری و اعتقادی اقشار گوناگون جامعه به ویژه نسل جوان و دانشگاهیان، در زمینه مهدویت و انجام امور پژوهشی، آموزشی و... راه‌اندازی شد.

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

www.isca.ac.ir

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با چهار پژوهشکده و چند واحد تابعه در حوزه‌های فلسفه و کلام، فقه و حقوق، اندیشه سیاسی و تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) با اهتمام به «تبیین و توسعه دانش و معرفت اسلامی» و «تبیین باور، بینش و ارزش‌های اسلامی و انقلابی» و به منظور افق‌گشایی‌های علمی، نوآندیشی دینی و رویکرد روشمند و نظام‌یافته به حوزه معرفت دینی تشکیل شده است.

دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه اصفهان)

www.islamicisf.com

این دفتر که در سال ۱۳۷۰ تأسیس شده و پاسخگویی به سوالات، بخشی از فعالیت‌های آن است، به طور متوسط ماهانه به ۱۰۰ سؤال کتبی، ۱۵۰ سؤال حضوری و ۶۰۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و نشست‌های بسیاری برگزار کرده است. این مرکز اتاق پاسخگویی اینترنتی به سوالات هم دارد.



مؤسسه معارف اسلامی کوثر

www.annajat.net

مؤسسه در سال ۱۴۱۹ ه.ق. آغاز به کار کرده است و با بهره‌مندی از استادان و محققان حوزه علمی قم و با راهنمایی‌های نماینده مقام معظم رهبری به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. پاسخگویی به سؤالات، بخشی از فعالیت‌های این مؤسسه است.

فرهنگ‌سرای پرسش

www.porsesh.ir

این فرهنگ‌سرا، که قبلاً با نام «فرهنگ‌سرای عرفان شهرداری اصفهان» شناخته می‌شد، - از سال ۸۳ با تغییر نام به فرهنگ‌سرای پرسش در زمینه پاسخگویی به سؤالات نسل جوان از طریق سایت و تلفن گویا فعال شده است. این مرکز به صورت ۲۴ ساعته سؤالات را از طریق تلفن گویا دریافت می‌کند و به طور متوسط طی یک هفته به آن‌ها پاسخ می‌گوید. ماهانه به ۷۰۰ سؤال تلفنی و ۱۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو این فرهنگ‌سرا ۱۰۰۰ است.

مؤسسه تحقیقاتی اسرا

www.Esra.ir

مؤسسه از سال ۱۳۷۳ به فعالیت‌های پژوهشی و نشر آثار آیت‌الله جوادی‌آملی پرداخته است و اکنون در زمینه‌های قرآن و عترت، عرفان و اخلاق، فقه و حقوق اجتماعی، فلسفه و کلام فعالیت دارد. مؤسسه ماهانه به طور متوسط به ۵۵ سؤال کتبی، ۲۰ سؤال حضوری، ۱۵۰ سؤال تلفنی و تعداد محدودی سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. بیش از ۱۵۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است.

واحد پاسخگویی به پرسش‌های

حدیثی مرکز تحقیقات دارالحدیث

از سال ۱۳۷۴ با هدف پاسخ به پرسش‌های حدیثی تمام اقشار جامعه (فرهنگی، صداوسیما، مراکز پاسخگویی و عموم مردم) فعالیت خود را آغاز کرد. این واحد ماهانه به ۱۲۰۰ سؤال تلفنی، تعدادی از سؤالات اینترنتی و کتبی پاسخ می‌دهد، بیش از ۱۰۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد و کتاب‌هایی نیز منتشر کرده است.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان (استاد حسین انصاریان) پاسخگویی به بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش اعتقادی و احکام در قالب ده هزار ایمیل از مهم‌ترین فعالیت‌های این مرکز است. در پایگاه اطلاع‌رسانی عرفان این پایگاه، با همکاری شماری از طلاب خارجی و محققان و کارشناسان مجرب، به ۱۴ زبان زنده به شبهات و پرسش‌های دینی و اعتقادی اقشار مردم از سراسر جهان و اغلب در کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ داده می‌شود.

مؤسسه فرهنگی میرداماد استان گلستان

در سال ۱۳۸۲ زیر نظر حضرت آیت‌الله نور مفیدی نماینده ولی فقیه در استان گلستان در گرگان راه‌اندازی شد. این مرکز تاکنون به بیش از ۴۰۰۰ پرسش دینی اقشار مردم پاسخ داده است. «کنکاش اندیشه دینی در پاسخ به پرسش‌ها» از مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه است.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(ع)

مؤسسه فعالیت خود را از سال ۱۳۷۰ در دو گروه رجال و حدیث آغاز کرده است و ماهانه به ۵۰ سؤال کتبی، ۲۰ سؤال حضوری، ۱۵۰ سؤال تلفنی و ۱۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. افزون بر آن، تاکنون بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش و پاسخ را از مراکز مختلف جمع‌آوری و در ۶۰۰ موضوع طبقه‌بندی کرده است. چهل سؤال پیرامون خلافت و امامت و امام مهدی(عج) از ولادت تا ظهور، از مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه است.

موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی

«محاضرات فی الاعتقادات، مظلومیه الزهراء، موسوعه من حياه المستبصرين (۱، ۲ و ۳) و «سلسله الرحله الی الثقلین (در ۱۵ عنوان) از مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده توسط این مرکز است. نرم‌افزارهای المستبصرون، الندوات العقائديه و الاسئله العقائديه را نیز تولید کرده است.

مؤسسه در قالب دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان آغاز به کار کرد. هدف آن پاسخگویی به شبهات علیه مکتب اهل بیت، نقد دیدگاه‌های سایر مذاهب و آشنا کردن طلاب و فضلاء حوزه با مبانی مذاهب اسلامی است.

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه

با عنایت به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و توجه رئیس قوه قضاییه به اسلامی شدن قوانین و جلوگیری از اطاله دادرسی، مرکز تحقیقات فقهی برای ساماندهی تحقیقات فقهی مورد نیاز دستگاه قضایی، در تابستان سال ۱۳۷۵ پایه‌گذاری شد و در حال حاضر با پاسخگویی به سؤالات محاکم سراسر کشور به فعالیت ادامه می‌دهد. کتاب‌های مجموعه نظریات مشورتی در امور کیفری (پنج جلد)، مجموعه نظریات مشورتی در «امور حقوقی» (سه جلد)، «مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور کیفری» (چهار جلد)، و «مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی» (چهار جلد) را منتشر کرده است.

بیش از ۵۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد که بیش از ۳۰۰۰ مورد از آن‌ها را در نرم‌افزار وارد کرده است.

نشست‌های متعددی را برگزار و کتاب‌های «پاسخ به پرسش‌ها» (۱ و ۲ و ۳)، ۱۳۸۲ «کلام مقارن» ۱۳۸۱ «کتاب‌شناسی مؤسسه پرسش و پاسخ» و «پاسخ به شبهات عزاداری (متن)» را منتشر کرده است.

مجمع جهانی اهل بیت

این مجمع در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد و از سال ۱۳۸۱ به پاسخگویی به سؤالات و شبهات پرداخت. مجمع ماهانه به‌طور میانگین ۶۰ سؤال تلفنی و ۳۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌گوید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در سال ۱۳۶۸ تأسیس شد و تاکنون فعالیت خود را در سطح دنیا از طریق شبکه جهانی اینترنت و تولید نرم‌افزارهای علوم اسلامی ادامه داده است. پرسش و پاسخ بخشی از فعالیت‌های این مرکز است. مرکز ماهانه به‌طور میانگین ۱۵۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد و ۱۲۰۰۰ پرسش و پاسخ را آرشیو کرده است.

مجمع جهانی شیعه‌شناسی

مجمع از ابتدای سال ۱۳۸۰، به همت جمعی از استادان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را آغاز کرد. نزدیک به ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد. نشست‌های پرسش و پاسخ خلافت بلافصل علی (ع)، شبهات مربوط به نماز، وضو و سجده بر خاک، عدالت صحابه و توسل به ائمه معصومین (ع) و ضرورت‌های عالم تشیع را برگزار کرده است. کتاب‌های مفتاح‌الجنات، شبهات حول شیعه و حقانیت مذهب تشیع را منتشر و نرم‌افزارهای امامت و ولایت (۱)، شیعه‌شناسی (۱) و ولایت در قرآن تولید کرده است.

مرکز تحقیقات حکومت اسلامی

مجلس خبرگان رهبری، با توجه به نیازهای فکری و علمی کشور و تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری، در اجلاس ۲۸ بهمن ۱۳۷۱ مسئولیت انجام پژوهش در موضوع حکومت اسلامی را بر عهده دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری گذاشت. بر این اساس، مرکز تحقیقات حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۲ به منظور تبیین، تعمیق و توسعه اندیشه سیاسی اسلام در موضوع حکومت اسلامی بنیان گذاشته شد.

مرکز مصطفی

مؤسسه در سال ۱۳۷۶ به دستور آیت‌الله‌العظمی سیستانی، به منظور بیان عقاید شیعه و مقایسه آن با عقاید سایر مذاهب تأسیس شد و در نظر دارد در آینده به نقد و تحلیل عقاید غربی‌ها و لایک‌ها بپردازد. مرکز ماهانه به‌طور میانگین ۱۰۰ سؤال حضوری، ۱۰ سؤال تلفنی و ۱۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ دهد. کتاب «العقائد الاسلامیه» (جلد ۱ تا ۵) و نرم‌افزار «مستبصرین» را نیز منتشر کرده است.

مرکز تحقیقات حج

مرکز فعالیت خود را از سال ۱۳۷۰ در حوزه فقه، حدیث، تاریخ، حج و... آغاز کرد. پاسخ به پرسش‌ها نیز بخشی از این فعالیت‌هاست، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات (دو جلد)، التبرک، دفع الشبهه عن الرسول و الرساله، از کتاب‌های منتشر شده توسط این مرکز است.

مرکز پژوهش‌های اعتقادی

مرکز در سال ۱۳۷۷ به پیشنهاد فارس الحسون و پیگیری سیدجواد شهرستانی تأسیس شد. تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو بیش از ۷۰۰۰ پرسش و پاسخ در ۶۰۰ موضوع است. تاکنون ۱۲۱ نشست برگزار کرده است.

مرکز تخصصی امامست و مهدویت

از مهم‌ترین اهداف مرکز، تربیت مبلغان و پژوهشگرانی کارآمد، آشنایی با منابع و مباحث عقیدتی و تاریخی مهدویت، پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدویت؛ آشنایی با فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی مهدویت است.

واحد پاسخگویی ستاد اقامه نماز

این واحد که ماهانه به ۶۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد؛ بیش از ۲۵۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است. کتاب‌های «یکصد سؤال» (جلدهای ۱ و ۲) را نیز منتشر کرده است.

واحد پاسخ به سؤالات اعتقادی مؤسسه امام صادق (ع)

این واحد در سال ۱۳۷۸ خورشیدی در مؤسسه امام صادق (ع) زیر نظر آیت‌الله جعفر سبحانی کار خود را شروع کرد که جوانان، دانشجویان و عموم مردم از آن استقبال کردند. در حال حاضر، سخنگویی بیشتر به صورت شفاهی و تلفنی و در مواردی با ارسال جزوه‌ها و کتاب‌ها انجام می‌گیرد و تاکنون به بیش از ۴۰۰۰ سؤال در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به صورت کتبی و شفاهی پاسخ داده شده است. به علاوه، چهار کتاب ویژه پرسش و پاسخ در این واحد چاپ و منتشر شده است.

گروه پژوهشی تعلیم و تربیت

اسلامی وزارت آموزش و پرورش

این گروه در سال ۷۴ فعالیت خود را آغاز کرد. در راستای اهداف این گروه معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش در سال ۷۷ مرکز مطالعات تربیت اسلامی را تأسیس کرد که تا سال ۸۰ به فعالیت خود ادامه داد. با طرح تغییر در ساختار آموزش و پرورش در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۸۰، مسئولیت‌های مرکز مطالعات تربیت اسلامی، به منظور ساماندهی و ایجاد تحولی نو از طریق پژوهش در حوزه تربیت دینی و اخلاقی از طریق تعامل با حوزه علمی، به گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی واگذار شد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات پاسداران و بسیجیان و خانواده‌های آنان، پیشگیری از آسیب‌پذیری فکری و فرهنگی پاسداران، بسیجیان، و سربازان و تقویت بنیه فکری و اعتقادی آنان، از جمله اهداف این مجموعه است. این پژوهشکده ماهانه به‌طور متوسط ۵۰ سؤال کتبی و ۲۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۲۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۱۸۰۰ عدد از آن‌ها را در نرم‌افزار وارد کرده است.

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

در سال ۱۳۷۳ با هدف آسیب‌شناسی حوزه فرهنگ و باورداشتهای دینی؛ پاسخگویی به شبهات در فضای فکری و فرهنگی نسل جوان، به منظور صیانت از هویت فرهنگی و سلامت عقیدتی آنان تأسیس شد.

بنیاد فرهنگ پیام اسلام

بنیاد کار خود را در سال ۱۳۷۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۷۹ به ثبت رسید. در حال حاضر، پاسخگویی به پرسش‌ها یکی از فعالیت‌های بنیاد است. ارتقای فرهنگ قرآن و اهل بیت در جامعه، پاسخ به سؤالات و شبهات مردم در گستره فرهنگ اسلام در جامعه؛ ایجاد زمینه مناسب در کودکان، نوجوانان و جوانان برای طرح مشکلات و تلاش در جهت حل مشکلات آنان، ایجاد تسهیلات مطالعاتی برای مراکز مطالعاتی و فرهنگی، از مهم‌ترین اهداف این بنیاد است. فعالیت ویژه بنیاد، پاسخگویی به مشکلات اخلاقی جوانان و ارسال رایگان کتاب و جزوه‌های پرسش و پاسخ برای آنان است.

این بنیاد سالانه به ۱۰۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد و بیش از ۱۰۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد. «جوانان چرا؟»، «طوفان جوانی»، «بلوغ و غریزه جنسی و وسواس» از مهم‌ترین کتاب‌های این بنیاد است.

جامعه علم و موم القرآن

در اوایل پیروزی انقلاب، این مرکز با همکاری چند تن از عالمان مبارز شیعی، به مدیریت آیت‌الله محمد صادقی تهرانی و معاونت مرحوم آیت‌الله احمدی‌شاه‌رودی، در قم، تأسیس شد تا نهضت علمی - قرآنی را که مؤسس محترم



اداره پاساژ خگویی به سؤالات دینی

و اطلاع رسانی آستان قدس رضوی

در سال ۱۳۸۲ با هدف ارائه اطلاعات و پاسخگویی به نیازها و سؤالات دینی زائران دینی با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای مناسب ساماندهی و ارتقای کیفیت و اداره کردن دفاتر پاسخگویی به سؤالات شرعی زائران و تشکیل جلسات پرسش و پاسخ برای انتقال معارف دینی و پاسخگویی به سؤالات دینی زائران تأسیس شد. این اداره به صورت تلفنی، حضوری و مکاتبه‌ای به سؤالات پاسخ می‌دهد.

دبیرخانه دائمی اجلاس بررسی

ابعاد وجودی حضرت مهدی(عج)

اولین اجلاس مقدماتی در سال ۱۳۷۴ با موضوع «فلسفه انتظار حضرت مهدی(عج) برگزار شد. پس از آن اجلاس اول تا چهارم هر دو سال یک بار برگزار شد. در حال حاضر، این دبیرخانه علاوه بر فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی در حوزه معارف مهدوی، بخشی را برای پاسخگویی به پرسش‌ها فعال کرده است.

بخش پاساژ خگویی ندای امام(ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ع) از نخستین سال‌های پس از رحلت امام(ره)، کار خود را در حوزه‌های گوناگون آغاز کرد. همچنین دفتری در قم دایر کرد تا اهداف مؤسسه را پی بگیرد. از سال ۱۳۸۱ فعالیت پاسخگویی در زمینه اندیشه‌ها، افکار، زندگی‌نامه و... در این مرکز آغاز شده است.

مرکز تحقیقاتی جوادالائمه(ع)

احیای اندیشه‌های ناب دین اسلام، ارتباط با جوانان و احیای نوشته‌های دانشمندان از مهم‌ترین اهداف مرکز است.

مرکز مشاوره حوزه علمیه قم

مرکز در سال ۱۳۷۳ براساس ضرورت‌ها و نیازهای طلاب تأسیس شد و حوزویان از آن استقبال کردند. در حال حاضر، پاسخ به پرسش‌ها، بخشی از فعالیت این مرکز را تشکیل می‌دهد. مرکز ماهانه به‌طور میانگین ۳۰۰ سؤال کتبی، ۱۰۰۰ سؤال حضوری و ۲۵۰۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو مرکز وجود دارد.

مرکز مشاوره قرآنی بشری وابسته به

دارالقرآن الکریم سازمان تبلیغات اسلامی قم

از اهداف مرکز، ارائه خدمات قرآنی و رفع شبهات قرآنی

و پاسخگویی به مسائل قرآنی مردم خصوصاً قشر جوان در زمینه‌های مفاهیم، تجدید، صوت و لحن، مسائل شرعی و عمومی و اخلاقی تربیت با قرآن و تاریخ علوم قرآنی است. این مرکز بیش از هزار سؤال در آرشیو دارد.

مؤسسه اسلامی جهانی تبلیغ و ارشاد

مؤسسه ماهانه به‌طور میانگین ۲۰ سؤال کتبی، ۵۰ سؤال حضوری، ۲۵ سؤال تلفنی و ۲۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌گوید و حدود ۱۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد.

مؤسسه آموزش پیژوهشی ذکر

مؤسسه در سال ۱۳۸۰ به منظور فعالیت در زمینه درس خارج فقه و اصول طلاب ایرانی و غیرایرانی تأسیس شد. به مرور زمان، پاسخگویی به سؤالات و چاپ کتاب هم به فعالیت‌های آن اضافه شد. مؤسسه ماهانه به‌طور متوسط ۱۰۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد، بیش از ۵۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است.

مؤسسه معارف اسلامی کوثر

مؤسسه در سال ۱۴۱۹ هـ.ق. آغاز به کار کرد و با بهره‌مندی از استادان و محققان حوزه علمیه قم و با راهنمایی‌های نماینده مقام معظم رهبری در مؤسسه، به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. پاسخگویی به سؤالات بخشی، از فعالیت‌های این مؤسسه است. مؤسسه به بعضی از شبهات مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای نظیر المستقله نیز پاسخ می‌دهد.

مؤسسه قرآنی نسیم فردوس

از سال ۸۳ فعالیت‌های مؤسسه در زمینه قرائت و حفظ مفاهیم شروع شده است. این مؤسسه مرکز تخصصی قرائت قرآن کریم است که به صورت محدود به سؤالات نیز پاسخ می‌دهد.

مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی نور علی نور

مؤسسه در سال ۱۳۶۷ فعالیت خود را در حوزه پژوهش و پاسخ به سؤالات دینی و برنامه‌های آموزشی آغاز کرد.

مؤسسه فرهنگی پیوند با امام

مؤسسه ماهانه به‌طور متوسط ۱۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد. حدود ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و حدود ۲۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است.



تلفیق یا تفکیک؛ مسئله این است



گفت‌وگو با زهرا اقلیمی و محمدحلی، دو تن از دبیران استان قم

رضانعلی ابراهیمزاده گرگی

• دو نظر عمده دربارهٔ درس «دینی و قرآن» میان همکاران وجود دارد؛ گروهی معتقدند باید به دورهٔ تفکیک و جدایی درس دینی و قرآن بازگشت تا حق قرآن در آموزش ادا شود. آنان این بازگشت را بازگشت به وضع کمی و کیفی آن دو درس به همان وضع نمی‌دانند. گروهی وضع کنونی را، که به دورهٔ تلفیق زبانزد است، قبول دارند. شما در این باره چه نظری دارید و به چه دلیل؟

حلی: جدا کردن کتاب قرآن از دینی کار مناسبی نیست. در صورت جدایی این دو درس، آن پیامی که اکنون قصد انتقال آن را به دانش‌آموزان دارید، به نتیجه نمی‌رسد. اکنون با طرح چند آیهٔ قرآن، پیام‌ها نیز در یک روند انتقال می‌یابند و وقتی این دو تفکیک شوند، ممکن است دبیری فعالیت خود را بر قرآن متمرکز کند و دبیر دیگر بیشتر به دینی بپردازد. روش کنونی خوب است، ولی به بازسازی نیاز دارد. بنده تحصیل کردهٔ حوزه و مبلغم. در حال حاضر و با وضع کنونی کتاب دین و زندگی، چندان به هدفمان که انتقال پیام به دانش‌آموز است

گفت‌وگوی زیر نتیجهٔ نشست است که روز پنج‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضور سرکار خانم زهرا اقلیمی، سرگروه درس «دینی و قرآن» در ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان قم، و آقای محمدحلی، از دبیران با سابقهٔ این درس، برگزار شد. خانم اقلیمی با مدرک کارشناسی علوم و معارف اسلامی، بیست سال سابقهٔ همکاری با آموزش و پرورش دارد و هشت سال نیز در سمت سرگروه انجام وظیفه کرده است. سابقهٔ همکاری آقای حلی که تحصیل کردهٔ حوزهٔ علمیه تا سطح ۴ است با آموزش و پرورش به ۲۵ سال می‌رسد.

این همکاران ضمن نقد و بررسی کتاب‌های دینی و قرآن دورهٔ متوسطه، پیشنهادهای خود را برای بهبود کیفیت تألیف و تدوین محتوای کتاب‌ها بیان کرده‌اند. آنان نظر خود دربارهٔ دبیرخانه راهبری کشوری را نیز با مخاطبان فصل‌نامهٔ رشد آموزش قرآن در میان گذاشته‌اند.

حلی: به نظر ما اگر می خواهیم
به نتیجه برسیم، باید جمعی از
باتجربه ترین و عالم ترین دبیران
را شناسایی کنیم و با حضورشان
نشست علمی تشکیل دهیم
تا با کارشناسی، معضلات و
نارسایی های کار معلوم شود

قرآنی می توان به شکلی قابل فهم تر و
جذاب تر مطرح کرد اما آیا کتاب های
چهار پایه، به قدر کفایت از داستان
استفاده کرده اند؟ در برخی از درس ها
مطالب چنان که باید روشن نیست.

● لطفاً با ارائه مصداق صحبت

بفرمایید.

● اقلیمی: موضوع ارتباط اراده انسان

با اراده خداوند در کتاب دوره پیش دانشگاهی را مثال می زنم.
در این درس ابتدا باید ارتباط طولی و عرضی تشریح شود تا
در نهایت به رابطه طولی خداوند با اراده انسان و فرد انسانی
برسیم. این درس را نمی توان راحت برای دانش آموز باز و به
وی تفهیم کرد. باید مثال های زیاد و متفاوت زد، در حالی که
در کتاب فقط به آوردن یک مثال طولی و یک مثال عرضی
اکتفا شده است و این نمونه نمی تواند برای درک دانش آموز
از این موضوع پیچیده کافی باشد؛ در حالی که مؤلف محترم
می توانست از آیات قرآنی در تشریح آن بهره بهتری ببرد. من
هم به عنوان معلم دستم باز نیست که بتوانم از آیات مناسب
قرآنی در تشریح درس استفاده کنم؛ زیرا تکیه گاه دانش آموز و
اکثر قریب به اتفاق معلمان کتاب است.

با آنکه کتاب سال ۱۳۹۱ در پایه چهارم ویرایش شد، باز
هم مشکلات آن کم نیست. در این کتاب، به جای آنکه مطالب
برای فهم دانش آموز روان تر شود، آن را مشکل تر کرده اند.
زیرا برخی از مطالبی را که لازم بوده است در کتاب باشد،
برداشته اند و این کار اصل موضوع را از گویایی انداخته است.
تا سال قبل سنت ها، که در بخش «برای مطالعه» قرار
داشت، خیلی بهتر بیان شده بود اما در ویرایش جدید که این
بحث را جزء درس قرار داده اند آن قدر آن را قیچی کرده اند که
مفهوم اصلی سنت ها از بین رفته است و معلم نمی تواند با بیان
روشن آن را برای بچه ها تشریح کند.

باید عنایت داشت که معلم فقط برای دانش آموزان
با ضریب هوشی بالا تدریس نمی کند. در کلاس از هر نوع
ضریب هوشی داریم، از ضعیف و متوسط تا بالا. درس های
کتاب باید چنان تهیه و تبیین شوند که قادر به پوشش دادن
تمام دانش آموزان با هر وضعیت ادراکی و دریافتی باشند.

مشکل دیگر دبیران تطبیق نداشتن حجم کتاب با زمان
تدریس است. ما در جلساتی متعدد با مؤلف صحبت کرده ایم.
یک بار از ایشان پرسیدیم: «آیا خودتان این کتاب را تدریس
کرده اید؟ آیا شما در حاشیه شهر این کتاب را تدریس کرده اید؟
آیا با دیدگاه ها و افکار دانش آموز مواجه شده اید؟ پس راهکار
تدریس در وضعیت های مختلف را به ما معلمان نشان دهید!»

نمی رسیم. باید دید علت چیست. برای مثال، درس اول دین
و زندگی به انس با قرآن و عظمت هدف های قرآن می پردازد.
دبیر باید در کارش خیلی مسلط باشد تا بتواند پیام درستی را
به دانش آموز منتقل کند. آیا همه دبیران دین و زندگی چنین
تسلطی در کارشان دارند؟ بنده حدود هجده سال سابقه تبلیغ
از طریق منبر دارم؛ لذا می دانم از هر آیه چگونه استفاده کنم
و نکات نهفته و پیام موجود در آیه را با توجه به موقعیت
حاضران در مجلس ارائه دهم. چنینش مطالب کتاب درسی
دین و زندگی خیلی خوب است ولی با توجه به وضعیت کلی
دبیران باید تغییر کند.

● چگونه تغییری مورد نظر شماست؟

حلی: نمونه ای عرض کنم. آیه ای در کتاب می آید و بعد از
دانش آموز می خواهد دو پیام از آن استخراج کند یا اندیشه و
تحقیقی در کتاب آمده و در این زمینه دو سؤال به دانش آموز
داده شده است. این برنامه در حدی نیست که دانش آموز را
به متن قرآن و دین و زندگی جلب کند. به نظر ما باید کاری
کرد که در دانش آموز تحرک ایجاد شود. این هدف از طریق
نوشتن ممکن است تا حدی تأمین شود اما تأمین بخش دیگر
آن به عهده دبیران است که باید راهنمایان خوبی برای هدایت
دانش آموزان در مسیر مشخص باشند.

به نظر ما اگر می خواهیم به نتیجه برسیم، باید جمعی
از باتجربه ترین و عالم ترین دبیران را شناسایی کنیم و
با حضورشان نشست علمی تشکیل دهیم تا با کارشناسی،
معضلات و نارسایی های کار معلوم شود، زیرا این گروه هم با
تدریس، هم با مشکلات موجود در کلاس و هم با ابهاماتی که
در محتوای کتاب وجود دارد آشنا هستند. از جمله درس قضا
و قدر ابهام دارد و دبیر از بنده می پرسد که چگونه باید این
درس را تدریس کند.

● خانم اقلیمی! نظر شما چیست؟

اقلیمی: درس قضا و قدر در کتاب دوره پیش دانشگاهی
خوب تشریح و مفاهیم آن باز نشده است. من کتاب کنونی یا
کتاب دوره تلفیق را قبول دارم؛ زیرا هنگام تدریس درمی یابیم
که مطلب کتاب با چه محتوایی باید با قرآن ارتباط یابد و برای
دانش آموز مطرح شود ولی کتاب محتوایی را که من به عنوان
دبیر نیاز دارم به دانش آموز القا کنم، ندارد و اگر بخواهم بحث
را با استفاده از مطالب خارج از کتاب بیان کنم، دانش آموز
حوصله دریافت آن را ندارد. چرا؟ به این علت که با رجوع به
کتاب برای مطالعه درس درمی یابد خیلی از آنچه را دبیر سر
کلاس گفته است، در کتاب نیست؛ لذا انگیزه اش را از دست
می دهد. مطالب درس دین و زندگی را در قالب داستان های

استخراج پیام آیه‌های کتاب‌های پایه‌های دوم و سوم به کمک معلم متکی است، اما کتاب «راهنمای معلم» درباره استخراج پیام از آیات مطلبی ندارد. در حال حاضر، برای استخراج پیام از آیات، بعد از درس نقطه چین گذاشته‌اند که مفید نیست؛ زیرا از هر آیه می‌توان پیام‌های متفاوتی استخراج کرد

گذشته از این بحث معلم هم لازم است آموزش مقتضی ببیند. گاهی معلمی درباره برخی از موضوعات کتاب می‌پرسد که چگونه آن را بیان کنم. آن وقت باید چند نفر همفکری کنند تا راهکاری را به معلم محترم پیشنهاد بدهند. استخراج پیام آیه‌های کتاب‌های پایه‌های دوم و سوم به کمک معلم متکی است، اما کتاب «راهنمای معلم» درباره

استخراج پیام از آیات مطلبی ندارد. در حال حاضر، برای استخراج پیام از آیات، بعد از درس نقطه چین گذاشته‌اند که مفید نیست؛ زیرا از هر آیه می‌توان پیام‌های متفاوتی استخراج کرد.

در کتاب پیش‌دانشگاهی، درس توحید آمده است. بحث انواع توحید (توحید افعالی، توحید در ربوبیت، توحید در مالکیت و...) در کتاب قبلی بهتر پوشش داده شده بود اما در کتاب سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بسیاری از مطالب را حذف کرده‌اند. توحید ذاتی را به کلی قیچی کرده‌اند. قبلاً جدول انواع توحید را که می‌کشیدیم و توحید نظری و توحید عملی را مطرح می‌کردیم، درباره نقطه مقابل آن، یعنی شرک، هم صحبت می‌کردیم. این موضوع نیز حذف شده است، اما آیه مربوط را باقی گذاشته‌اند. می‌توان درباره مطالب و موضوع‌های محذوف حرف زد، ولی دانش‌آموز گله می‌کند که آنچه گفتید در کتاب نیست و بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرد.

دانش‌آموزان سال چهارم یا پیش‌دانشگاهی امتحان نهایی و کنکور دارند و با مسائل خاص مربوط به آیات قرآن، پیام‌های آیات، مطالب درسی و نکات کنکوری دست‌به‌گریبان‌اند. این دانش‌آموزان با وضع کنونی کتاب درسی نمی‌توانند طبق نیازهایشان از کتاب بهره ببرند و ما هم منبعی نداریم تا دریابیم از دانش‌آموزان در کنکور چه چیز و چگونه می‌خواهند. هر چه در اختیار داریم مربوط به گذشته است.

● یکی از شکوه‌های اصلی دبیران این است که با توجه به عدم تسلط دانش‌آموزان در قرائت درست قرآن، در وضع کنونی که کتاب دینی و قرآن با هم هستند، فرصت برای تدریس قرآن ندارند تا به دانش‌آموزان کمک شود که قادر به درست‌خوانی باشند. اما اگر این درس از هم جدا بود و قرآن درس مستقلی می‌شد، می‌توانستند برای رفع این معضل اقدام کنند. شما چه می‌فرمایید؟

اقلیمی: کتاب‌های دوره تفکیک نقاط قوت و ضعفی داشتند. من هم با نظر آقای حلی موافقم که اگر این دو درس

با هم باشند بهتر است. در حال حاضر معلم می‌تواند بحث درسی را به سمت آیات موجود در کتاب سوق دهد و از آن بهره لازم را بگیرد اما در دوره تفکیک برخی از معلم‌ها از قوت درس دینی به نفع قرآن استفاده می‌کردند و فقط هم به تلفظ و قرائت می‌پرداختند. در واقع کلاس قرآن به کلاس عربی تبدیل می‌شد؛ در حالی که درس عربی جداست و ساعت تدریس خود را دارد. ما باید زمان کم تدریس دین و زندگی را صرف آموزش قرآن در پناه مطالبی کنیم که راه و رسم زندگی را به دانش‌آموزان نشان می‌دهند.

حلی: بنده این نکته را یادآوری کنم؛ انتخاب نام و عنوان همراه با کارشناسی و تدریس عنوان «دین و زندگی» بسیار اهمیت دارد و تفکیک آن به صلاح نیست. حتی ایجاد شائبه تفکیک هم درست نیست. در صورت تفکیک، دانش‌آموز می‌گوید امروز دینی فردا قرآن دارد. همین حرکت به جدایی دین از قرآن منجر می‌شود.

اقلیمی: جدا کردن این دو درس اصلاً نادرست است. **حلی:** اینکه من بر تغییر روش تأکید می‌کنم مستدل است. بنده در یکی از بهترین آموزشگاه‌های قم تدریس می‌کنم. ماهی یک بار با والدین دانش‌آموزان با حضور تمام معلمان جلسه داریم. در یکی از این جلسات پدر و مادر دانش‌آموزی به من به‌عنوان دبیر درس دین و زندگی رجوع کردند و گفتند بچه ما در احکامش مانده است.

● دبیران دیگر هم بر این نارسایی کتاب‌های درسی متوسطه انگشت می‌گذارند.

حلی: من به والدین حق می‌دهم اما معلم تا چه حد می‌تواند کمک کند؟ در کتاب دین و زندگی پایه اول، فقط سه درس آخر کتاب به احکام اختصاص دارد که خیلی کوتاه به غسل و وضو و طهارت می‌پردازد. دبیران از یک طرف محدودیت ساعات تدریس دارند و از طرف دیگر درس دین و زندگی طوری است که یا نباید به بحث در موضوعی بپردازد یا اگر وارد آن شدی، باید طوری از آن خارج شوی که در ذهن مخاطب شائبه‌ای ایجاد نشود.

اقلیمی: هر درس دین و زندگی باید به دانش‌آموز کمک کند و بداند وقتی از کلاس بیرون رفت، چه کاری باید انجام دهد.

حلی: گاهی دبیر مسئله‌ای را طرح می‌کند، آن وقت سؤال‌های متعدد در ذهن دانش‌آموزان قد می‌کشد و متأسفانه پرسش‌ها بدون پاسخ می‌مانند که خیلی خطرناک است. لذا در پایه اول در درس دین و زندگی لازم است بخشی از کتاب حاوی آیاتی باشد که خلأ اعتقادی دانش‌آموز را پر کند و



بخش دیگر باید بتواند تا حد زیادی احکام مورد نیاز این سن و سال را پاسخ گوید. دانش‌آموزی که در اوان بلوغ قرار دارد، نمی‌داند شرایط بلوغ چیست، تکلیف وی بعد از بلوغ چیست، چه مشکلاتی در این دوره برای فرد به وجود می‌آید و دین چه برنامه‌ای برای رفع مشکلات دارد.

درحالی‌که در آیات و روایات مطالب زیبا و جذابی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها در کتاب درسی استفاده کرد. من چندین روایت دیده‌ام که در آن‌ها حتی نوع تغذیه افرادی که به سن بلوغ می‌رسند، مشخص شده است.

باید در سال اول درباره آداب معاشرت به دانش‌آموز آموزش داد. خانم اقلیمی به موضوع اراده و اختیار اشاره کرد. این موضوع و بحث اراده انسان و اراده الهی و طولیت و عرضیت چنان پیچیده و دقیق است که مرحوم آخوند خراسانی صاحب «کفایة الاصول» با آن مقام شامخ علمی و شناخته شده در حوزه‌های علمیه وقتی به این بحث می‌رسد، سرانجام می‌نویسد: «قلم که به اینجا رسید سربشکست».

آن وقت چنین بحثی را به معلمی می‌سپاریم که این دوره را ندیده است.

● از صحبت‌های شما می‌توان نتیجه گرفت دبیران دین و زندگی نیاز وافر به دوره‌های دانش‌افزایی دارند. این موضوع در سطح آموزش و پرورش مطرح است، با این حال کار به‌طور جدی پی‌گیری و اجرا نمی‌شود. بفرمایید در استان قم چه وضعی دارد؟

اقلیمی: طبق آیین‌نامه، اگر کتابی در آموزش و پرورش عوض شود، باید یک گروه سه تا چهار نفره از میان دبیران مجرب انتخاب شوند و برای دیدن دوره خاص، به مرکز اعزام شوند تا دوره مدرسی آن کتاب را ببینند. آن وقت به محل اشتغال بازگردند و یافته‌های خود را در جلساتی به بقیه معلم‌ها منتقل کنند ولی آموزشی که در مرکز می‌دهند، چندان جامع نیست. لذا افرادی که این دوره را می‌بینند نمی‌توانند به انتقال لازم آموزشی که دیده‌اند، اقدام کنند.

باید دانست که همه دبیران خود را ملزم نمی‌دانند در چنین کلاسی شرکت کنند؛ زیرا حضور همگانی الزامی نیست. آیا آنانی که در کلاس حضور نمی‌یابند به محتوای دوره نیاز ندارند؟ امکان ندارد که بی‌نیاز باشند. زیرا همه ما به یادگیری، به‌ویژه درباره موضوع‌های تازه نیاز داریم. ممکن است با یک پرسش دانش‌آموز نتوانیم در تمام یافته‌های قبلی خود پاسخ برای آن پیدا کنیم. این احتمال درحالی‌که محتوای درسی کتاب تغییر یافته و معلم قبلاً آن را تدریس نکرده و مطالعه‌ای در آن زمینه ندارد، بیشتر می‌شود. متأسفانه به دلیل نبود

تأکید به ضرورت حضور معلمان در این نوع کلاس‌ها، وقتی کلاسی دایر می‌شود، از ۵۰۰ نفر دبیران سطح استان، حداکثر در هر ناحیه فقط سی نفر شرکت کننده داریم. به نظر من به جای تشکیل کلاس باید کارگاه‌های آموزشی گذاشت. من در این زمینه تجربه بسیار مفیدی دارم و تمام شرکت کنندگان حاصل کارگاه را بسیار مثبت ارزیابی کردند. در کارگاه یک نفر متکلم و حده نیست بلکه همه در بحث شرکت می‌کنند؛ لذا می‌توان از معلومات و تجربه‌های همگان استفاده کرد و دبیری که دوره خاص مدرسی را دیده است، می‌تواند به تکمیل بحث بپردازد و اطلاعات جدید خود را به دیگران منتقل کند.

علت شرکت نکردن دبیران در دوره‌های ضمن خدمت این است که در سر کلاس، بسیاری فقط زمان موظف خود را پر می‌کنند، درحالی‌که باید دانست تشکیل دوره‌های آموزشی برای این است که بار علمی معلم برای انتقال آن به دانش‌آموزان افزایش یابد.

اشاره کنم که معلم باید امکان ارتباط راحت با آقایان سوزنچی، وکیل و اعتصامی را داشته باشد تا بتواند مشکل خود را در هر قسمت مطرح کند و از آنان پاسخ و راهنمایی بگیرد. بارها اتفاق افتاده که به برخی از مؤلفین زنگ زده‌ام اما هیچ جوابی نگرفته‌ام. نتوانسته‌ام درباره موضوعاتی با وی صحبت کنم یا پاسخ پرسش دانش‌آموزی را بگیرم یا مشکل تدریس معلمی را برطرف کنم. گاهی ممکن است برخی از مطالب درسی برای من هم مبهم و گنگ باشد.

هر هفته پنج‌شنبه‌ها بحث‌های کوتاه آقای قرائتی را در تلویزیون می‌بینیم. ایشان درحالی‌که درباره دین همراه با زندگی حرف می‌زند، بیان شیرینی هم دارد. باید شیرینی این نوع گفتار در کتاب‌های دینی هم مشاهده شود. بیانات آقای قرائتی برای تمام افراد در هر سطحی قابل فهم است.

کتاب‌هایی که ما تدریس می‌کنیم باید برای دانش‌آموز قابل فهم باشد اما به جرئت می‌توان گفت اکثر دانش‌آموزان کتاب را فقط حفظ می‌کنند، درحالی‌که باید آنچه را می‌آموزند به صورت کاربردی در زندگی استفاده کنند. سیر نزولی فهم و درک مطالب کتاب در برگیرنده امتحانی خود را نشان می‌دهد که شیب این سیر نزولی از دانش‌آموز رشته ریاضی تا دانش‌آموز فنی و حرفه‌ای بسیار فاحش است.

● یکی از هدف‌های مؤلفان در تدارک و تدوین کتاب‌های دوره متوسطه، فعال کردن دانش‌آموزان در درس‌هاست، اما شما می‌فرمایید به دلیل



کتاب راه را برای فعال شدن دانش‌آموزان باز کرده است. در بخش تمرین کتاب داریم که دانش‌آموز در قرآن درباره آیات مشخص تحقیق و موارد استفاده را معین کند. خب این کار برای فعالیت و فعال شدن است اما کافی نیست

دبیران دین و زندگی سرمایه‌گذاری کنند. من حاضرم فقط از قرائت - نه تجوید - دبیران امتحان بگیرم. آن وقت معلوم می‌شود چند درصد می‌توانند قرآن را درست بخوانند. تازه این وضع شهر قم است.

اقلیمی: در قم وضع خوبی داریم.

حلی: در جاهای دیگر وضع خیلی نگران کننده است. ۹ درصد دبیران درس دین و زندگی در قم در حوزه علمیه درس خوانده‌اند و در حوزه نیز روی آموزش قرآن خیلی کار می‌شود. وقتی معلم کلاس نتواند آیات قرآن را درست بخواند، باید فاحه آن کلاس را خواند.

اقلیمی: وقتی دانش‌آموز احساس کند و شاهد باشد معلمش در خواندن و قرائت درست قرآن مهارت ندارد، دلسرد می‌شود. حتی اگر درس را خوب تدریس کند و معلومات درسی زیادی هم داشته باشد، قرائت ضعیف جبران نمی‌شود. معلم متبحر و آگاه به قرآن می‌تواند هنگام تدریس ضعف‌های کتاب دین و زندگی را جبران کند اما تعداد این معلم‌ها چند نفر است.

● **حال پرسش متفاوتی را با شما در میان بگذارم. شاید این موضوع برای دوره‌های دبستان و راهنمایی اهمیت بیشتری داشته باشد اما در هر سطحی باید مورد توجه باشد و آن ارزیابی شما از تدوین بصری کتاب‌هاست. آیا درباره حروف چینی، صفحه‌بندی، استفاده از طرح و تصویر و به‌طور کلی گرافیک کتاب‌ها نظری دارید؟**

حلی: بنده نظری ندارم؛ زیرا در کارهای هنری و نوع

وضعیت موضوع‌های منتخب و نوع تبیین آن‌ها، این هدف تأمین نمی‌شود.

اقلیمی: دانش‌آموز فعال نمی‌شود مگر اینکه معلم بتواند او را فعال کند. باید یادآور شوم که راه فعال شدن دانش‌آموز باز است اما تا زمانی که کتاب به‌صورت سنتی و به روش سخنرانی تدریس می‌شود و دانش‌آموز هم باید پای سخنرانی بنشیند، مشکل همچنان باقی است. درس به‌جای کنفرانس باید در قالب کارگاه و به روش هوش‌های چندگانه و به‌صورت فعال تدریس شود.

حلی: کتاب راه را برای فعال شدن دانش‌آموزان باز کرده است. در بخش تمرین کتاب داریم که دانش‌آموز در قرآن درباره آیات مشخص تحقیق و موارد استفاده را معین کند. خب این کار برای فعالیت و فعال شدن است اما کافی نیست. به‌ویژه اینکه معلم فرصت کافی ندارد در این زمینه دانش‌آموز را راهنمایی و موضوع را برایش روشن کند تا وی به نتیجه لازم برسد. به‌دلیل کم بودن فرصت این کار ممکن نیست.

پس هم مشکل وقت داریم، هم مشکل تفاوت استعداد و قدرت درک و فهم دانش‌آموزان وجود دارد. در بخش تدریس هم به‌دلیل وضعیت معلمان مشکل داریم. این عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند تا نتوانیم کلاس‌هایی باشور و نشاط دانش‌آموزانی با انگیزه داشته باشیم.

● **بنابراین شما اصل مشکل را در عوامل آموزش و تدریس می‌بینید.**

حلی: درست است، به‌نظر من آموزش و پرورش باید روی



وقتی دانش‌آموز احساس کند و شاهد باشد معلمش در خواندن و قرائت درست قرآن مهارت ندارد، دلسرد می‌شود. حتی اگر درس را خوب تدریس کند و معلومات درسی زیادی هم داشته باشد، قرائت ضعیف جبران نمی‌شود

اصل وجود دبیرخانه درس دینی و قرآن
ضروری است و تشکیل چنین ستادی
را شایسته می‌دانم. اما دبیرخانه باید
فعال و برحوزه مأموریتش مسلط باشد و
بتواند به زیرمجموعه خود خط بدهد.
نباید منفعل عمل کند و منتظر باشد
دیگران برایش چیزهایی ارسال کنند

می‌شود با بهره‌گیری از شگرد معلمی
پرسش را به دانش‌آموز برمی‌گردانم که
«به نظر شما چه دلیلی دارد این تصویر
اینجا باشد؟»

● می‌دانید که دبیرخانه راهبری
کشوری مربوط به درس «دین و زندگی»
در مشهد مستقر است. بفرمایید این
دبیرخانه چه اهمیتی دارد؟ به طور کلی
درباره آن و کارکردش چه نظری دارید؟

حلی: اصل وجود دبیرخانه درس دینی و قرآن ضروری
است و تشکیل چنین ستادی را شایسته می‌دانم. اما دبیرخانه
باید فعال و برحوزه مأموریتش مسلط باشد و بتواند به زیر
مجموعه خود خط بدهد. نباید منفعل عمل کند و منتظر باشد
دیگران برایش چیزهایی ارسال کنند.

البتّه در حد اطلاعاتی که من در دو سال وظیفه
سرگروهی ام کسب کرده‌ام می‌دانم. در این حد چند بار هم
با آقای عمرانی، مسئول دبیرخانه، تماس گرفته‌ام. حداقل از
حاشیه که به متن نگاه می‌کنم، به نظرم می‌رسد دبیرخانه با
وضع کنونی گویا برای درس دین و زندگی نیست. دبیرخانه
باید تمام هدف‌های آموزش و پرورش در شاخه دین و زندگی را
تحت پوشش بگیرد؛ درحالی که گاهی از وضعیت کاری برخی
از استان‌ها هم اطلاعی ندارد. بنابراین تکرار کنم، ادامه حیات
دبیرخانه لازم است اما باید تقویت و فعال شود.

اقلیمی: شکی در اصل وجود آن نیست. به هر حال برای
هر شاخه آموزشی مرکزی لازم است. این مرکزیت برای
درس دین و زندگی در دبیرخانه راهبری کشوری تعریف شده
است اما برخی از نارسایی‌های موجود باید رفع شوند؛ از جمله
اینکه دسترسی به دبیرخانه مشکل است و با اعضای دبیرخانه
نمی‌شود راحت ارتباط برقرار کرد.

قبلاً همایش سالانه برگزار می‌شد. در این همایش‌ها
سرگروه‌های استان‌ها با هم آشنا می‌شدند و با ایجاد
ارتباط تبادل تجربه می‌کردند. ضمن اینکه همایش برای
شرکت‌کنندگان فایده علمی هم داشت. متأسفانه دو سه سالی
می‌شود که این همایش را برگزار نمی‌کنند. ارتباط در فضای
مجازی به این اقدام هم ضربه زده است. حداقل سرگروه‌های
استانی باید بتوانند با هیئت علمی دبیرخانه ارتباط برقرار کنند
که چنین کاری نمی‌توان کرد.

دبیرخانه باید دبیران دین و زندگی را تحت حمایت فکری
قرار دهد، نه اینکه فقط با نامه‌نگاری تعیین تکلیف کنند. گویا
دبیران دانش‌آموزانی هستند که باید آنچه را استاد می‌گوید،
عمل کنند.

تدوین دقت نکرده‌ام.

اقلیمی: کتاب پایه اول به نسبت مطالبش گرافیک خیلی
خوبی دارد. کتاب پایه سوم که تصویر خاصی ندارد اما در
حروف چینی و تزئین صفحه‌ها مشکل ندیده‌ام. درباره کتاب
پایه دوم نمی‌توانم اظهار نظر کنم؛ زیرا چند سالی است که در
این پایه تدریس نمی‌کنم.

اما در کتاب پایه چهارم (پیش‌دانشگاهی) درباره گرافیک
برخی از قسمت‌ها به راحتی می‌توان برای دانش‌آموزان صحبت
کرد، ولی متوجه گرافیک برخی از قسمت‌های دیگر نشده‌ام و
نمی‌توانم به این پرسش که با توجه به موضوع درس، طراحی
و گرافیک موجود چه نسبتی با آن دارد، پاسخی بدهم خوب
است در کتاب «راهنمای معلم» در این باره توضیحی بیاید. در
مجموع خوب است. در هر حال، باید توجه داشت که اگر کتاب
درسی، آن هم درس دین و زندگی، فقط مجموعه‌ای نوشته
باشد، برای دانش‌آموز جاذبه‌ای ندارد. آدم‌ها در هر سنی، با
تسورق اولیه هر کتاب درصددند به کمک تصاویر، دریافتی از
محتوا داشته باشند و با کل کتاب ارتباط برقرار کنند. اگر
تصویرها گویا باشند، به درک دانش‌آموز از محتوای درس
مدد می‌رسانند. برای مثال، من در جلسه اول کلاس طرح
و تصویر روی جلد کتاب را تشریح می‌کنم. به چه شکل؟
ابتدا به دانش‌آموزان فرصت چند دقیقه‌ای می‌دهم تا خوب
به تصاویر جلد نگاه کنند و هر چه از آن می‌فهمند را برای
همکلاس‌هایشان بیان کنند. بچه‌های رشته ریاضی حتی به
جزئیات شکل‌های هندسی توجه دارند و توجه دانش‌آموزان
حرفه‌وفن و هنر را هنر سفالگری و معماری جلب می‌کند.
همچنین، گلدسته روی جلد کتاب و پرنده‌هایی که در حال
پرواز نشان داده می‌شوند، دانش‌آموزان را به سوی معنویت
محتوای کتاب هدایت می‌کنند. در حقیقت طراح به القای
معنویت از طریق تصاویر توجه شایانی دارد که باید از او تقدیر
شود. همین تصاویر دقیق و گویا سبب می‌شوند که به حضاران
در کلاس بگویم از همین جا دین با زندگی گره می‌خورد و
قرآن در همه ابعاد زندگی آدمی حضور دارد.

در بخش‌های «برای مطالعه» تصویر و عکس افرادی را
ضمیمه مطلب درباره زندگی وی کرده‌اند که جالب است و نظر
دانش‌آموز را به خود جلب می‌کند. به طور کلی، من علاقه‌مندم
که قبل از جلسه درس درباره تصاویر کتاب مطالعه کنم. اگر
چیزی را درباره طراحی و تصویر و گرافیک ندانم، می‌پرسم و
آنچه را می‌دانم و یافته‌ام، برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهم.
گاهی اگر درباره تصویر کوچکی مثل لوبیا (صفحه ۱۷، کتاب
پیش‌دانشگاهی) حرف نزنم، دانش‌آموزی می‌پرسد: «این لوبیا
چرا اینجاست؟» پس می‌توان با دقت در طراحی و تصاویر
کتاب توجه بچه‌ها را جلب کرد. گاهی که چنین سؤالی مطرح



قرائت

دکتر راضیه شیرینی
دبیر آموزش و پرورش

اختلاف قرائت ابریکثیر

علل و عواملها

اشاره

و نقصانی حفظ کنند و به خاطر بسپارند. در زمان پیامبر (ص) گروهی از مسلمانان و اصحاب ایشان با اجازه و دستور پیامبر، به تعلیم و تعلم قرائت قرآن پرداختند.

صحابیونی که قرآن را نزد شخص پیامبر (ص) آموخته بودند، مرجع مسلمانان دیگر قرار گرفتند و مسلمانان دوره‌های بعد، قرائت قرآن را به طریق نقل از صحابه و تابعین و شاگردان آن‌ها، به ترتیب زمانی فرا می‌گرفتند. باید دانست که قرآن کریم به یک‌صورت، از جانب خداوند به پیامبر (ص) نازل شده است، ولی مسلمین در طرز قرائت قرآن در مواردی چند با هم اختلاف پیدا می‌کردند.

ریشه آن را می‌توان اختلاف قرائت نبی اکرم (ص)، تنوع و اختلاف تقریر و تأیید نبی اکرم (ص)، اختلاف روایت و نقل صحابه، عاری بودن مصاحف اولیه از اعراب و نقطه، تأثیر لهجه‌ها و... دانست. مرجع تمام عوامل یاد شده که مصادر و منابع اختلاف قرائت را تشکیل می‌دهد، فعل و تقریر و تأیید نبی اکرم (ص) است و مأخذ اختلاف اصحاب، قرائت خود

علم قرائت از مهم‌ترین شاخه‌های علوم قرآنی محسوب می‌شود. هدف این علم، تعیین قرائت صحیح از میان قرائات قاریان قرآن کریم است. اختلاف قرائت قرآن به دوران صحابه برمی‌گردد.

در عصر تابعین، گروه خاصی در زمینه قرائت قرآن تبحر یافتند و از قاریان مشتهر شمرده شدند. ابن کثیر نیز در زمره قراء مشهور شمرده می‌شود که قرائتش اختلاف اندکی با قرائت سایر قاریان مشهور دارد. در این مقاله، قرائت ابن کثیر بررسی و علت اختلاف قرائی او تبیین خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اختلاف قرائت، ابن کثیر

درآمد

قرآن کریم، توسط جبرئیل امین بر قلب پاک پیامبر اسلام (ص) نزول یافت. همت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان صدر اسلام بر آن بود که عین الفاظ قرآن را بدون هیچ زیاده

آن حضرت (حجتی، ۱۳۸۵: ۱۲۴). پس به‌طور کلی، اختلاف به راویان و قاریان قرآن برمی‌گردد؛ چون روایت صحابه از پیامبر (ص) درباره بعضی از الفاظ قرآن و کیفیت حروف و ادای آن‌ها به طریق مختلف صورت گرفته و این اختلافات به وسیله نقل شده و ادامه یافته است. به هر حال، علم قرائت از قرن دوم به بعد، به رشته تحریر درآمد. در اواخر قرن سوم هجری، ابن‌مجاهد که شیخ‌القراء بغداد به‌شمار می‌رفت، با این اعتقاد که قرائت‌های فاقد سند و روایت بدعت‌اند، درصدد جداسازی قرائت مشهور از شاذ برآمد و به این منظور، کتاب السبعة و کتاب دیگری درباره قرائت الشاذه را تدوین کرد. او در تدوین کتاب السبعة، هفت قرائت مشهور را که در آغاز سده چهارم هجری در بلاد اسلامی به‌عنوان قرائت بلد رواج داشت، همراه با سندهای آن‌ها تحت عنوان قرائت‌های مشهور و متواتر، گرد هم آورد.

او در این کتاب قرائت‌های روایت‌شده از نافع مدنی و ابن‌کثیر مکی، ابن‌عمر دمشقی و عاصم کوفی را به‌عنوان قرائت‌های اختصاصی بلاد مدینه و مکه، بصره و شام و کوفه، با شرح و بسط کافی فراهم آورد. ابن‌کار ابن‌مجاهد، محافل قرآنی را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. علما معتقدند که علت اتفاق مردم در مورد این قرائت، به‌اهتمام ویژه این قاریان به قرائت قرآن کریم و برخورداری از دانش فزون‌تر نسبت به قاریان دیگر و نیز به این دلیل است که قرائت ابن‌قاریان به صورت لفظی و سماعی به‌طرز مسند به دست آمده است (مجمع‌البیان، ج: ۱، ۲۵).

کلیات

مفردۀ ابن‌کثیر

عبدالله‌بن‌کثیر با کنیه‌های ابامعبد، ابابکر، اباعباد، از قاریان دوره تابعین محسوب می‌شود. در سال ۴۵ ه. ق. متولد و در سال ۱۲۰ ه. ق. در مکه وفات یافت. او سنی و ایرانی‌الاصل بوده و گفته شده است که از اولاد ایرانیانی بوده که انوشیروان آن‌ها را به یمن فرستاد تا حکومت را از حبشیان بگیرند و به سیف‌بن‌ذی‌یزن که به تظلم به دربار انوشیروان آمده بودند، بسپارند.

در مورد شکل ظاهری او نقل شده که مردی سال‌خورده، فصیح و بلیغ، دارای محاسنی سفید و بلند، چهره‌ای گندمگون و جثه و هیكلی قوی و بسیار سنگین و باوقار بوده و شغلش در مکه قضاوت بوده است. او امام و پیشوای مردم مکه در علم قرائت بوده که کسی با او برابر نبوده است و از عبدالله مخزومی، صحابه پیغمبر (ص) و مجاهدبن‌جبر مخزومی و علی‌بن‌عباس تعلیم گرفته و ابن‌عباس نیز از علی (ع) قرائت

را آموخته بوده است (مجموعه آثار / ۱۴ / ۳۹۷؛ تاریخ‌القرآن / ۱۴۶؛ معرفة القراء الکبار / ۸۶ / ۱).

هم‌عصران او به علم و فضل او شهادت داده‌اند و ابن‌عینیّه گفته است، در مکه احدی جز حمیدبن‌قیس و عبدالله‌بن‌کثیر قرآن را قرائت نمی‌کرد و از حمادبن‌سلم روایت شده است که اباعمر بن‌علاء می‌گفت، ابن‌کثیر، ثقه بود و جریر بن‌حازم می‌گفت او فصیح به قرآن بوده است (علم‌القرات / ۱۸۰). علی‌بن‌مدینی نیز در مورد او گفته است که ابن‌کثیر مورد اعتماد و وثوق است. ابن‌سعد نیز او را توثیق می‌کند و سپس می‌گوید، نظر ابوعمر و دانی این است که او قرائت را از عبدالله‌بن‌سائب مخزومی فرا گرفته، ولی مشهور این است که او قرائت را از مجاهد یاد گرفته (البیان / ۲۱۷ / ۱).

بخاری و مسلم در صحیحین از وی نقل حدیث کرده و شافعی نیز درباره قرائت وی مطالبی نقل کرده و او را ستوده است. چنان‌که گفته شد، او از تابعین بوده و از جمع صحابه، عبدالله‌بن‌زبیر و انس‌بن‌مالک و ابا ایوب انصاری را درک کرده است (تاریخ‌القرآن / ۱۴۶؛ مناهل‌العرفان / ۱ / ۳۲۰).

راویان ابن‌کثیر

ابن‌ندیم در میان راویان قرائت ابن‌کثیر از افرادی مانند بزّی، قنبل، اسماعیل‌بن‌عبدالله قسطنطین و مولی‌عاص‌بن‌هشام نام برده (الفهرست / ۴۳) ولی قرائت او توسط بزّی و قنبل رواج یافته است.

استادان ابن‌کثیر

در مورد رجال و استادان ابن‌کثیر گفته شده است که عبدالله‌بن‌سائب مخزومی صحابی پیامبر و مجاهدبن‌جبر ابوالحجاج مولی‌قیس‌بن‌سائب و درباس مولی‌ابن‌عباس بوده است؛ بدین‌صورت که عبدالله‌بن‌کثیر قرآن را از ابی‌بن‌کعب و مجاهد و درباس از ابی‌عباس و او نیز از ابی‌بن‌کعب و زیدبن‌ثابت و آن‌ها نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند (قرائت‌های هفت‌گانه / ۱۳؛ آراء حول‌القرآن / ۳۴).

منشأ اختلاف قرائت به تعدد

نزول قرآن برنمی‌گردد بلکه تعدد

راویان قرائت منشأ اختلاف است.

راویانی که به علی مانند اختلاف

لهجه و زبان، یا از روی اشتباه قرآن را به

گونه‌های مختلف و متفاوت با قرائت

اصلی می‌خواندند



اسناد قرائت ابن کثیر

ایها الذین» و «قالوا آمنا» (قرائت‌های هفت‌گانه / ۳۵؛ النشر / ۱ / ۳۱۳-۳۱۶؛ سراج‌القاری / ۶۸).

روش قرائت ابن کثیر در ذکر دو همزه کنار هم

ابن کثیر در هنگامی که دو همزه با هم مفتوح باشند، مانند کلمات «أَنْذِرْتَهُمْ» و «أَسْجِدْ»، دومی را تسهیل کرده است، بدون اینکه میان دو همزه الف داخل کند (سراج‌القاری / ۸۱ و قرائت‌های هفت‌گانه / ۳۷ و النشر / ۸۵). و هرگاه دو همزه مجاور، یکی مفتوح و دیگری مضموم باشد، قالون بین آن‌ها الف وارد می‌کند. او زمانی که دو همزه مجاور از دو کلمه با هم مفتوح باشند، قالون و بزى همزه اول را حذف می‌کنند و هرگاه دو همزه مجاور از دو کلمه با هم مکسور باشند، مثل «مِنَ النَّسَاءِ».

قرائت ابن کثیر در ذکر اظهار و ادغام حروف ساکن

ابن کثیر در تلفظ حرف دال «قد» نزد حروف «ج-س-ش-ص-ز-ذ-ض-ظ» در کلماتی نظیر «لقد زینا» و «فقد ظلم» و... آن را اظهار کرده است (قرائت‌های هفت‌گانه / ۵۱) و در مورد ادغام و اظهار حرف تاء متصل به فعل نزد حروف «ج-س-ص-ز-ث-ظ» در کلماتی نظیر «كذبت ثمود»، حرف تاء تأنیث متصل به فعل را اظهار کرده است. این قاری حرف ذال ساکن کلمات «أخذتم و لاتخذت» و کلماتی نظیر آن را و حرف تاء ساکن کلمه «یهلث ذلک» را اظهار کرده و در قرائت «رکب معنا» و «یعبذب من» هر دو وجه ادغام و اظهار از او نقل شده است.

روش ابن کثیر در بیان اماله

او و روایانش در هیچ‌جا اماله کبری یا تقلیل ندارند (قرائت‌های هفت‌گانه / ۵۵-۵۹، النشر / ۱۳۹/۲، سراج‌القاری / ۱۳۰).

روش ابن کثیر و روایان او در وقف بر رسم الخط

ابو عمرو دانسی در این مورد اظهار می‌کند که روش قرائت ابن کثیر نیز مانند قاریان دیگر، وقف بر مصحف است و قرائت «هاء» در کلماتی نظیر نعمت و امرات و... به شکل «هاء» نعمه و امراه، قیاس در قرائت ابن کثیر است؛ زیرا حسن‌بن حباب از بزى در مورد وقف بر کلمه «ثمرت من اکمامها» پرسید و او جواب داد به شکل هاء ثمره وقف می‌شود (قرائت‌های هفت‌گانه / ۷۱).

روش ابن کثیر در قرائت یاء‌های زائد

در هر یائی که بعد از آن همزه مفتوح آمده باشد، ابن کثیر سه حرف یاء را در سوره بقره، آیه ۱۵۲ در کلمه «فأذکرونی اذکرکم»، در سوره غافر کلمه «ذرونی اقتل» و «ادعونی استجب» به فتح یاء خوانده و اصل قرائت خود را در هر دو

اسناد قرائت ابن کثیر عبارت است از: ابن کثیر از عبدالله بن سائب مخزومی و مجاهد بن جبر و درباس مولی‌ابن عباس و عبدالله بن سائب مخزومی از ابی بن کعب و مجاهد و درباس از ابی عباس و او از ابی بن کعب و زیدبن ثابت و این دو از پیامبر (ص) اخذ و نقل کرده‌اند (قرائت‌های هفت‌گانه / ۱۱). بنا به نقل دیگری، او از عبدالله بن سائب مخزومی و ابن عباس و ابن عباس از علی (ع) علم قرائت را آموخته است (سرالبیان / ۵۷).

بررسی روش اصول قرائتی ابن کثیر

روش ابن کثیر در قرائت استعاذه و بسمله

در مورد استعاذه، از ابن کثیر سخن صریحی مبنی بر چهار و مخفی خواندن آن نرسیده است. در مورد بسمله، ابن کثیر بین دو سوره در تمام قرآن، به استثنای دو سوره انفال و براءت، بسم‌الله الرحمن الرحیم را قرائت کرده است (قرائت‌های هفت‌گانه / ۲۱). او در قطع و وصل بسم‌الله الرحمن الرحیم به سوره ماقبل یا مابعد، به وصل از آخر سوره سابق به اول سوره لاحق قائل بوده است (سرالبیان فی علم القرآن / ۲۶۶).

قرائت‌های ابن کثیر در هاء کنایه

ابن کثیر «هاء» کنایه را اگر مضموم و حرف پیش از آن ساکن باشد، به حرف «یاء» صلّه می‌دهد؛ چه حرف پیش از آن صحیح و چه معتل باشد. وی هنگامی که بر این حرف وقف می‌کند، صلّه را که زائد و فرع بر حرکت ضمیر است، حذف و آن را ساکن می‌کند، مانند «عَقَلُو هُو» و صلّه هاء ضمیر مکسور مانند «لِإِخِيهِ» (النشر / ۱ / ۳۰۵، سراج‌القاری / ۶۲).

قرائت‌های ابن کثیر در چگونگی مد و وقف

در رعایت مد یا رعایت نکردن آن روایت شده است که ابن کثیر مانند قاریان دیگر، در قرائت همزه به همراه حرف مد و لین، وقتی در یک کلمه باشد، رعایت مد را کرده و کوتاه‌ترین مد را می‌آورده است (دو حرکت) و زمانی که همزه اولین حرف کلمه دوم و حرف مد آخرین حرف کلمه دیگر باشد، مد را کوتاه و به قصر خوانده و بر آن غیر از مقداری که بدون آن مد طبیعی به وجود نمی‌آید، نمی‌افزایند؛ مانند کلمات «یا

قاریان قرآن کریم در قرائت قرآن کریم برخی واژه‌ها را به صورت متداول در قبیلۀ خویش و با لهجۀ خود قرائت می‌کردند. لذا اختلاف قرائت در وجوه آدا به علت اختلاف لغات و لهجۀ خاص قبیلۀ ابن کثیر است





علت اصلی اختلاف قرائات در شکل کلمات، ابتدایی بودن خط و نیز بی نقطه بودن حروف قرآن کریم است. برای مثال، کلمه «بشراً» در آیه ۵۷ سوره اعراف که ابن کثیر آن را «نُشراً» قرائت کرده است

ابن کثیر نشان می‌دهد که قرائت ابن کثیر نیز در برخی موارد با قرائت قاریان دیگر تفاوت دارد.

انواع اختلاف قرائت ابن کثیر

با بررسی قرائت ابن کثیر می‌توان انواع اختلاف قرائات ابن کثیر را به صورت زیر تقسیم کرد:

اختلاف قرائات در وجوه آداء مانند اختلاف در اماله و تسهیل و ادغام و ترقیق بعض الحروف (و خاصه الراء) و تغلیظ حروف دیگر، الهمز و عدم آن، مخارج حروف یا اظهار ذال نزد تمامی حروف شش گانه ت-ج-د-ذ-س-ص) یا اظهار دال نزد حروف هشت گانه ج-ذ-ز-س-ش-ص-ض-ظ).

ابن کثیر در آیه ۱۵ سوره حجر: «لَقَالُوا آتَمَّا سَكَرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» عبارت «اتما سكرت» را به تخفیف کاف و کلمه هذان در آیه «قالوا ان هذان لساحران يريدان ان يخرجاكم من ارضكم بسحرهما...» (طه/ ۶۳) را با تشدید نون قرائت کرده است.

اختلاف قرائات در شکل کلمات

ابن کثیر در تمام قرآن کریم، واژه «صراط» را به «س» قرائت کرده است. همچنین واژه «هزوا» را در آیه ۵۷ مانده «اذا ناديتم الي الصلاة اتخذوها هزواً ولعباً ذلك بانهم قوم لا يعقلون»، هزاً قرائت کرده است.

اختلاف در زیاده و نقصان

ابن کثیر کلمه «دَرَسَتْ» را در آیه ۱۰۵ سوره انعام «و كذلك نصرّف الآيات و ليقولوا دَرَسَتْ و لنبيّنه لقوم يعلمون» با الف و فتح تاء (دارسَتْ) قرائت کرده است. همچنین مانند کوفیون، کلمه «لسحر مبین» را در آیه ۲ سوره یونس «ان هذا لساحر مبین» با الف خوانده است و دیگران لسحر را بدون الف خوانده‌اند.

او واژه «قل» را در آیه ۹۳ سوره اسراء: «قل سبحان ربّي هل كنت الا بشراً رسولاً» با الف به صورت قال قرائت کرده است. کلمه «یدافع» را در سوره حج «ان الله یدافع عن الذین آمنوا» با فتح یاء و فاء و سکون دال و بدون الف و دیگران با ضم یا و فتح دال و افزودن الف بعد از آن و کسر فاء قرائت کرده‌اند.

روایتش در ده جا نقض و حرف یاء را در آن‌ها ساکن کرده است. ابن کثیر در پنج مورد حرف یاء را فته داده است. در کلمه «محيای» در آیه ۱۶۲ سوره انعام و در «من ورائی» آیه ۵ سوره مریم و «مالی» آیه ۲۰ سوره نمل و در «این شرکائی» آیه ۴۷ سوره فصلت (قرائت‌های هفت گانه / ۷۸).

خصوصیات قرائت ابن کثیر

با مطالعه قرائت‌های منقول از ابن کثیر، می‌توان به خصوصیات زیر اشاره داشت:

۱. تخفیف و تسهیل همزه؛ ۲. اجتناب از اماله؛ ۳. اظهار دال و ذال در مواضع ادغام متقاربین؛ ۴. وصل هاء کنایه با اشباع ضمه و کسره؛ ۵. اسماء اشاره وصل ضمیر «هم» پس از حروف جر به ضمّ میم و اشباع آن؛ ۶. تلفظ خاص؛ ۷. اختیار وزن‌های ساکن‌العین در غالب موارد به جای وزن‌های متحرک‌العین مانند تریح مِیْت و صَیْق به تخفیف عین بر تشدید آن؛ ۸. ترجیح وزن فَعْل بر فاعل ر مورد اسماء مهموز‌العین؛ ۹. اضافه کردن ه ساکن هنگام وقف بر کلماتی نظیر لم، بم، عم که حرف جر بر سر ما آمده و الف آن حذف شده است؛ ۱۰. نداشتن اماله کبری یا تقلیل بین بین؛ ۱۱. تلفظ «ی» حذف شده در رسم‌الخط در مواردی چند مانند یدع‌الداع الی که او یدع‌الداعی الی می‌خواند؛ ۱۲. به قصر خواندن مد منفصل به عنوان نمونه؛ ۱۳. خواندن بنا بر اصل کلماتی که در رسم‌الخط به گونه دیگر نوشته شده است، مانند بصطه که اصل آن با سین است و چون قرآن‌های صدر اسلام با صاد نوشته شده است، به همان صورت باقی مانده و در بعضی قرآن‌ها حرف (س) در بالا یا زیر آن گذارده شده تا خواننده متوجه شود که اصل آن با سین بوده و ابن کثیر بنا بر اصل، با سین خوانده است (سرالبیان / ۵۱).

بررسی اختلاف قرائتی ابن کثیر

بنا به تحقیق علمای قرآن پژوه، در بیشتر آیات قرآنی اختلاف قرائتی وجود ندارد و برحسب آمار ارائه شده، حدود یک‌چهارم حروف قرآن مورد اختلاف است (لسانی فشارکی: ۱۶۸). دکتر صبحی صالح معتقد است، پدیده اختلاف در قرائت، در عهد رسالت پیامبر اکرم (ص) ظاهر شد و آن حضرت به دلایل حکیمانه‌ای راه آن را باز گذاشتند، ولی قرائت‌های گوناگون هیچ‌گاه به عنوان قرآن و قرائت پیامبر اکرم (ص) شناخته و ثبت نشدند (همان: ۱۵۸). بنابراین، منشأ اختلاف قرائت به تعدد نزول قرآن بر نمی‌گردد، بلکه تعدد راویان قرائت منشأ اختلاف است؛ راویانی که به علی مانند اختلاف لهجه و زبان، یا از روی اشتباه و... قرآن را مختلف و متفاوت با قرائت اصلی می‌خواندند. بررسی قرائت

علت دیگر اختلاف قرائات در اعراب، عاری بودن مصاحف عثمانی از علامه و حرکات است. علت اختلاف قرائت ابن کثیر در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأنیث، به عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات مربوط می شود



اختلاف قرائات در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأنیث

ابن کثیر و ابو عمرو برخلاف دیگران، کلمه «أَنْ يُعْمَرُوا» را در آیه ۷ سوره توبه «ما كان للمشركين ان يعمرؤا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالكفر اولئك حبطت اعمالهم و فی النار هم خالدون» به صیغه مفرد و دیگران به صیغه جمع قرائت کرده اند.

اختلاف قرائات در اعراب

ابن کثیر حرف میم جمع را مضموم خوانده و به حرف واو وصل کرده است. مثلاً در آیه «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»، به صورت زیر قرائت کرده است:

«علیهم غیر المغضوب» یا در آیه «حملته امه کرها و وضعته کرها» (الأحقاف / ۵) ابن کثیر برخلاف جمهور آن را به فتح کاف (طبق لهجه حجاز) قرائت کرده است.

ابن کثیر برخلاف دیگران کلمه «اذ یغشیکم» را در آیه ۱۱ سوره انفال «اذ یغشیکم النعاس امنه منه و یبزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یدهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام» به فتح پاء و شین و الف بعد از آن (اذ یغشیکم) و کلمه النعاس را به نصب و دیگران نیز آن را به نصب قرائت کرده اند. همچنین او و ابو عمرو کلمه «بالعدوة» را در دو جا به کسر عین و دیگران با ضمن آن خوانده اند: «اذ انتم بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة القصوی» (انفال / ۴۲).



(۹۶) به ضم صاد و دال قرائت کرده است. ابن کثیر همانند کسائی و ابو عمرو، کلمه «السُّحْت» را در آیات ۶۲ و ۶۳ «لو لاینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السُّحْت لبئس ما كانوا یصنعون» (مائده / ۴۲) به ضم حاء و دیگران با سکون حاء قرائت کرده اند.

ابن کثیر کلمه «قَطَعاً مِنَ اللیل» را در آیه یونس ۲۷ «كأنما اغشیت وجوههم قطعاً من اللیل مظلماً» به سکون طاء و دیگران به فتح طاء خوانده اند. در حالی که قاریان دیگر کلمه «آتی لکم نذیر» را در سوره هود، آیه ۲۵ «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین» به کسر همزه خوانده اند. ابن کثیر و ابو عمرو و کسایی به فتح همزه قرائت کرده اند. او کلمه «ضیق» را در سوره نحل «و لا تک فی ضیق مما یمکرون» و هم در سوره نمل آیه ۷۰ به کسر ضاد خوانده است و دیگران به فتح ضاد خوانده اند.

او کلمه کان خطا «ان قتلهم کان خطئاً کبیراً» (اسراء / ۳۱) را به کسر خاء و فتح طاء همراه با مد (کان خطاء) قرائت کرده است.

او کلمه «من تحتها» را در سوره مریم «فناداها من تحتها الا تحزنی» (مریم / ۲۴) به فتح نون و کلمه «خیر مقاما» را در آیه هفتاد و سوم «قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا» به ضم میم قرائت کرده است. ابن کثیر کلمه «انی انا ربک» در آیه ۱۲ سوره طه «انی انا ربک فاخلع نعلیک» را به فتح همزه و دیگران به کسر همزه قرائت کرده اند.

اختلاف در غایب و مخاطب خواندن فعلها

مانند «تسیر الجبال» در آیه ۴۷ سوره کهف که ابن کثیر آن را به صورت «تسیر الجبال» قرائت می کرد. در قرائت، کلمه تظلمون در آیه ۷۷ سوره بقره «والآخره خیر لمن اتقی و لا تظلمون فتیلاً» را برخلاف دیگران، با یاء (ولا یظلمون فتیلاً) خوانده است.

ابن کثیر کلمه «آیات» را در سوره یوسف «لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للساتلین» به صیغه مفرد قرائت کرده است. او در آیه ۹۱ سوره انعام «جاء به موسی نوراً و هدی للناس تجعلونه قراطیس» را در سه کلمه با یاء به صورت «یجعلونه قراطیس یبدونها و یخفون» و دیگران با تاء خوانده اند.

عوامل و علل اختلاف قرائت ابن کثیر

مسلم است که قرآن کریم بیشتر از یک نزول نداشته و اختلاف قرائات در نتیجه تأثیر عوامل گوناگون به وجود آمده است. بررسی قرائت ابن کثیر نشان می دهد که برخی عوامل اختلاف قرائت او عبارتند از:

او «بیــــن الصّدقین» را در آیه «حتی اذا ساوی بین الصّدقین» (کهف/

اختلاف لهجه

قاریان قرآن کریم در قرائت قرآن کریم برخی واژه‌ها را به صورت متداول در قبیله خویش و با لهجه خود قرائت می‌کردند. لذا اختلاف قرائت در وجوه ادا به علت اختلاف لغات و لهجه خاص قبیله ابن کثیر است. همچنین، یکی از علل اختلاف قرائت در اعراب، اختلاف لهجه است؛ مانند مضموم خواندن حرف میمی که برای جمع است و وصل آن به حرف واو، مثل علیهم غیرالمغضوب یا در آیه حملته امه کرها و وضعته کرها (الأحقاف/ ۵). ابن کثیر برخلاف جمهور، آن را به فتح کاف (طبق لهجه حجاز) قرائت می‌کرد.

ابتدایی بودن خط

می‌توان گفت که علت اصلی اختلاف قرائت در شکل کلمات، ابتدایی بودن خط و نیز بی‌نقطه بودن حروف قرآن کریم است. برای مثال، کلمه «بشراً» در آیه ۵۷ سوره اعراف را ابن کثیر «تُشراً» قرائت کرده است.

عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم و حرکات

علت دیگر اختلاف قرائت در اعراب، عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم و حرکات است. علت اختلاف قرائت ابن کثیر در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأنیث، به عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات مربوط می‌شود.

عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه

عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه، از عواملی است که منشأ اختلاف قرائت قرآن شد. اختلاف در غایب و مخاطب خواندن فعل‌ها در قرائت ابن کثیر مانند «تَسیر الجبال» در آیه ۴۷ سوره کهف که ابن کثیر آن را به صورت «تَسیر الجبال» قرائت می‌کرد، به عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه برمی‌گردد.

نبودن الف در کلمات در مصاحف عثمانی

چون قرآن کریم در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الف‌های وسط کلمه را نمی‌نوشتند. بعدها که علائم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می‌ساختند. این امر سبب اختلافاتی نظیر زیاده و نقصان خواندن حروف شد که در قرائت ابن کثیر علت اختلافاتی نظیر اختلاف قرائت کلمه «درست» در آیه ۱۰۵ سوره انعام: «و کذلک نصر الف آیات و ليقولوا درست و لنبینة لقوم یعلمون» که با الف و فتح تاء (داست) قرائت شده، از این قبیل است.

نتیجه‌گیری

فرجام سخن آنکه عبدالله ابن کثیر مکی، مشهور به ابومعبد، یکی از قاریان مشهور عصر تابعان است. قرائت او اختلاف اندکی با قاریان دیگر دارد. با بررسی و مطالعه موارد اختلاف قرائت ابن کثیر با قاریان دیگر، مشاهده می‌شود که عمده این موارد، به معنا ضربه‌ای نمی‌زنند، چنان‌که در این تحقیق بیان شد، موارد اختلاف او عبارت‌اند از:

۱. اختلاف قرائت در وجوه ادا؛
۲. اختلاف قرائت در شکل کلمات؛
۳. اختلاف قرائت در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأنیث؛
۴. اختلاف در غایب و مخاطب خواندن فعل‌ها؛

۶. اختلاف در زیاده و نقصان کلمات قرآن. در نهایت، می‌توان گفت اختلافات قرائتی ابن کثیر با قراء دیگر معدود است که این اختلافات به‌طور کلی در این تحقیق بررسی شده است و عمده این اختلافات از طریق نقل و روایت به ابن کثیر رسیده و در موارد اندکی ابن کثیر از میان قرائت‌های نقل شده، دست به اختیار زده و در موارد معدودی اجتهاد کرده است. عوامل اختلاف قرائتی او عبارت‌اند از: اختلاف لهجه‌ها، عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات و نقطه و نبودن الف در کلمات.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن جزری، محمد بن محمد: النشر فی القرائات العشر، به کوشش علی محمد صباغ، قاهره.
۳. ابن جزری، محمد: غایب النهایه، به کوشش برگستر سر. قاهره. ۱۳۵۱ق/ ۱۹۳۲م.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد: تهذیب‌التهذیب. حیدرآباد. ۱۹۰۴.
۵. ابن فاصح، علی: سراج القاری المبتدی، بیروت، دارالفکر.
۶. آل اسماعیل، نبیل بن محمد: علم القرائات، داره الملک عبدالعزیز، ۱۳۲۴هـ.
۷. بیگلری، حاج حسن: سرالیین فی علم القرآن، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
۸. زرقانی، عبدالعظیم: مناهل العرفان، دارالاحیاءالکتب العربیه.
۹. زنجانی، ابوعبدالله: ترجمه تاریخ القرآن، بی‌جا.
۱۰. دانی، عثمان بن سعید: التیسیر فی القرائات السبع، ترجمه محمدرضا حاجی اسماعیلی، انتشارات سروش، ۱۳۸۳.
۱۱. خونی، ابوالقاسم: البیان فی علوم القرآن، ترجمه محمدصادق نجمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ۱۳۷۵.
۱۲. حموده، عبدالوهاب: القرات واللہجات، مکتبه النهضه البصریه، ۱۳۶۸ق.
۱۳. حجتی، محمدباقر: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۴. سیوطی: جلال‌الدین عبدالرحمان، قم، ۱۴۱۱.
۱۵. شاطبی، ابوالقاسم: الشاطبیه، به شرح و کوشش علی محمد صباغ، قاهره. مکتبه محمدعلی، ۴۴۴.
۱۶. حموده، عبدالوهاب: القرات واللہجات، مکتبه النهضه البصریه، ۱۳۶۸ق.
۱۷. ذہبی، شمس‌الدین: معرفت القراء الکبار، مؤسسه الرساله بیروت.
۱۸. فانی اصفهانی، سیدعلی: آراء حول القرآن، قم، ۱۳۹۹ق.
۱۹. مولایی، ابراهیم: تهذیب القراء، انتشارات کعبه، ۴۴۴.
۲۰. مختار عمر، احمد: معجم القرائات القرآنیه، انتشارات اسوه، ۴۴۴.
۲۱. مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۴۴۴.



نقد و بررسی کتاب دینی و قرآن

سال دوم متوسطه

بخش دوم و پایانی

مظهر نعمتی
دبیر آموزش و پرورش



بوتۀ نقد

البته ذکر این سخنان نشانه آن نیست که اسلام به آراستگی و نظافت توجهی ندارد بلکه در آیات و احادیث فراوانی به این مطلب اهمیت داده شده است. حدیث «النظافة من الایمان» به این مطلب اشاره دارد اما سخن این است که عنوان مذکور «تناسب میان ظاهر و باطن در آراستگی» را نمی‌توان به صورت اصل و قاعده‌ای عام عنوان کرد.

اشاره

در شماره‌های قبلی مجله، نقد و بررسی کتاب دینی و قرآن سل دوم متوسطه تقدیم حضورتان شد. در این شماره، بخش دوم و پایانی این موضوع تقدیم می‌شود.

درس دهم

درباره آیات ابتدایی درس، بهتر بود در متن درس به اسباب نزول این آیات، که وقایع جنگ اُحد است، اشاره‌ای می‌شد. همچنین، در مورد علت مشورت رسول خدا با یارانش با وجود وحی به ایشان و تأیید سخنانشان به موجب آیات قرآن از قبیل «و ما یطق عن الیهوی (۳) ان هو الا وحی یوحی» (نجم ۳-۴) توضیحاتی می‌آمد. ذکر نمونه‌ای از نرم‌خویی و اخلاق حسنه پیامبر نیز به فهم بیشتر آیات کمک می‌کرد.

درس دوازدهم

درباره توضیح آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور در صفحه ۱۳۷، عبارت «ما ظهر منها» که به کف دست «دست‌ها تا میج» و صورت تفسیر شده، لازم است با توجه به تنوع مذاهب اسلامی (اهل تسنن و اهل تشیع)، به تفاسیر دیگر در رابطه با این عبارت قرآنی اشاره‌ای مختصر می‌شد. همچنین، حدود حجاب مرد هم در کنار زن می‌آمد و در مورد پوشش زن کلمات قرآنی خمر و جلباب توضیح داده می‌شد و در کنار آن‌ها به نازک نبودن، تنگ نبودن، ملون نبودن و محرک نبودن پوشش اشاره می‌شد (البته تعدادی از این موارد در صفحه ۱۳۸ به صورت ناقص ذکر شده‌اند).

درباره متن مربوط به عنوان تناسب میان ظاهر و باطن «آراستگی» (ص ۱۲۸) توضیحات این قسمت لزوماً باید بازبینی شود و تغییر یابد؛ زیرا این جملات که به صورت قواعد کلی نوشته شده‌اند، به صورت عمومی مصداق خارجی ندارند. چه بسا افرادی با ظاهر بسیار آراسته و فریبنده، درونی آلوده و مریض داشته باشند و برعکس، افرادی با درونی روشن و نورانی چندان آراسته و مرتب نباشند. چنان‌که شیخ سعدی می‌فرماید:

«صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
ای برادر، سیرت زیبا بیار»

درس چهاردهم

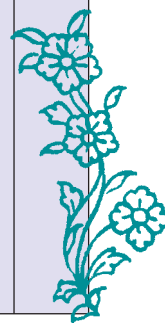
درس شانزدهم

در رابطه با مراحل امر به معروف و نهی از منکر ص ۱۵۲ در مرحله سوم گفته شده که به کارگیری زور و اجبار برای جلوگیری از یک کار حرام یا وادار کردن فردی به امری واجب، مشروط به اجازه حاکم است. باید خاطر نشان کرد که در برخی شرایط فرصت اخذ اجازه حاکم وجود ندارد و در صورت اقدام نکردن فتنه و فساد عظیمی ایجاد می شود.

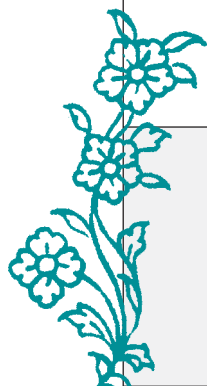
- در قسمت زکات بهتر بود در کنار تعریف زکات و ذکر حد نصاب آن موارد، مصرف زکات با اشاره به آیه مربوط مطرح می شد و برخی از حکمت ها و فواید پرداخت زکات و زیان و ضررهای ناشی از عدم پرداخت آن مورد بحث قرار می گرفت.

درس	صفحه	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
اول	۸ و ۹ و ۱۰		تصاویر مربوط به اکسیژن...	تصاویر باید در زیر مطالب مربوط به خود قرار گیرند.	
اول	۵		آیات ۲ و ۳ سوره اعلی	بهتر بود آیه اول این سوره هم آورده می شد تا ترجمه و دریافت بهتری از آیات صورت می گرفت.	
اول	۱۱			بهتر بود قبل از بیان ویژگی های مجموعه منظم، ابتدا تعریفی ساده از نظم بیان می شد تا هدف از آموزش نظم بهتر تحقق یابد.	نظم را می توان چنین تعریف کرد: نظم عبارت است از اینکه هر جزئی در جهان خلقت بدون مزاحمت برای اجزای دیگر و همگام با آن ها، به سوی هدف مشخصی حرکت کند.
دوم	۱۷	۱۵	و صورکم؛ و شما را صورتگری کرد.	ترجمه صحیح چنین است: تکه های جدا شده از شما را به هم متصل کرد.	از آیات قرآن می توان چنین استنباط کرد که مراحل آفرینش هر خلقتی عبارت اند از: ۱. خلق = اندازه گیری؛ ۲. برء = جدا کردن و قطعه قطعه کردن طبق اندازه؛ ۳. تصویر = متصل کردن قطعات بریده و جدا شده؛ ۴. تسویه = انطباق شکل و خلقت موجود با طرح و الگوی ذهنی. همه این مراحل در این آیات قرآن وجود دارند: «هو الله الخالق الباری المصور...» (حشر / ۲۴)؛ الذی خلق فسوی (اعلی / ۲).
دوم	۲۸		پیشنهاد	با توجه به اهمیت سؤال اول قسمت پیشنهاد، بهتر بود این سؤال به صورت یک فعالیت در ضمن درس گنجانده می شد تا طراح سؤال اجازه طرح سؤال از آن را پیدا می کرد.	یادگیری ویژگی های علم الهی و علم انسان از اهداف مهم این درس است و مؤلف با قرار دادن این فعالیت در قسمت پیشنهاد، از اهمیت آن کاسته است و چه بسا به آن پرداخته نشود.
سوم	۳۳	۷	... وفضلناهم علی کثیر ممتن خلقنا تفضیلا؛ و بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کاملشان بخشیدیم.	آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری کاملی بخشیدیم.	اگر به این صورت ترجمه می شد، رساتر و شیواتر بود و دانش آموز بهتر می توانست فعل ها و مرجع ضمائر را درک کند.
سوم	۳۳	۱۱ و ۱۲	... فطرت الله الّتی فطر الناس علیها... همان سرشت خدایی که همه مردم را بر آن سرشته است.	سرشت خدا گونه ای که پروردگار همه مردم را طبق آن آفریده است.	طبق ترجمه کتاب، الّتی صفت خداوند شده است یا این طور برداشت می شود؛ در حالی که الّتی صفت فطرت است.

درس	صفحه	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
سوم	۳۳	۱۳	و نفس و ما سوّاهَا؛ سوگند به نفس و آن که سامانش داد.	قسم به نفس و قسم به آن که خصوصیات و اجزایش را طبق علم خود به او بخشید. (نمی توان برای ترجمه هر واژه قرآنی، یک واژه فارسی معادل آن به کار برد؛ چه بسا لازم باشد برای برگرداندن یک لغت قرآنی به زبان فارسی چند کلمه به کار ببریم تا حق مطلب ادا شود.)	توضیح این لغت در درس دوم در قسمت توضیح صفحه ۱۷ آمده است. اشکال دیگری که در ترجمه وجود دارد، این است که کلمه مای موصوله به «آن که» ترجمه شده است؛ در حالی که چون این کلمه غالباً برای غیر انسان به کار می رود، «آنچه» ترجمه می شود. در هر صورت، عده ای ترجمه دیگری برای این عبارت گفته اند که ذکر آن خالی از لطف نیست: قسم به نفس و برابر گردانیدن خلقتش با علم الهی.
سوم	۳۴	۶	و لا اقسام بالنّفس اللّوامة: و سوگند به نفس ملامت کننده.	و به نفس ملامتگر سوگند نمی خورم.	در ترجمه کتاب، حرف لا زائد در نظر گرفته شده است؛ در حالی که طبق رأی راجح برخی علما، حرف زائد در قرآن وجود ندارد. سوگند نخوردن خداوند در این آیه و در آیات دیگر قرآن، استدلال لطیفی است که بیان آن در این مقال نمی گنجد.
سوم			منابع ذکر شده در پاورقی ها	باید منابع دست اول و معتبر ذکر شوند.	منابع چه در این درس و چه دروس دیگر این کتاب، به خصوص برای مباحث اعتقادی، از منابع دست اول و مطابق با آن موضوع نیستند. برای مثال؛ در صفحه ۳۷ برای ذکر منبع روایت امام علی در سطر ششم از کتاب «علم الیقین» استفاده شده است که اصولاً یک کتاب روایی نیست.
چهارم	۴۳	۷	... و نفخت فیه من روحی...: ... و از روح خود در او دمیدیم...	به هنگام خواندن این ترجمه ممکن است برای خواننده این توهم ایجاد شود که خداوند روحی دارد و مقداری از آن را به انسان بخشیده است. بنابراین، برای جلوگیری از این توهم لازم است در پاورقی به این نکته اشاره می شود که اضافه روح به ضمیر یاء (خداوند) یک اضافه تشریفی است نه حقیقی، مثل بیت الله.	
چهارم	۴۳	۱۰	علقه: خون بسته	آویزان شده	برخی تفاسیر معتبر، ترجمه کلمه علقه را به «خون بسته» رد کرده اند. علقه در زبان عربی به معنای «آویزان شده» است.
چهارم	۴۳	۱۲	لحمًا: گوشت	گوشتی	
چهارم			در این درس و چند درس دیگر این کتاب از بُعد غیر جسمانی انسان به روح تعبیر شده است.	تعبیر نفس، دقیق تر و صحیح تر است.	جان یا همان بُعد غیر جسمانی انسان قبل از آنکه خداوند آن را جزو وجود انسان گرداند، به تعبیر قرآن روح نام دارد. همان طور که در این آیه هم به این مطلب اشاره شده است: ... و نفخت فیه من روحی فقعو له ساجدین (ص/۷۲)، ولی پس از آمیختن با جسم و تأثر و تأثیر آن با حالات و خصوصیات و غرایز جسم به تعبیر قرآنی نام دیگری به خود می گیرد و می شود نفس. پس نفس همان جان انسان است که با بُعد جسمی آمیخته شده است. در تمام آیاتی که خداوند به بُعد غیر جسمانی انسان در حال حیات و حتی بعد از حیات اشاره می کند، لغت نفس را به کار می برد؛ مثل: ... و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت و الملائکی باسطوا ایدیهم آخر جوا انفسکم... (انعام/۹۴)



درس	صفحه	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
پنجم	۴۹	۱۳	ینشیء... : آفرینش آخرت را پدید آورد.	آفرینش دیگری را پدید آورد.	«الآخره» صفت برای انشأه است؛ در صورتی که در ترجمه کتاب به صورت مضاف‌الیه آمده است
پنجم	۵۰	۲	ولتجزی: پاداش یابد.	پاداش داده شود.	فعل مجهول است.
هفتم	۷۲	۱۰ و	آثار ماتقدم و ماتأخر به صورت ناصحیح و مبهم توضیح داده شده‌اند.	آثار ماتقدم: آثار اعمالی هستند که به هنگام انجام دادن آن‌ها- صالح یا غیر صالح- اثرشان در پرونده اعمال ثبت می‌شود و آثار بعدی ندارد. آثار ماتأخر: آثار اعمالی هستند که به هنگام انجام دادن آن‌ها- صالح یا غیر صالح- اثرشان در پرونده اعمال ثبت می‌شود و این آثار ممکن است تا آخر زندگی و بعد از مرگ هم ادامه یابد.	
هفتم	۷۳		در بحث اعتقادی (اوضاع برزخ و قیامت) از احادیث آحاد استفاده شده است.	باید از آیات قرآن استفاده کرد.	از آنجا که اعتقادات اصول دین هستند و انسان باید نسبت به وجود آن‌ها و جزئیات ذکر شده پیرامون آن‌ها یقین پیدا کند، پس نمی‌توان از احادیث آحاد استفاده کرد؛ زیرا از بدیهیات علم‌الحدیث آن است که احادیث آحاد مفید ظن هستند نه یقین، فقط قرآن و احادیث متواتر مفید یقین‌اند.
هشتم	۷۹ و ۸۰		تنها به نفخ صور اول و دوم اشاره شده است.	در قرآن سه نفخ صور به صراحت ذکر شده‌اند، در آیات ۴۹ تا ۵۳ سوره یس.	در این آیات، خداوند سه نوع نفخ صور بیان می‌فرماید (شبهه پادگان‌های نظامی): ۱. نفخ صور اول = شیپور بخواب (همه انسان‌ها می‌میرند)؛ ۲. نفخ صور دوم = شیپور بیدارباش (همه انسان‌ها زنده می‌شوند)؛ ۳. نفخ صور سوم = شیپور به صف (همه انسان‌ها در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند تا به پرونده اعمال آن‌ها رسیدگی شود).
هشتم	۸۰ و ۸۱	سطر آخر	آن (پیامبران) معیار سنجش اعمال دیگر انسان‌ها هستند؛ چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند.	در هیچ آیه‌ای از قرآن ذکر نشده است که پیامبران ظاهر و باطن انسان‌ها را دیده‌اند. و حتی آیات قرآنی خلاف این مطلب را می‌رسانند. نظیر آیات افک سوره نور که خود حضرت رسول از حقیقت ماجرا بی‌اطلاع بود. یا آیات ۴۲ تا ۴۹ سوره توبه مؤید این مطلب هستند که دیدن اسرار نهانی و باطن انسان‌ها تنها امتیاز پروردگار است.	
نهم	۸۷	۶	عبارت <u>یره</u> ترجمه نشده است.		





پژوهنده

قرآن کریم و نشاط

روش های برخورد قرآن کریم با نشاط

صدیقه حسین پور

دکتر حمید محمد قاسمی

اشاره

واقعیت‌ها و عواطف، امر صریح یا ضمنی به نشاط و آفرینش آن است. بررسی آیات مرتبط، دسته‌بندی زیر را برای مطالعه آسان‌تر به ذهن متبادر می‌سازد:

الف) شادمانی برای ایمان به خداوند بزرگ و قرآن کریم
 کلام الهی با یادآوری صریح «جامع نعمت‌ها» که از هر سرمایه و اندوخته دیگری برتر است. خود قرآن کریم به مسلمانان توصیه می‌فرماید: «از ایمانی که باعث سعادت دنیوی و اخروی و نجات می‌شود، خوشحال باشند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۱۱). یعنی «تنها علت سرور همیشگی و نیل به سعادت در دو جهان، استفاده از این دو قسمت نعمت مادی و معنوی است. سرور و فرح، صفت نفسانی کنایه از سعادت و براساس ادراک ملایم با حواس بشری و بانی درونی عقل است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۸: ۲۵۳). قرآن کریم می‌فرماید: «قل بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون» (یونس/ ۵۸): بگو به فضل و رحمت خدا باید شادمانی کنند که این بهتر است از آن چه می‌اندوزند.

لذا شایسته است مردم به امر صریح قرآن کریم به فضل و رحمت الهی شاد باشند، نه به حجم ثروت‌ها و بزرگی مقام‌ها

مطالعه توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد که یک قانون آسمانی برای تمام پیروان ادیان الهی این است که تمایز قائل شدن میان موقعیت‌ها و همسوس شدن با آموزه‌های قرآن، باعث نشاط ملکوتی و سرور معنوی می‌شود. یکی از نتایج مهم این تحقیق، آشکار شدن پیوند عمیق میان روش‌های برخورد قرآن کریم و تغییر بینش آدمی در زندگی در جهت ارتقای همه‌جانبه مادی و معنوی است. درک این پیوند عمیق به شناخت بهتر راهبردها و رهنمودهای سیاست‌های تربیت آسمانی می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نشاط، تربیت آسمانی، وعده‌ها، وعیدها.

قرآن کریم به شیوه‌ای بی‌نظیر و واقع‌گرایانه به شادی زندگی توجه کرده است. انواع روش‌های برخورد قرآنی با نشاط از این قرارند:

گفتار اول: امر صریح یا ضمنی به نشاط و نشاط آفرینی
 یکی از روش‌های قرآنی در برابر نشاط‌های طبیعی ناشی از

و فزونی قوم و قبیله خود. هر چند به ظاهر گاهی از خوشی‌ها و گاهی از ناخوشی‌های زندگی نقاب برداشته می‌شود، اما هدف تنها و تنها تربیت و هدایت در بازگشت به حق است. کلام الهی، در مورد آزمایش الهی در قالب شادی‌ها و غم‌های زندگی، می‌فرماید: «و قطعنا هم فی الارض امما منهم الصالحون و منهم دون ذلک و بلوناهم بالحسنات و السيئات لعلهم یرجعون»؛ و آنان را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختم. برخی از آنان درست کارند و برخی از آنان جز این هستند و آن‌ها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، شاید که بازگردند. همچنین کلام الهی به‌طور ضمنی به شادی برای نزول آیات قرآن کریم امر

می‌فرماید: «و اذا ما انزلت سورة فمَنهم من یقول ایکم زادته هذه ایمانا فاما الذین آمنوا فزادتهم ایمانا و هم یستبشرون» (توبه/ ۱۲۴): و چون سوره‌ای نازل شود از میان آنان کسی است که می‌گوید: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمان‌اند. یعنی «نور هدایت آیات، نور ایمان را زیاده‌تر می‌کند و کمیت آن را نیز افزایش می‌دهد. زیرا معارف و حقایق تازه هر آیه، ایمان و شادی تازه‌ای به ایمان قبلی می‌افزاید» (پورسیف، ۱۳۸۶: ۵۳۹).

ب) شادمانی و سرور با یاد خدا

قرآن مجید در آیات گوناگون از انسان‌هایی که با پاکی‌ها و نیکی‌ها بیگانه می‌شوند و در مسیر غلط قرار می‌گیرند، سخن به میان می‌آورد؛ انسان‌هایی که با نام و ذکر حق ناراحت می‌شوند و با کمال شگفتی از حضور در مجالس لهو و لعب و ذکر اهل فسق و فجور و شنیدن باطل اظهار مسرت و شادی می‌کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۲۳ و بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۳۴). خداوند بزرگ می‌فرماید: «و اذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لایؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون» (زمر/ ۴۵): و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنان شادمانی می‌کنند. از این آیه شریفه درمی‌یابیم:

- بیزاری از یاد خدا و خوشحالی برای ذکر غیر خدا از نشانه‌های کفر و بی‌ایمانی است.
- امر تلویحی آیه مبارکه به شادی با یاد و ذکر خداوند متعال است.

ج) ارائه طریق شادی آفرینی و خشنودی

اگر انسان خدا را از عیب و نقص منزّه بداند و به زیبایی از او یاد کند، کم‌کم به خدا انس پیدا می‌کند و وجودش پر از آرامش و اطمینان می‌شود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل فسیح و اطراف النهار لعلک ترضی» (طه/ ۱۳۰): پس بر آنچه می‌گویند شکایت باش و پیش از برآمدن آفتاب و قبل از فروشدن آن، با ستایش پروردگارت، او را تسبیح‌گوی و برخی از ساعات شب و حوالی روز را نیز به تسبیح بپرداز؛ باشد که خشنود شوی. از آیه مبارکه برمی‌آید که ذکر دائم خداوند پاک و توانا و شکیبایی در راه خدا از عوامل مهم شادی و رضایت است. قرآن مجید به شادی و شادی‌آفرینی در گستره خانه و خانواده نیز توجه وافیه و کافی دارد. کلام الهی در این آیه به پیامبر(ص) تلویحاً امر به شادی‌آفرینی می‌فرماید: «یا ایها النبی قل لزوجک ان کنتن تردن الحیوه الدنیا و زینتها فتعالین امتعن و اسرحن سراحاً جمیلاً» (احزاب/ ۲۸): ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا بهره‌مندتان سازم و به خیر و خوشی رهایتان کنم»

آیه شریفه معلوم می‌دارد، همسران رسول خدا(ص) مختارند که بین بودن با پیامبر(ص) و ساده‌زیستی و الگو شدن برای بقیه مردم و جدایی از پیامبر(ص) و دنیاگرایی، یکی را انتخاب کنند که اولی خوشی اخروی و دومی خوشی دنیوی به ارمغان می‌آورد. همچنین قرآن کریم خطاب به همه مؤمنان می‌فرماید: «... و سرحوهن سراحاً جمیلاً»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید و سپس طلاقشان دادید... پس آن‌ها را بهره‌مند سازید و با خیر و خوشی رهایتان کنید». از آیه شریفه معلوم می‌شود، طرز شایسته زندگی و صورت صحیح تصمیم‌های نهایی زندگی، ولو طلاق و جدایی که به ظاهر خیر و خوشی در آن نیست، بسیار مهم است.

د) شادی و خشنودی از داده‌ها و نداده‌های خداوند بزرگ و پیامبر(ص)

با توجه به اینکه خداوند تعالی عالم به جمیع مصالح است و هر چه که باید به هر فردی داده شود، در دفتر الهی ثبت شده، تلاش انسان‌ها در مرگ و زندگی، سلامتی و بیماری، بلا و نعمت که بجا و تغییرناپذیر است، راه به جایی نمی‌برد (توبه/ ۵۹). لذا



**همسران رسول خدا(ص)
مختارند که بین بودن با
پیامبر(ص) و ساده‌زیستی و الگو
شدن برای بقیه مردم و جدایی از
پیامبر(ص) و دنیاگرایی، یکی را
انتخاب کنند که اولی خوشی
اخروی و دومی خوشی دنیوی به
ارمغان می‌آورد**

قناعت، رضایت و سپاسگزاری در برابر ساحت قدس الهی به نفع خود انسان هاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ولو انهم رضوا ما آتاهم الله ورسوله و قالوا حسبنا الله سيؤتينا الله من فضله ورسوله انا الى الله راغبون» (احزاب/ ۵۱): و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند، خشنود می‌شدند و می‌گفتند خدایا ما را بس است. به زودی خدا و پیامبرش از فضل خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم، قطعاً برای آن‌ها بهتر بود. از این آیه شریفه برمی‌آید رضا دادن به داده و گشودن گره از جبین و شادی به تقدیر الهی، آرامش قلبی و سرور به دنبال دارد.

نکته ظریف دیگر که از دید تیزبین و واقع‌نگر قرآن کریم مغفول نمانده، رضایت و شادی همسران پیامبر(ص) است. قرآن کریم می‌فرماید: «... ان تقر اعينهن و لا يحزنن و يرضين بما آتيتهن كلهن و الله يعلم ما في قلوبكم و كان الله عليماً حليماً» (در خصوص توجه پیامبر(ص) به همسرانش) برای این بود که چشمانشان روشن شود و غمگین نشوند و همگی‌شان به آنچه به آنان داده‌ای، خشنود گردند، و آنچه در دل‌های شماست خدا می‌داند و خدا همواره دانای بردبار است.

لذا دستور رخصت و اختیار به حضرت محمد(ص) از جانب پروردگار، سبب شادی همسران آن حضرت خواهد بود و همه آن‌ها از این نظر که رفتار پیامبر(ص) و رضایت آنان، به ثواب و پاداش آخرت نزدیک‌تر خواهد بود، خرسند و راضی‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۴۵).

۱. این همه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت نباید داشت که خدای بزرگ، شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

۲. در آنچه خدا به آدمی داده است باید سرای آخرت را جست‌وجو کند.

۳. انسان نباید سهم و بهره‌اش را از دنیا فراموش کند.

۴. همان‌گونه که خدای بزرگ به آدم نیکی کرده است، او هم باید نیکی کند.

۵. آدم نباید هرگز در زمین فساد کند که خدای کریم مفسدان را دوست ندارد (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۸-۷۷).

ب) نهی از شادی به خاطر مال و ثروت

شادی، سرمستی و غرور حاصل از چشیدن نعمت‌ها، باعث غفلت انسان‌ها از شکر نعمت‌های موقت پروردگار بزرگ می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و لئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولنّ ذهب السيئات عني انه لفرح فخور» (هود/ ۱۰): و اگر پس از محنتی که به او رسیده است نعمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاری‌ها از من دور شد؛ بی‌گمان او شادمان و فخر فروش است. با توجه به این آیه شریفه، شادی و غرور حاصل از نعمت و راحتی نهی شده است.

همچنین قرآن مجید، در جای دیگری در یک تصویر آفرینی مثال‌زدنی می‌فرماید: «ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و آتينا من الكنوز ما ان مفاتحه لتتوءم بالعصبة اولى القوة اذ قال له قومه لاتفرح ان الله لا يحب الفرحين» (قصص/ ۷۶): قارون از قوم موسی بود و بر آنان تکبر کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آن‌ها بر گردۀ نیرومندی سنگین می‌آمد. آن‌گاه که قوم وی به او گفتند: شادی نکن که خدا شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

از آیه شریفه، حلقه مفقوده پنج‌گانه کاملی را که در واقع تضمین‌کننده شادی است، درمی‌یابیم:

۱. این همه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت نباید داشت که خدای بزرگ، شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

۲. در آنچه خدا به آدمی داده است باید سرای آخرت را جست‌وجو کند.

۳. انسان نباید سهم و بهره‌اش را از دنیا فراموش کند.

۴. همان‌گونه که خدای بزرگ به آدم نیکی کرده است، او هم باید نیکی کند.

۵. آدم نباید هرگز در زمین فساد کند که خدای کریم مفسدان را دوست ندارد (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۸-۷۷).

ج) نهی از شادی غفلت‌زا برای روی آوردن نعمت

افراد با ایمان خود را امانت‌دار نعمت الهی می‌دانند و با داشتن آن سرمست و مغرور نمی‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لکيلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتیکم و الله لا يحب کل مختال

گفتار دوم: نهی از شادی و سرور

یکی از روش‌های قرآنی در برابر شادی‌های طبیعی ناشی از واقعیت‌ها و عواطف و نیز شادی‌های منفعت‌مدار و نفس‌محور، نهی از آن است. نمونه‌هایی از آیات مرتبط عبارت‌اند از:

الف) نهی از شادی بر مخالفت با فرمان نبوی

قرآن مجید هشدار می‌دهد اگر تخلف از دعوت حضرت رسول(ص) به ظاهر آسایش و سرور دنیوی را به دنبال دارد، در عوالم دیگر جز غم و حسرت ارمغانی ندارد (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۸: ۸۲). قرآن کریم می‌فرماید: «فليضحكوا قليلاً و ليبكوا كثيراً جزاء بما كانوا يكسبون» (توبه/ ۸۲): از این پس کم بخندند و به‌جزای آنچه به‌دست می‌آورند، بسیار بگریند. پس لازم نیست منافقان از ترک جهاد و

قرآن کریم می‌فرماید:

«فليضحكوا قليلاً و ليبكوا

كثيراً جزاء بما كانوا

يكسبون» (توبه/ ۸۲):

از این پس کم بخندند و بسیار

گریه کنند به‌جزای آنچه

به‌دست می‌آورند



فخور» (حدید/ ۲۳): تا بر آنچه از دست شما رفته است، اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد. از آیه شریفه درمی یابیم افراد بی ایمان یا سست ایمانی که به دلیل نقص در اعتقاد به تقدیر الهی و تسلیم در برابر اراده خداوند بزرگ در عمل به دیگران فخر می فروشند، از شادی نهی شده اند.

گفتار سوم: وعده های آینده شاد و نجات بخش

یکی از روش های دل نشین قرآن در برابر شادی های طبیعی زندگی انسانی به کارگیری وعده های آینده شاد و نجات بخش است. نمونه هایی از آیات مرتبط با این موضوع از این قرارند:

الف) وعده به نصرت الهی و آینده شاد و نجات بخش در دنیا

قرآن کریم با تصویر آفرینی قابل توجهی، وعده پیروزی و شادی می دهد و می فرماید: «فی بضع سنین، لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون» (روم/ ۴): در عرض چند سال چون امر در گذشته و آینده با خداست و در چنین روزی، مؤمنان از یاری خدا شادمان می شوند. از آیه شریفه معلوم می شود که این پیش گویی قرآن کریم، یک پیروزی بزرگ و شادی آور برای مسلمانان بود.

ب) وعده به عنایت الهی و آینده نجات بخش در آخرت

وعده های شاد اخروی در تصویر آفرینی های قرآنی عامل انبساط روح و شادی خاطر هر مؤمن خدا دوستی می شود. با بررسی آیات مرتبط با این موضوع دسته بندی زیر قابل ارائه است:

۱. وعده شادی به مؤمنان و مجاهدان شهید: خداوند متعال به مؤمنان و مجاهدان، وعده دو شادی اخروی می دهد:
 - آن ها به خاطر دریافت نعمت های خداوند بزرگ و فضل رو به افزایش الهی، خوشحال می شوند. مخصوصاً وقتی می بینند فضل خدای کریم بیش از استحقاق آنان است.
 - شهیدان الهی، حیاتی شاد و آرام در سایه فرهنگ قرآنی دارند و می بینند خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۷۰ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳۸).
 - کلام الهی می فرماید: «فرحین بما آتیهم الله من فضله و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم...» (آل عمران/ ۱۷۰): به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان اند و برای کسانی که از بی ایشان اند و هنوز به آنان نییوسته اند، شادی می کنند... که می دانند آن ها نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد.
 - همچنین در جای دیگری می فرماید: «یتبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لایضیع اجر المؤمنین» (آل عمران/ ۱۷۱): بر نعمت و فضل خدا و این که خدا پاداش مؤمنان را تبا

نمی گرداند، شادی می کنند. از این آیات مبارک که درمی یابیم که به مجاهدان و مؤمنان وعده شادی و آرامش خاطر اخروی داده شده است.

۲. وعده شادی به نیکوکاران مؤمن: مؤمنان در بهشت غرق نعمت می شوند و قلب آن ها تا به آن حد از شادی لبریز می شود که نشاط و سرور را در رخسارشان می توان خواند. کلام الهی درباره مؤمنانی که شعار عملی زندگی شان پیروی از مکتب عالی قرآن است، چنین وعده می دهد:

● ایمان و سرخوشی: «فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فهم فی روضة یحیرون» (روم/ ۱۵): اما کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ ایشان در بوستانی سرخوش اند.

● محفوظ ماندن و خوش رویی: «فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاہم نضرة و سرورا» (انسان/ ۱۱): پس خدا آنان را از شر آن روز حفظ کرد و خوش رویی و خوش حالی به آنان داد. از آیه شریفه معلوم می شود که در روز رستاخیز از نیکان با شادی و خرمی استقبال می شود. به علاوه، نیکان در ازای صبر و وفاداری و امدادسانی، از نعمت های بهشتی استفاده می کنند.

● احوال بهشتیان و شادمانی: «وجوه یومئذ مسفرة، ضاحكة مستبشرة» (عبس/ ۳۹): در آن روز چهره هایی درخشان دارند و خندان و شادمان اند. از آیه مبارک این باور استنباط می شود که شادی درونی آنان در چهره هایشان نمایان می شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶: ۱۳۵).

● نعمات وصف ناپذیر ابرار و شادی: «ان الابرار لفی نعیم، علی الاراک ینظرون، تعرف فی وجوههم نضرة النعیم...» (مطففین/ ۲۴-۲۲): بی گمان ابرار در نعمات وصف ناپذیری هستند و بر اورنگ ها نشسته و می نگرند. در چهره هایشان خرمی و ناز و نعمت رامی شناسی.

این آیات شریفه به بیان حال مؤمنان در روز قیامت می پردازند. ارائه تصویر از سرنوشت نیکوکاران خوشحال و بدکاران ناراحت یکی از روش های تربیتی قرآن کریم است تا مردم با مطالعه حالات آنان، راه زندگی خویش را آگاهانه انتخاب کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۲-۸۱).

کلام الهی به شرح بخشی از پاداش های بزرگ نیکوکاران

می‌پردازد و صورت‌های نورانی بهشتیان، تعبیر جامعی از سرور و نشاط حاصل از برخورداری مواهب مادی و معنوی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۴۲).

گفتار چهارم: وعید به عذاب منکران سنت الهی و استدراج

یکی از روش‌های برخورد قرآن کریم با شادی و سرور وعده به عذاب منکران در آخرت و یادآوری سنت قطعی خداوند بزرگ بر مهلت‌دهی به کافران در دنیا است. کلام وحی در این باره بر حالات زیر تأکید دارد:

الف) شادی نابجا و به ناحق و فخر فروشی

قرآن مجید به عرصه شادی ناحق و فخر فروشی نابجا عنایت ویژه دارد: «ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تمرحون» (غافر/ ۷۵): این به سبب آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و بدان سبب است که فخر می‌فروختید. تا کافران که به دلیل شدت عناد و گمراهی و همچنین مبارزه همیشگی با حق و حقیقت به شادی ناحق و فخر فروشی می‌پردازند، بدانند نتیجه سرگرم شدن در شادی و خوشحالی نابجا، وعده گرفتاری در آخرت است و پایان افراط و تفریط‌ها در احیای باطل و غوطه خوردن در لذات زودگذر دنیا، عذاب اخروی جاودان است.

ب) شادی به زشتی‌ها

کلام الهی به خوشحالی‌های نابجا نیز توجه دارد: «لاتحسبن الذین یفرحون بما اتوا و یحبون ان یمجدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب الیم» (آل عمران/ ۱۸۸): البته گمان مبر برای کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، راه نجاتی از عذاب وجود دارد. آن‌ها عذابی دردناک دارند. دسته‌ای از گناه‌کاران از روی غرور نابجا از اعمال زشت خود خوشحال‌اند و مایل‌اند دیگران آن‌ها را تشویق و تمجید کنند (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۶۰ و پورسیف، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

ج) دل شاد شدن به داده‌های دنیوی

قرآن کریم به سنت الهی استدراج توجه کافی دارد: «فلما نسوا ما ذکروا به ففتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون» (انعام/ ۴۴): پس چون آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای نعمت را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند،

دل‌شاد گردیدند، ناگهان گریبان آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند. آیه شریفه به مؤثر نیفتادن گوشمالی‌ها و سخت‌گیری‌ها قبل از سنت استدراج و دادن نعمت‌های دنیوی اعم از مال، فرزند، سلامتی، امنیت و طول عمر اشاره می‌فرماید. از آیه شریفه معلوم می‌شود، خداوند بزرگ برای شادی ناروای غوطه خوردن در نعمت‌ها و غرق شدن در غفلت‌ها، وعده عذاب می‌دهد.



دسته‌ای از گناه‌کاران از روی غرور نابجا، از اعمال زشت خود خوشحال‌اند و مایل‌اند دیگران آن‌ها را تشویق و تمجید کنند

نتیجه

از مجموع مطالب چنین برمی‌آید که:

- شایسته است مسلمانان از ایمانی که باعث سعادت دنیوی و اخروی و نجات می‌شود، خوشحال باشند.
- آموزه‌های قرآن به شادی و شادی‌آفرینی در گستره خانه و خانواده نیز توجه دارند.
- قناعت، رضایت و سپاسگزاری در برابر ساحت قدس الهی به نفع خود انسان‌ها و عامل خشنودی و نشاط معنوی است.
- ایمان به خداوند بزرگ و یاد حضرت حق، خشنودی به داده‌ها و نداده‌های خدای بزرگ و انس گرفتن با او، از عوامل مهم شادی و شادی‌آفرینی است.
- از عوامل منفعت‌مدار و نفس‌محور، مانند مخالفت با فرمان نبوی، سرمستی و غرور حاصل از مال و ثروت و رفاه و نعمت‌های گوناگون که شادی‌گذرا و ناپایدار به ارمغان می‌آورد، نهی شده است.
- وعده به نصرت الهی و آینده شاد و نجات‌بخش در دنیا و وعده به عنایت الهی و آینده نجات‌بخش در آخرت، از روش‌های دل‌نشین قرآن برای شاد کردن زندگی انسان‌هاست.
- از راه‌های وعید قرآن کریم به عذاب منکران سنت الهی و استدراج، می‌توان شادی نابجا و ناحق و فخر فروشی، شادی از زشتی‌ها و دل‌شاد شدن به داده‌های دنیوی را برشمرد.

منبع

۱. قرآن کریم (ترجمه عباس پورسیف).
۲. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.
۳. پورسیف، عباس، خلاصه تفاسیر (تحقیق و تلخیص)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۴. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انوار درخشان، چاپ اول، کتاب‌فروشی لطفی تهران، ۱۴۰۴ ق.
۵. رضایی اصفهانی، محمد، تفسیر مهر، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، قم، ۱۳۸۹.
۶. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، قم، ۱۳۷۶.





تزوید نفوس در قیامت به چه معناست؟

مهدی یاقوتیان
دبیر آموزش و پرورش خراسان رضوی

مزبور فرموده است:
اهل بهشت با خیرات
حسان (حور العین)
ازدواج می کنند و اما اهل
دوزخ، باید دانست که با هر
انسانی از دوزخیان، شیطانی است؛
یعنی هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان
خود که قرین اوست، ازدواج می کند. (طباطبایی: ۳۵۰ و
۳۵۲)

ناهمگامی قرائت آیه با هم بستگی آیات

نگاهی به آیات قبل و بعد آیه مذکور، ناهمگامی قرائت
مزبور را روشن می کند.

«إذا الشمس كورت * و إذا النجوم انكدرت * و إذا
الجبال سبرت * و إذا العشار عطلت * و إذا الوحوش حشرت
* و إذا البحار سجرت * و إذا النفوس زوجت * و إذا الموءودة
سئلت * بأی ذنب قتلت * و إذا الصحف نشرت * و إذا السماء

مرحوم
علامه طباطبایی
در تفسیرالمیزان
ذیل آیه «و إذا النفوس
زوجت» (تکویر، ۷) نوشته
است: «اما نفوس سعیده، با زنان
بهشت تزویج می شوند؛ چنان که فرمود:

«... لهم فيها أزواج مطهرة...» (نساء، ۵۷/۴) و نیز فرمود:
«... و زوجناهم بحور عین.» (طور، ۲۰/۵۲) و اما نفوس
اشقیاء با قرین های شیاطینشان ازدواج می کنند، چنان که
فرمود: «احشرو الذین ظلموا و أزواجهم و ما كانوا یعبدون.»
(صافات، ۲۲/۳۷) و نیز فرمود: «و من یعش عن ذکر الرحمن
نقیض له شیطانا فهو له قرین» (زخرف، ۳۶/۴۳).

و در ذیل «بحث روایتی» آورده است: در تفسیر قمی
در ذیل آیه «و إذا النفوس زوجت.» فرمود: یعنی با حور
العین تزویج می کنند (ج ۲: ۴۰۷) و نیز در همان جا در روایت
ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) آمده که در معنای آیه

کشتت * و إذا الجیحیم سعرت * و إذا الجنه ازلقت * علمت نفس ما حضرت (تکویر، ۱/۸۱-۱۴).
 به گاه آن که هور واژگون شود. * ستارگان دچار تیرگی شوند. * و کوهها ز جا برآوند و رهسپارشان
 کنند. * و مردم اُشتران باردار پا به زای را فرو هلند. * و دشتیان و کوهیان جانور، به راه رستخیز رو نهند.
 * و آبهای پهنه‌های بی کرانه چون گدازه برجهند. * و جفت هم شوند هرچه پیکر است و هرچه جان.
 * برای دختران زنده در مُغاک بردگان، کنند بازخواست * : گناهشان چه بود که این چنین شد کشته
 زار؟ * و نامه‌های کارهای مردمان بگسترد، به دستشان رسد. * و پوست ز آسمان هفت لایه برکنند. *
 و دوزخ از درون ژرفنا زبانه باز کشد. * و مینوی بهشت جاودان فراز آورند. * درست هرچه کرده نیک و
 بد، به پیش روی خویش بنگرد (برگردان: مرحوم دکتر محمدحسین روحانی).

یعنی در هنگامهٔ تکویر و به هم پیچیده شدن خورشید و انکدار و سقوط نجوم و متلاشی شدن جبال و
 بی صاحب و معطل ماندن عشار و جمع شدن وحوش - یعنی هنگامه‌ای که شیر، ببر، پلنگ، گرگ، کفتار،
 گراز، خرس، خوک، آهو، گوزن، همه و همه از ترس به هم پناه می‌آورند - هنگام تسجیر و افروخته شدن
 دریاها، نفوس سعیده با زنان بهشت تزویج می‌شوند!

بعد از آیه «و إذا النفوس زوجت»، آیات «و إذا الموعوده سنلت، بأی ذنب قتلت...» آمده است. یعنی
 آیه مورد بحث دقیقاً در احوال و احوال هنگامهٔ قیامت است و بعد از این جریانات است که جهنم را
 برمی‌افروزند و بهشت را به اهلس نزدیک می‌کنند: «و إذا الجیحیم سعرت، و إذا الجنه ازلقت».

وقتی هنوز بهشت به اهلس نزدیک نشده است، چگونه نفوس سعیده با زنان

بهشت تزویج می‌شوند؟

آیا باور می‌کنید که

مادری از هول و هراس، نوزاد

شیرخواره‌اش را رها کند،

اما در همان زمان و با همان

هول و هراس، حتی در فکر

ازدواج (تا چه رسد به وقوع

آن) باشد؟

«خداوند در سورهٔ تکویر علائم قیامت را می‌شمارد که از آن جمله گرد آمدن
 حیوانات وحشی به دور هم است: «و إذا الوحوش حشرت». سپس می‌فرماید:
 انسان‌ها نیز در آن روز دور هم جمع می‌شوند: «و إذا النفوس زوجت». و زمانی که
 مردم دور هم جمع شوند.

نفوس جمع نفس است و در فارسی نیز گاهی به مردم نفوس گفته می‌شود و
 این اصطلاح فارسی، اصطلاح قرآنی است. (بایرامی، ۱۳۸۳: ۹۸)

وقتی وحوش هراسان‌اند و از ترس به هم پناه آورده‌اند، انسان‌ها هم هراسان‌اند
 و از ترس به هم پناه آورده‌اند.

«یا ایها الناس! اتقوا ربکم! انزلت الساعة شیء عظیم * یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما أرضعت و
 تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید» (حج، ۱/۲۲-۲).
 آیا باور می‌کنید که مادری از هول و هراس، نوزاد شیرخواره‌اش را رها کند، اما در همان زمان و با
 همان هول و هراس، حتی در فکر ازدواج (تا چه رسد به وقوع آن) باشد؟

«و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء أو اکنتم فی أنفسکم علم الله أنکم ستذکرونهن
 و لکن لا تواعدوهن سراً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً و لا تعزموا عقده النکاح حتی یبلغ الكتاب أجله و اعلموا
 أن الله یعلم ما فی أنفسکم فاحذروه و اعلموا أن الله غفور حلیم» (بقره، ۲/۲۳۵)
 «ربکم أعلم بما فی نفوسکم إن تكونوا صالحین فإنه کان للإوابین عفورا» (اسراء، ۱۷/۲۵)
 «ترجی من تشاء منهین و تؤی الیک من تشاء و من ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک أدنی
 أن تقر إعینهن و لا یحزن و یرضین بما آتیتهن کلهن و الله یعلم ما فی قلوبکم و کان الله علیما حلیماً»
 (احزاب، ۳۳/۵۱)



نفوسکم: تنها

و اعلموا أن الله يعلم ما في أنفسكم: شما در ضمیرتان چیزی را می‌پروانید و می‌خواهید به زنانی که عده‌شان تمام نشده است، مطلبی را بگویید، که خدا آن را می‌داند (اندیشه).
ربکم أعلم بما في نفوسكم إن تكونوا صالحين: خدا به شما مردم آگاه‌تر است. صالح بودن شما را هم تشخیص می‌دهد (عمل).
و الله يعلم ما في قلوبكم خدا آن چه را در دل‌هایتان نسبت به زنانتان دارید، می‌داند (عاطفه).

الله يتوفى الانفس گفته، يتوفى النفوس نگفته، چون جان از وجود و درون فرد (تنها) گرفته می‌شود نه از بین مردم (تنها).

«ازواج مطهره»، «حور عین» و «خیرات حسان»

در بهشت مطرح است نه در هنگامه قیامت

«و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات أن لهم جنات تجري من تحتها الأنهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا؛ قالوا: «هذا الذي رزقنا من قبل.» و أتوا به متشابهها و لهم فيها أزواج مطهرة و هم فيها خالدون» (بقره، ۲۵/۲)

قل: «أو نبئكم بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم. جنات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها و أزواج مطهرة و رضوان من الله. و الله بصیر بالعباد» (آل عمران، ۱۵/۳)

«و الذين آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها ابداء لهم فیها أزواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظلیلا» (نساء، ۵۷/۴)

«جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب» (رعد، ۲۳/۱۳)

«إن أصحاب الجنة اليوم فی شغل فاكهون * هم و أزواجهم فی ظلال علی الأرائک متكئون» (یس، ۵۶/۳۶)

«یا عبادا! لا خوف علیکم الیوم و لا أنتم تحزنون * الذین آمنوا بآیاتنا و كانوا مسلمین * ادخلوا الجنة أنتم و أزواجکم تحبرون» (زخرف، ۷۰/۴۳)

«متكئین علی سرر مصفوفه و زوجناهم بحور عین» (طور، ۲۰/۵۲)

«و لمن خاف مقام ربه جنتان * فیأی آلاء ربکما تکذبان... فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن إنس قبلهم و لا جان * فیهن خیرات حسان * ... حور مقصورات فی الخیام * ... لم یطمثهن إنس قبلهم و لا جان» (الرحمن، ۷۴-۴۶/۵۵)

«فی جنات النعیم * ... و حور عین * کأمثال اللؤلؤ المکنون * ... إنا أنشأناهن إنشاء * فجعلناهن أبکارا * عربا أترابا» (واقعه، ۱۲/۵۶-۳۷)

منابع

۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ تفسیرالمیزان، ج ۲۰، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲. بایرامی، ناصر رسول؛ قرآن، فلسفه، علم، انتشارات بهجت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
۳. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، ج اول، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۶۹.

یکی از چیزهایی که از
تعزیه‌های قدیم ما هرگز
جدانی شد، عروسی قاسم
نوکد خدا، یعنی نوداماد، بود.
در صورتی که این موضوع
در هیچ یک از کتاب‌های
تاریخی معتبر وجود ندارد

مقدمه

این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر آن سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهند و کسی را که همراهش شد، از خود جدا نمی‌سازد (کلام ۱۳۴). پس آن را فرا بگیرید که نیکوترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است... و آن سودبخش‌ترین داستان هاست. (خطبه ۱۱۰).

«نیک بنگر ای انسان! هر راهی که قرآن به آن راهنمایی کرده، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وا می‌دارد و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، رها کن و بدان، آن‌ها که در علم دین استوارند، خدا آن‌ها را از فرو رفتن در آنچه که تفسیر آن‌را نمی‌دانند، بی‌نیاز ساخته است و اعترافشان را به ندانستن، ستایش کرده است» (خطبه ۹۱).



این قرآن ساکتی گویاست و حجت خدا بر همه (خطبه ۱۸۳) ولی خدا برای فهم آیات و تبیین احکامش و وفای به عهد خود، محمد(ص) را مبعوث کرد. در روزگاری که مردم بر بدترین راه‌ها اصرار داشتند، خدا مردم را با محمد(ص) نجات داد و او را با کوچ کردن از دنیا گرامی داشت و به سرای دیگر برد (خطبه ۱) اما پس از پیامبر(ص)، شما مردم به وسیله ما (اهل بیت) از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید. کر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود و آن کس را که فریاد بلند کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ (خطبه ۴)

حضرت نوح - علیه السلام - ابوالانبیاء و اولین پیامبر اولوالعزم و نخستین حامل کتاب و مجموعه قوانین دینی در آن است. خداوند متعال داستان نوح را در چهارده سوره از قرآن آورده و سوره‌ای نیز به نام او فرستاده است. وی مقامی والا و ارجمند دارد.

نوح (ع) چهار پسر به نام‌های سام، حام، یافث و کنعان داشت. سه پسر اولش همراه مؤمنان سوار کشتی نجات شدند، ولی چهارمی یعنی کنعان سوار نشد و با کافران ماند. این مقاله درباره موضوع او و نوح (ع) در این ماجراست. نویسنده سعی بر قضاوت تفسیری ندارد و فقط می‌خواهد دو نظر برجسته را درباره یکی از مبهم‌ترین نکات تفسیری قرآن بنگارد و معرفی کند. قضاوت درباره اینکه کدام نظر به صواب نزدیک‌تر است، با اهل نور است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، سوره هود، نوح، پسر نوح، ترک اولی

طرح موضوع

خداوند متعال در سوره مبارکه هود، کریمه ۳۶ به بعد می‌فرماید: "... و به نوح(ع) وحی شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند، هرگز کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از کارهایی که همواره بر ضد حق انجام می‌دهند، اندوهگین مباش و با نظارت ما و بر اساس وحی ما کشتی را بساز و با من درباره کسانی که ستم کرده‌اند، سخن مگو که یقیناً آنان غرق شدنی هستند. و نوح(ع) کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از اشراف و سران قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلماً ما هم شما را به‌هنگام پدید آمدن طوفان همان‌گونه که مسخره‌مان کردید، مسخره خواهیم کرد. سپس خواهید

دانست که چه کسی را در دنیا عذابی خوارکننده و در آخرت عذابی پایدار خواهد رسید.

رویاوی نوح(ع) و قومش همچنان ادامه داشت تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور فوران کرد. گفتیم: از هر نوع حیوانی یک زوج دوتایی، یک نر و یک ماده و نیز خاندان و آنان که ایمان آورده‌اند. در کشتی سوار کن، مگر کسی که پیش‌تر، فرمان غرق شدن را بر او لازم کرده‌ایم. و جز اندکی همراه او ایمان نیاوردند. نوح(ع) گفت: در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگر انداختنش فقط به نام خداست. یقیناً پروردگار بسیار آمرزنده و مهربان است.

آن کشتی، آنان را در میان موج‌هایی کوه‌آسا حرکت می‌داد و نوح(ع) فرزندش را که در کناری بود، بانگ زد که ای پسر! همراه ما سوار شو و با کافران مباش! گفت: به زودی به کوهی که مرا از این آب ننگه دارد، پناه می‌برم.

نوح(ع) گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگه‌دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند. و موج میان آن دو حائل شد و پسر از غرق شدن گریخت... و نوح پروردگارش را ندا داد: پروردگار! به‌راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده‌ات به نجات خاندانم حق است و تو بهترین داورانی!

خدا فرمود: ای نوح، به یقین او از خاندان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که به آن علم نداری، از من مخواه. همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی! نوح(ع) گفت: پروردگار! من از اینکه چیزی را که به آن علم ندارم از تو بخواهم، به تو پناه می‌برم. اگر مرا نیامیزی و بر من رحم نکنی، از زبان کاران خواهم بود...

به‌طور خلاصه، از این آیات چند نتیجه می‌توان گرفت: الف) تا وقتی نوح(ع) کشتی می‌ساخت، پسر نوح(ع) کفر خود را پنهان ساخت و از منافقان بود و پدر به کفر او پی نبرده بود.

ب) وقتی آب از آسمان و زمین همه‌جا را فراگرفت و نوح(ع) با مؤمنان سوار کشتی شد، پسر نوح(ع) سوار نشد. ج) وقتی کشتی روی آب‌ها روان شد و امواج آب کفار را درهم شکست، پسر نوح(ع) در آب‌ها دست‌وپا می‌زد. نوح(ع) او را دید و به سوار شدن به کشتی دعوت کرد ولی او باز هم دعوت پدر را نپذیرفت.

د) پس از این صحنه، نوح(ع) دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «پروردگار! فرزندم از اهل من است و وعده (نجات) تو حق است.»

در اینجا خداوند به نوح(ع) می‌فرماید:

«آنچه را به آن علم نداری، از من نخواه... مبادا از ناآگاهان باشی!» و نوح(ع) عرض می‌کند: «خدا یا اگر بر من رحم نکنی، از زبان کاران خواهم بود!»

سؤال

● آیا نوح(ع) بعد از اینکه همه را سوار کشتی کرد ولی فرزندش، کنعان سوار نشد و همراه کافران برجای ماند، می‌بایست از خدا می‌خواست تا او را نجات دهد؟
● با اینکه دید فرزندش سوار نشد و همراه کفار برجای ماند، کافر فرزند بر پدر معلوم نشده بود؟ یعنی احتمال می‌داد فرزندش مؤمن است ولی سوار کشتی نمی‌شود؟
● آیا نوح(ع) نمی‌دانست که رابطه واقعی انسان‌ها بر اساس اعتقادات است نه رابطه فامیلی؟

● آیا نوح(ع) نمی‌دانست که فرزندش از اوامر خدا و او سرپیچی کرده، بنابراین اراده حق تعالی هلاک شدنی است؟

● آیا نوح حق داشت برای فرزندش وساطت کند؟ چرا برای دیگران وساطت نکرد؟ آیا احتمال می‌داد که او حرف حق را قبول خواهد کرد؟

● وقتی نوح(ع) پسرش را در میان موج‌های آب مشاهده کرد، درحالی که می‌دید او می‌گوید: «سأوی الی جبل یعصمی...» چرا دوباره فرمود: «انّ ابنی من أهلی...؟» در حالی که می‌دانست وقتی پسرش از راه خدا جدا ماند، دیگر رابطه پدر و پسری وجود ندارد؛ همان‌طور که خداوند به صراحت فرمود: «انّه لیس من أهلك...» در حالی که او واقعاً از اهل خانواده نوح(ع) است، خداوند این رابطه را مردود می‌داند.

دیدگاه‌های مختلف

الف) گروهی از مفسران سعی کرده‌اند گفتار نوح(ع) را دقیق، حساب شده و «به مقتضای ادب نبوت» تعبیر کنند. می‌خواهند این‌گونه نتیجه بگیرند که وی به خود جرئت نداده که نجات پسرش را با صراحت از خدا بخواهد، بلکه به گونه‌ای سخن گفته است که گویی کسی از حقیقت امر استفسار می‌کند. ابتدا وعده خدا را مبنی بر نجات خاندان خود ذکر می‌کند...

أحمل فیها من کلّ زوجین اثنین و اهلک الآ من سبق علیه القول، و گمان می‌برد که این پسر هم باید از نجات یافتگان باشد. خود او قبلاً گفته بود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا» و به آن‌ها نفرین کرده بود. نوح پسرش را مؤمن می‌دانست و مخالفت او با امر پدر، کفر نبود و منجر به کفر هم نمی‌شد...

مرحوم علامه طباطبائی (ره) ضمن انتخاب این رأی در این باره نوشته است: «... فأخذ نوح(ع) یدعوا لابند و الطرف هذ الطرف لم یجترء علی ما یقتضیه أدب النبّوه علی ان یسأل ما یریده من نجاه ابنه بالتصریح بل أورد القول کالمستفسر عن حقیقت الأمر...» (طباطبائی، بی تا: ۲۳۲).

و خلاصه کلام علامه این است که نوح پسرش را مؤمن می‌دانست و مخالفت او با امر پدر هنگامی که او را به سوار شدن به کشتی دعوت کرد، کفر نبود و منجر به کفر هم نمی‌شد بلکه مصیبتی بود مادون کفر. کلام فوق دلالت‌های دیگری نیز دارد:

● ربّی دلالت بر استرحام می‌کند.
● اضافه در «ابنی» دلالت می‌کند که «من أهلی» حجت و دلیل دارد و او واقعاً پسر نوح است.
● تأکید بر آن و لام جنس در «انّ وعدک الحقّ» دلالت می‌کند بر اینکه نوح حق ایمان را بجا آورده است.
معنی آیه این است که: «پروردگارا! پسرم جزو خانواده من است و وعده تو سراسر حق است. به همین دلیل نبایستی او را به عذاب قوم بگیری و غرق کنی، ولی معذک حکم حق مربوط به تو است، زیرا تو از همه حاکمان بهتر حکم می‌کنی. گویی نوح(ع) راجع به حقیقت امر توضیح می‌خواهد. فلذا نجات پسرش را مطرح نمی‌کند و زیاده از آنچه خدا از او حکایت کرد چیزی نمی‌گوید. (همان، ۳۶۲).
دیگران بر این فرمایش علامه چند سؤال و اشکال وارد کرده‌اند؛ از جمله:

۱. اینکه فرمودید نجات پسرش را به صراحت از خدا نخواست است، کاملاً با ظاهر آیه منافات دارد. زیرا اگر منظور نجات پسرش نبود، گفت «انّ ابنی من أهلی» چه معنا داشت؟ مگر خدا نمی‌دانست او فرزند نوح(ع) است؟
۲. اینکه نوح(ع) فرمود ان وعدک الحق، امری بسیار روشن و واضح است و اگر او هم نمی‌گفت، هیچ فرقی نمی‌کرد. در واقع باید به آن اقرار می‌کرد. گویی با این جمله می‌خواهد بگوید اکنون زمان وفا به وعده‌ای که در نجات اهلتم داده بودی، رسیده است؛ پس به آن عمل کن! باز این سؤال پیش می‌آید که واقعاً نوح(ع) نمی‌دانست که پسرش از او بریده، سوار کشتی

وقتی کشتی روی آب‌ها روان شد و امواج آب کفار را درهم شکست، پسر نوح(ع) در آب‌ها دست و پا می‌زد. نوح(ع) او را دید و به سوار شدن به کشتی دعوت کرد ولی او باز هم دعوت پدر را نپذیرفت

نشده و همراه کافران شده است، آثار عذاب را می بیند و به ریش مؤمنان می خندد، پس او از وی نیست؟

۳. اینکه فرمودید: «سوار نشدن پسر به کشتی کفر نیست و منجر به کفر هم نمی شود! حرف عجیبی است. زیرا به بیان صریح قرآن کریم «و اهلک الّا من سبق علیه القول»: هر که سوار کشتی نشده باشد، اهل هلاکت است، و سه پسر او که همراه پدر سوار شدند، از نجات یافتگان محسوب می شوند و چهارمی (کنعان) که سوار نشد، اهل نجات نیست و نوح (ع) با دیدن امتناع او باید به این معنا پی می برد. به علاوه، وقتی موج سراغ او آمد، باز هم عقیده حق پدر را به سخره گرفت و گفت: «به کوه پناه می برم!»

با همه این مسائل روشن و علنی، کفر چه تعریف دیگری دارد که ما نمی دانیم؟ یعنی تا اینجا هنوز کفر پسر برای پدر روشن نشده بود؟

۴. «آئه لیس من اهلک»، رد علنی قول نوح (ع) است که اصرار داشت: «آن ابنی من اهلّی» و جمله «فلا مستألن ما لیس لک به علم»، نشان می دهد که نوح (ع) غرق محبت فرزند شده و عواطف ابوت بر او غلبه کرده بود و هرطور بوده می خواسته است، پسر را نجات دهد. در حالی که حضرت ابراهیم (ع) که خداوند وی را شیعه نوح (ع) می داند و آن من شیعه لبراهیم، (صافات/۸۳)، با این موضوع بسیار قاطعانه برخورد کرد و پسر را با رضایت خودش به قربانگاه برد که خداوند از او تمجید می کند و می فرماید: «قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین... و ترکنا علیه فی الآخِرین سلام و علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین» (صافات/ ۱۰۴ تا ۱۰۸).

پس از آوردن چند سؤال مهم از علامه (ره)، بقیه فرمایشات او را به اختصار ذکر می کنیم که می فرماید: «خلاصه معنی آیه می رساند که این پسرت دارای کارهای ناشایست است. پس او جزو بستگان تو - که وعده نجات آن ها را به تو داده بود - نیست. مؤید این معنا قرائت آیه عمل غیر صالح است که با فعل ماضی خوانده اند. یعنی او کار ناشایست کرده است و اگر گمان کنیم که خدا به نوح خطاب کرده که درخواست تو که پسرت را نجات دهیم کار ناشایستی است، زیرا درخواست مطلبی است که بدان علم نداری، یکی از ضعیف ترین تفسیرهاست و با جملات دیگر قبل و بعد از آن سازگاری ندارد.

گفته نوح (ع) سؤالی را در بر ندارد، بلکه طوری است که اگر به سخن ادامه می داد، به سؤال می کشید، ولی عنایت الهی جلوی سؤال او را گرفت (طباطبائی، بی تا: ۳۶۷)

در مجموع، این دیدگاه در پی آن است که همه مواضع نوح (ع) را طبق رسم بندگی عرض کند و حتی از آوردن کلمه

اعتراض یا به قولی «ترک اولی» برای وی پرهیز کرده است. مثلاً مثل بعضی مفسرین اذعان نمی کنند که «نوح به این مسئله توجه نداشت که فرزندش کنعان مشمول وعده الهی نیست... به علاوه احساس مسئولیت شدیدی که نوح در رابطه با فرزندش می کرد و عشق و علاقه طبیعی ای که هر پدری به فرزندش دارد، سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند بکند... و در مقام عذرخواهی به درگاه خدا و طلب عفو برآمد؛ هر چند گناهی از او سر زده بود اما مقام و موقعیت پیامبر ایجاب می کند که بیش از این مراقب گفتار و رفتار خود باشد. همین ترک اولی برای او با این شخصیت، بزرگ بود و به همین دلیل از پیشگاه خدا تقاضای بخشش کرد». (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۱۷).

شیخ الطائفه (ره) نیز در تبیین به نحوی گذرا از کنار این مهم گذشته است و ضمن جملاتی دوپهلوی می فرماید: «خدا قبلاً به نوح وعده داده بود که وی و اهلس را نجات می دهد و نوح مأمور بود که همه را سوار کشتی کند؛ فلذا از خدا خواست اگر فرزندش جزو کسانی است که باید نجات یابد، پس نجاتش دهد و با این شرط از خدا خواست. زیرا ما می دانیم که:

هیچ پیامبری نباید از خدا چیزی بخواهد که نشدنی است و اجابت نخواهد شد! ولی اجازه دارد چیزی را مقرون به شرط بخواهد. پس چون شرط کلام محقق نشد، خواسته نوح (نجات فرزندش) هم محقق نشد... (طولی، بی تا، ج ۵: ۴۹۳).

(ب) گروه دیگری از مفسران سعی کرده اند این کار نوح (ع) را «ترک اولی» به حساب آورند و توضیح دهند که پیامبران براساس رتبه ای که دارند، مراتبی متفاوت دارند. ترک اولی (آن چنان که در ادامه توضیح خواهیم داد) تخلف و گناه نیست و بعضی انبیا گرفتار آن شده اند، اما این امر به هیچ وجه از درجه نبوت آن ها نمی کاهد. چنان که در بالا گفتیم، بعضی مفسران علاقه پدری را یکی از موجبات این ترک اولی می دانند. پدر به هر نحو می خواهد فرزندش را نجات بخشد؛ حتی فرزندی که همراه کفار رفته و در حال غرق شدن است.

چنان که در بعضی روایات صحیح می خوانیم که یعقوب (ع) به خاطر عشق و علاقه زیادی که به یوسف (ع) داشت، گرفتار بلای فراق شد و سال ها در آن ماند. «عشق و علاقه ای طبیعی که هر پدری به فرزندش دارد و پیامبران نیز از این قانون مستثنا نیستند، سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند

هیچ پیامبری نباید از خدا چیزی بخواهد که نشدنی است و اجابت نخواهد شد! ولی اجازه دارد چیزی را مقرون به شرط بخواهد. پس چون شرط کلام محقق نشد، خواسته نوح (نجات فرزندش) هم محقق نشد

● دوم آنکه خواهش و مسئلت را به صورت (شبییه) اعتراض در آورد و از خدا طلب حکم بر عدل نمود.

● سوم آنکه محبت کنعان را بعد از کفر و عصیان او از دل بیرون نکرد و این موجب صدور دو ترک اولی قبلی شد و برای همین مورد عتاب الهی قرار گرفت و در آیه بعد استعاده و استغفار کرد. پس بدان که اگر ادعای محبت خدا و اولیای او را داری، باید محبت دشمن او را اگر چه اولادت باشد، از دل خارج نمایی و الا مستحق عتاب خدا خواهی شد؛ اگر چه پیغمبر اولوالعزم باشی (تقفی تهرانی، ۱۳۹۹ ه.ق، ج ۳: ۸۶).

از حضرت رضا(ع) نقل شده است که دلیل اینکه خداوند نفی فرمود پسر نوح را از او، این بود که معصیت خدا را نمود نه آنکه طهارت مولد نداشت. و کسی که از ما باشد و اطاعت خدا را ننماید از ما نیست (صدوق، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

بعضی از مفسران، از نوع بیان و لحن صاحب «روان جاوید» استقبال نکرده و آن را درخور شأن انبیا ندانسته‌اند، اما آنچه به طور صریح از بیان ایشان معلوم می‌شود، این است که برای نوح(ع) قائل به ترک اولی است.

استاد معظم من، حضرت آیت‌الله‌العظمی عبدالله جوادی آملی، به بیان ظریف‌تر و دقیق‌تری این مطلب را توضیح داده‌اند: «در چنین شرایطی پسر نوح از پدر فاصله گرفت، به گونه‌ای که نوح با صدای رسا او را دعوت می‌کرد تا وی بشنود، و نادانانه ... کلمه مع نشان می‌دهد که هنوز کفر پسر نوح روشن نشده بود؛ چون اگر کفر او مسلم بود، حضرت می‌فرمود: «از کافران نباش»، نه «با کافران نباش». از سوی دیگر، نوح(ع) هرگز از خداوند نمی‌پرسید که چرا پسرم غرق شد؛ چون می‌دانست که کافر محکوم به غرق شدن است. حتی خود نوح(ع) عرض کرد: «خدا یا، احدی از کافران را در زمین باقی نگذاشت!» (هود/ ۲۶ و ۲۷). چنین انسانی از خدا سؤال نمی‌کند که چرا پسرم غرق شده، و سؤال ... برای این بود که راز و نکته غرق شدن پسرش هنوز روشن نبود و درجات علوم انبیا(ع) این گونه از ظهور و خفا را کاملاً توجیه می‌کند... مقام منبع نوح(ع) هم از نظر علم و معرفت به پایگاهی رفیع رسیده بود و هم از نظر تهذیب نفس تا آنجا که خواسته او خواسته خدا شده بود(جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

وقتی سخن استاد به اینجا می‌رسد، بعضی سؤال‌ها و اشکال‌ها از ایشان مطرح می‌شود که خلاصه آن‌ها به این صورت است:

۱. حقیقت این است که فرق زیادی بین دو جمله «از کافران مباش» و «با کافران مباش» نیست؛ زیرا حتی اگر جزو آنان هم نباشی، همین که سوار کشتی نشده‌ای و پند

بکنند. اما به محض اینکه از واقعیت امر آگاه شد، فوراً در مقام عذرخواهی به درگاه خداوند و طلب عفو برآمد. البته گناهی از او سر نزده بود اما مقام و موقعیت پیامبر ایجاب می‌کند که بیش از این مراقب گفتار و رفتار خود باشد... پیوندهای مادی نسب، خویشاوندی، دوستی و رفاقت در مکتب‌های آسمانی همیشه تحت الشعاع پیوندهای مصنوعی است. در این مکتب، نور چشمی و امتیاز خویشاوندی در برابر پیوند مکتبی و معنوی مفهومی ندارد.

آنجا که رابطه مکتبی وجود دارد، سلمان فارسی دور افتاده که نه از خاندان پیغمبر(ص) و نه از قریش و نه حتی اهل مکه بود، بلکه از نژاد عرب هم نبود، طبق حدیث معروف سلمان متا اهل البیت، جزو خاندان پیامبر محسوب می‌شود ولی فرزند واقعی و بلافضل پیامبری همچون نوح(ع)، بر اثر گسستن پیوند مکتبی‌اش با پدر، آن چنان طرد می‌شود که با آنه لیس من اهلک روبرو می‌شود (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۱۸).

و درباره آیه کریمه «پس خواه از من آنچه را نیست از برای تو به آن دانشی، همانا من پند می‌دهم تو را که مبادا باشی از نادانان»، باید گفت: عاطفه آن حضرت او را وادار کرد به خواهشی از خداوند، که شایسته مقام نبی اولوالعزم نبود و آن این بود که خانواده و اهل بیت مرا از غرق نجات دهی و پسرم از خانواده من است و وعده تو حق و صدق است و تخلف ندارد. پس نجات ده او را، اگر از کسانی است که نجات می‌دهی...

و جواب مقرون به عتاب از مصدر جلال صادر گردید که: ای نوح! او از خانواده و اهل تو نیست. همانا او مرتکب اعمال ناشایسته است (خودش تبدیل به مجسمه‌ای از زشتی‌ها شده است)، به این درجه که می‌توان گفت: سر تا پا کار ناشایسته است... و کسی که مرتکب عمل ناشایسته شود، از خانواده نبوت و طهارت نیست. و تو نباید از من چیزی بخواهی که صلاح و صواب بودن آن را نمی‌دانی و من تو را موعظه می‌کنم که مبادا در زمره نادانان باشی و از این درخواست‌ها کنی. این کار شایسته مقام پیامبر اولوالعزم نیست. البته صرف اینکه کسی صلاح بودن کاری را نداند و از خدا طلب کند مانعی ندارد ولی اینکه آن حضرت در این مقام مورد عتاب الهی قرار گرفته، برای آن است که ظاهراً سه ترک اولی از او صادر گشته:

● یکی آنکه بدون دقت نظر در وعده الهی کسی که مستحق عقوبت شده بود، از اهل او استثنا شد، خواهش نجات کنعان را کرد و او را از کسانی که وعده نجات آن‌ها را داده‌اند، محسوب نمود.

از حضرت رضاع
نقل شده است که دلیل
اینکه خداوند نفی فرمود پسر نوح
را از او، این بود که معصیت
خدا را نمود نه آنکه طهارت مولد
نداشت، و کسی که از ما باشد
و اطاعت خدا را ننماید از
ما نیست

نوح(ع) توجه نکرده‌ای و هنوز بین کفار زندگی می‌کنی، جزو آنان محسوب می‌شوی. انسان به یاد آن جوانی می‌افتد که خدمت حضرت موسی(ع) آمد و عرض کرد: «در لشکر فرعون دوستی دارم که مدتی از او بی‌خبرم! اجازه بده بروم و او را ببینم و برگردم».

موسی(ع) فرمود: «الآن وقت این کار نیست. می‌ترسم عذاب برسد و تو را هم با آن‌ها بگیرد!»

ولی جوان اصرار کرد و رفت و چون میان لشکر رسید، عذاب خدا نازل شد و او هم با لشکریان فرعون غرق شد.

۲. فرموده‌اید: سؤال از غرق شدن پسرش برای این بود که برایش جای تعجب بود که قرار بوده است اهلش نجات یابند، ولی پسرش غرق شد! و هنوز نمی‌داند که پسرش از اهلش نیست. «نمی‌داند» برای نوح(ع) عجیب است، یعنی سؤال ما همین است که: چرا نوح(ع) نمی‌داند.

۳. اینکه فرمودید: راز غرق شدن پسرش هنوز روشن نبود! به نظر می‌رسد محل اشکال باشد. زیرا نوح(ع) دیده که او سوار کشتی نشده، دوباره در میان امواج آب‌ها به پدرش جواب رد داده، نجات را نخواست و همه را به تمسخر گرفته، آن وقت هنوز نمی‌داند که چرا پسرش غرق شده است؟ واقعاً این حرف منطقی است؟

۴. دربارهٔ درجات علوم انبیا(ع) قطعاً فرمایش شما صحیح است، ولی نوح(ع) از پیامبران اولوالعزم است و گمان ما این است که او حداقل درجهٔ علمی و معرفتی بالاتری نسبت به بعضی انبیا مثل یونس(ع) و ... دارد. آیا اولوالعزم هم ترک اولی می‌کند؟ قبلاً گفتیم که ابراهیم(ع) همچنین آزمایشی را پس داد و فرزند را بدون چون و چرا به قربانگاه برد! آیا می‌توان گفت که مقام عبودیت یا علم و معرفت ابراهیم(ع) بالاتر بوده است؟

وقتی کلام به اینجا می‌رسد، استاد جوادی می‌فرماید: «نوح در دوران سالمندی مورد وعظ خدا قرار گرفت و خطاب انی أعظک را دریافت کرد. البته عصمت وی مانع از آن است که کاری برخلاف شرع کرده باشد، لیکن صرف سؤال از مبدأ علم، اولاً باید مسبوق به اذن بوده و ثانیاً نحوهٔ آن به صورت درخواست و استفهام محض باشد» (همان: ۲۷۴).

ایشان از کلمهٔ ترک اولی استفاده نکرده ولی معتقد است بهتر بود نوح(ع) با اذن قبلی این سؤال را مطرح می‌کرد و فقط به صورت استفهام، نه با این جمله که در آیات مذکور آمده است.

ترک اولی چیست؟

در قرآن آمده است: «وَأَذِ ابْتِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهٖ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴). خلاصهٔ مطلب این است که عهد هدایت و راهنمایی الهی به ظالمین نمی‌رسد و یکی از انواع ظلم، گناه کردن است. پس انبیای الهی که هدایت مردم به دست ایشان است، قطعاً گناه (که ستم به خود و خداست) نمی‌کنند.

اما گاهی عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سر می‌زند که شایستهٔ موقعیت و مقام وی نیست. «گاهی انجام عمل مباح و حتی مستحب در خور مقام بعضی افراد نیست. در این صورت ما به آن «گناه نسبی» یا «ترک اولی» می‌گوییم. در واقع، گناه به این معنا که تخلف از فرمان پروردگار باشد، انجام نشده ولی از این مقام و این شخصیت چنین توقعی نبوده است (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۲۳). مثلاً اگر شخص با ایمان و ثروتمندی برای نجات فقیری کمک بسیار مختصری کند، شک نیست که این کمک هر چند ناچیز باشد، کار حرامی نیست بلکه مستحب است ولی هر کس آن را بشنود، مذمت می‌کند؛ آن چنان که گویی حرامی مرتکب شده است.

این به خاطر آن است که از چنان انسان ثروتمندی انتظار بیشتری می‌رفت.

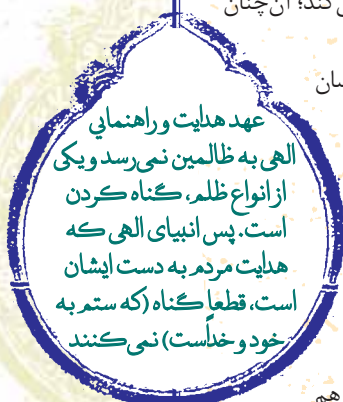
به همین نسبت، اعمال بزرگان با موقعیت ممتازشان سنجیده می‌شود و گاهی با مقایسه‌ای، به آن کلمهٔ عصیان هم اطلاق می‌گردد. مثلاً نمازی که ممکن است از فرد عادی نماز ممتازی باشد، برای اولیای حق گناه محسوب می‌شود؛ زیرا یک لحظه غفلت در حال عبادت هم

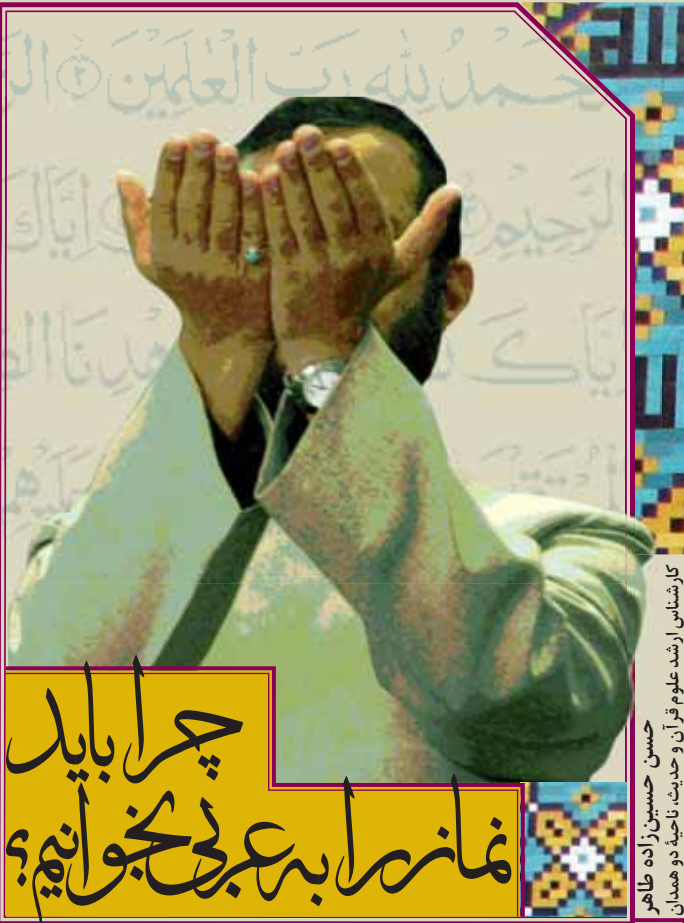
برای آن‌ها شایسته نیست. سایر اعمال آن‌ها غیر از عبادات نیز چنین است و با توجه به موقعیت آن‌ها سنجیده می‌شود. به همین دلیل اگر یک ترک اولی از آن‌ها سر بزنند، مورد سرزنش خدا قرار می‌گیرند.

ترک اولی یعنی انسان کار بهتر را رها کند و سراغ کار خوب یا مباحی برود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. طباطبائی، سید محمد حسین: المیزان عربی. جامعهٔ مدرسین. قم. بی تا.
۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: نمونه. دارالکتب. تهران. ۱۳۶۸.
۵. امینی، عبدالحسین: الغدیر فی الکتاب و السنه، دار التراث. بیروت. ۱۹۹۱.
۶. ثقفی تهرانی، محمد: روان جاوید. برهان. تهران ۱۳۹۹ ه. ق.
۷. کاشانی، فتح اله: منهج الصادقین. الاسلامیه. تهران. ۱۳۴۶.
۸. صدوق، محمد بن علی: عیون اخبار الرضا(ع). دارالکتب. تهران. ۱۳۶۲.
۹. جوادی آملی، عبدالله: سیرهٔ پیامبران در قرآن، نشر اسراء. قم. ۱۳۸۹.
۱۰. طوسی





چرا باید فانرا به عربی بخوانیم؟

اگر قرار شود که مسلمانان هر کشور و شهری به زبان خود (انگلیسی، فارسی، ترکی، عربی و...) نماز بخوانند، مسلمان اهل انگلیس یا ایران، هنگامی که به حجاز مسافرت کند و به یکی از مساجد وارد شود، خود را کاملاً غریبه احساس می‌کند. این مشکل حتی در کشورهایی که مردمان آن دارای گویش‌های متفاوت‌اند و با لهجه‌های متفاوت یک زبان حرف می‌زنند نیز وجود خواهد داشت. لذا هنگامی که مسلمانی عرب‌زبان، مثلاً به ایران یا ترکیه برود، در مساجد آن‌ها با قرائت نمازشان آشنایی نخواهد داشت و نمی‌تواند در نماز جماعت آنان شرکت کند.

همچنین است اذان که هدف از آن اعلام وقت نماز است. اگر اذان مثلاً به زبان فارسی باشد، چنانچه مسلمانی عرب‌زبان یا انگلیسی‌زبان به ایران مسافرت کند و بخواند بداند آیا وقت نماز شده است یا نه، تشخیص نخواهد داد که آنچه خوانده می‌شود، اذان است یا آواز. در حالی که همین آشنایی لفظی با اذان و نماز باعث می‌شود که هر مسلمانی به هر یک از ممالک اسلامی که برود، بتواند در مسجد حاضر شود و نمازش را بخواند؛ یعنی اذان و نماز برای او همان مفهومی را خواهد داشت که در کشور خود دارد. از طرف دیگر، نماز یکسان و با یک زبان مشترک سبب می‌شود هر مسلمانی در هر کشوری که باشد احساس غربت نکند، بلکه با سایر مسلمانان احساس اشتراک، برادری و وحدت داشته باشد.

پاسخ دوم

علاوه بر پاسخ بالا، مسئله دیگر مسئله نماز جماعت و نماز جمعه است. امام جماعت و جمعه نماز را به چه زبانی بخواند که برای مأمومین قابل فهم باشد؟ به عربی، ترکی، انگلیسی یا ... همچنین در مراسم بزرگ حج چه باید کرد؟ هر سال صدها هزار مسلمان از سراسر جهان در ایام حج واجب در مکه و مدینه گرد هم می‌آیند. آنجا نمازها به چه زبانی باید خوانده شود؟ بنابراین بهتر است نماز، اذان و اقامه - که اعلام عمومی برای نماز است - به یک زبان عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند و این زبان همان زبان قرآن، یعنی زبان عربی، است.

پاسخ سوم

نماز، که بخشی از آن را سوره‌ها و آیات قرآن تشکیل داده

یکی از پرسش‌هایی که برخی درباره نماز مطرح می‌کنند، این است که چرا نماز باید به زبان عربی خوانده شود. در ادامه هم انتقاد می‌کنند که خواندن نماز به زبان عربی، در کسانی که زبان مادری آنان عربی نیست و معنای اذکار آن را نمی‌دانند، روحیه مناجات، نیایش و معنویت را به وجود نمی‌آورد. حال که این‌طور است، بهتر نیست همان‌گونه که عرب‌ها نماز را به عربی می‌خوانند، دیگران هم به زبان خودشان بخوانند؟ مثلاً فارس‌زبان‌ها به زبان فارسی، ترک‌زبان‌ها به زبان ترکی، انگلیسی‌زبان‌ها به زبان انگلیسی و...؟

پاسخ نخست

همان‌گونه که می‌دانید، اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی به صورت یک ملت و امت واحد باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند. با توجه به اینکه «وحدت» از ارکان امت اسلامی است، باید عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمانان پیش‌بینی شود. یکی از این عوامل، یک رنگ بودن و یک‌جور بودن در برخی عبادات، از جمله «نماز» است که اصلی‌ترین عبادت مسلمانان محسوب می‌شود.

جابه‌جا کردن تلفظ حروف در کلمات عربی و یا تغییر حرکت آن‌ها باعث تغییر معنای کلمات می‌شود و یا کلمه را بی‌معنا می‌کند. حال اگر در گفتن اذکار نماز به این موضوع توجه نکنیم، چه بسا معنای جمله‌ها، عبارات‌ها و ذکرهای نماز تغییر کند

است، به زبان عربی است و همان‌طور که می‌دانید، ترجمه آیه یا یک عبارت در بسیاری از موارد، انتقال‌دهنده معنای دقیق کلمه یا عبارت مورد نظر نیست. برای مثال، اگر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را «به نام خداوند بخشنده مهربان» ترجمه کنیم، ترجمه قابل قبولی ارائه نداده‌ایم؛ زیرا:

الف) «الله» اسم عَلَم (خاص) خداوند است که مسلمانان به ذات خداوند متعال اطلاق می‌کنند و اسم خاص را نمی‌توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت «نیک»؛ هر چند ترجمه حسن «نیک» است. اگر هم به آقای حسن بگوئیم آقای نیک خوشش نمی‌آید.

ب) «رَحْمَن» یکی از صفات خداوند است که رحمت و بخشندگی خداوند را در این دنیا، هم بر مؤمن و هم بر کافر شامل می‌شود. در حالی که ترجمه آن به «بخشنده»، این شامل بودن را نمی‌رساند.

ج) «رَحِيم» نیز یکی از صفات خداوند است که براساس آن در آخرت فقط بر مؤمنان رحم می‌کند و ترجمه آن به «مهربان»، ترجمه کاملی نیست.

بنابراین، اگر تنها در ترجمه آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» این همه ظرافت وجود داشته باشد، مطمئناً در صورت پرداختن به ترجمه آیات و عبارات دیگر نماز، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های بیشتری را مشاهده خواهیم کرد.

چرا باید نماز را صحیح بخوانیم؟

۱. هر کدام از ما در گفت و شنودهای روزانه سعی می‌کنیم با مخاطبان خود به‌طور صحیح و شایسته سخن بگوئیم. هر اندازه مخاطب نزد ما محترم‌تر و عزیزتر باشد، تلاش می‌کنیم کلمات را صحیح‌تر بر زبان جاری و جملات را به شکل زیباتری بیان کنیم. حال اگر مخاطب ما خداوند متعال و آن هم در حال نماز باشد - به دلیل مهربان بودن او و عشق و علاقه‌ای که بنده نیازمند به او دارد - طبیعتاً باید سعی کنیم با او به صحیح‌ترین شکل ممکن صحبت کنیم و کلمات و جملات نماز را درست بخوانیم تا رضایت خاطرش را فراهم آوریم.

۲. لازم است بدانید که جابه‌جا کردن تلفظ حروف در کلمات عربی و یا تغییر حرکت آن‌ها باعث تغییر معنای کلمات می‌شود و یا کلمه را بی‌معنا می‌کند. حال اگر در گفتن اذکار نماز به این موضوع توجه نکنیم، چه بسا معنای جمله‌ها، عبارات‌ها و ذکرهای نماز تغییر کند و این سهل‌انگاری و بی‌توجهی با روح نماز - که اعلام بندگی به درگاه خداوند است - سازگاری ندارد. برای آگاهی از اهمیت این موضوع، چند کلمه از کلمات نماز ارائه می‌شود تا ملاحظه کنید که تلفظ اشتباه آن‌ها تا چه میزان موجب تغییر معنای آن‌ها می‌شود.

اصتباہ	صحیح
هَمْد: مُرَدِن، خاموش شدن	حَمْد: ستایش
نَسْتَعِين: طلب وقت می‌کنیم	نَسْتَعِين: یاری می‌جوییم
زَالَيْن: ریخته‌شدگان، به لرزه افتادگان، لغزندگان	ضَالَيْن: گمراهان
عَزِيم: دشمن سرسخت، اراده‌کننده	عَظِيم: بزرگ
سَلِّ: تسلیت بگو، شمشیر بکش	صَلِّ: درود فرست
سَمَد: ایستاده متحیر	صَمَد: بی‌نیاز

صحیح خواندن نماز از نظر مراجع

هر کدام از ما مسلمانان در انجام امور عبادی و فروع دین، و از جمله در احکام مربوط به نماز، مقلد یکی از مراجع بزرگوار تقلید هستیم. جا دارد در زمینه ضرورت صحیح خواندن نماز چند مسئله از «توضیح المسائل» مراجع معاصر تقدیم شما نمازگزاران گرمی شود.

۱. مسئله ۱۹۹۷

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند^۱ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

۲. مسئله ۲۹۹۸

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است^۲، بنابر احتیاط واجب^۳ در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

۳. مسئله ۱۰۰۰

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند^۴ یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگری را بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید^۵ - یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است^۶.



۴. مسئله ۱۴۵۹

امام جماعت باید... نماز را به طور صحیح بخواند...

۵. مسئله ۱۰۰۲^۱

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند^{۱۱} باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «هِدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «مُسْتَقِيمَ» را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است؛ مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

فتوای مقام معظم رهبری

واجب است همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد، سوره و غیر آن به طور صحیح قرائت شود و اگر نماز گزار کیفیت تلفظ کلمات عربی را نمی‌داند، واجب است یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است (اجوبه الاستفتائات: ۱۰۲)

رساله اجوبه الاستفتائات

کسی که قرائت خود را صحیح نمی‌داند، باید در صورت تمکن (توانا شدن)، برای یادگیری قرائت صحیح اقدام کند. (ترجمه فارسی، ص ۱۰۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. این مسئله در رساله مظهاری ذکر نشده و در رساله حضرات سیستانی و مکارم شیرازی به صورت زیر آمده است:
سیستانی: انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند. اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتنا به (قابل توجه) باشد، ولی آن مقدار ناچیز باشد، باید بنا بر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند، به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند، باید تسبیح را به آن ضمیمه کند اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.
مکارم شیرازی: باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی‌داند، (باید) یاد بگیرد اما کسانی که نمی‌توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند، باید همان طور که می‌توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می‌توانند نماز خود را به جماعت به جا آورند.
۲. صافی گلپایگانی: ... بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد، مگر آنکه بر او خرج باشد.
۳. این مسئله در رساله مظهاری ذکر نشده و در رساله حضرات سیستانی و مکارم شیرازی به صورت زیر آمده است:
سیستانی: کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند، باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد؛ چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت یا تکرار نماز در مورد شک باشد. و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسئله ۹۹۷ گفته شد، بخواند، نمازش صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد، اگر ممکن باشد برای فرار از عقوبت،

نمازش را به جماعت بخواند.

مکارم شیرازی: کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده، نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده، احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد، نمازش در تنگی وقت صحیح است.

۴. عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله تبریزی ذکر نشده است. بهجت: ... وقت تنگ است دو صورت دارد: الف) اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده، در صورتی که غسر و خرج (سختی و مشقت) نباشد، بنا بر اظهار باید نمازش را به جماعت بخواند، یا کسی بخواند و او هم همراه او بخواند. یا اگر ممکن است از روی نوشته‌ای بخواند. ب) اگر کوتاهی نکرده است، بنا بر احتیاط مستحب این کارها را انجام دهد: اگر کسی از قرآن هیچ نمی‌داند - به مقداری که واجب است در نماز قرآن بخواند - تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تکبیر می‌گوید.

۵. نوری همدانی: ... باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه به او خرج و مشقت باشد.

۶. این مسئله در رساله مظهاری ذکر نشده است.

۷. مکارم شیرازی: ... سوره یا ذکرهای دیگر نماز را نداند، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل کند، مثلاً به جای «ض»، «ز» بگوید، به طوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

سیستانی: ... سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نکوبد یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند، به گونه‌ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نکوبد، نماز او باطل است.

۸. بهجت: ... بگوید به طوری که در زبان عربی بگویند، آن حرف را تلفظ نکرده و موافق هیچ یک از قرائت‌های هفت گانه نباشد، یا جایی که باید ...

۹. بهجت: ... باطل است بنا بر احتیاط.

۱۰. این مسئله در رساله حضرت مکارم شیرازی و مظهاری ذکر نشده است.

۱۱. سیستانی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «ه» است یا به «ح»، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد. مثلاً یاد بگیرد، یا به جماعت بخواند یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است. ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

تبریزی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اهدنا الصراط المستقیم»، «مستقیم» را یک مرتبه با «صاد» و یک مرتبه با «سین» بخواند، نمازش باطل است ولی اگر آن کلمه را که دو جور خوانده، از اذکار نماز باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارج نشود، نماز صحیح است.

صافی گلپایگانی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدانا الصراط المستقیم، «مستقیم» را یک مرتبه با «صاد» و یک مرتبه با «سین» بخواند، نمازش باطل است.

مکارم شیرازی - مسئله: لازم نیست آنچه علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده‌اند رعایت کند بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است؛ هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

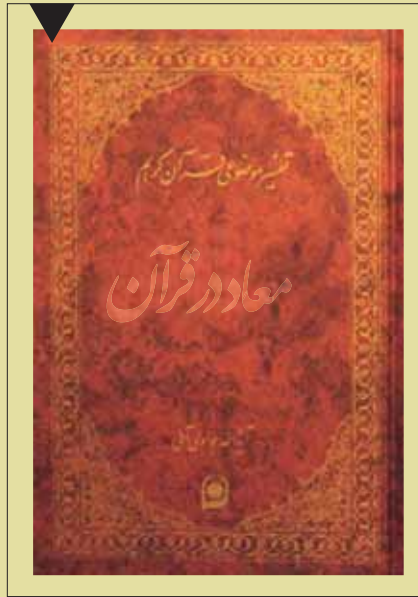
منابع

۱. الموسوی الخمینی، روح‌الله، ترجمه تحریر الوسیله (جلد اول)، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. حسین زاده طاهر، روحانی، روان خوانی و تجوید آسان، برکت کوثر، همدان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی، ترجمه فارسی رساله اجوبه الاستفتائات، الهدی، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۴. راشدی، لطیف و سعید راشدی، رساله توضیح المسائل نه مرجع پیام عدالت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. علامی، ابوالفضل، آموزش صحیح و زیبا خواندن نماز، هجرت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.
۶. رساله اجوبه الاستفتائات، ترجمه فارسی، چاپ پانزدهم.

آشنایی با تفسیرهای موضوعی حضرت آیت الله جوادی آملی

کتیبه
سیداعلانی

تفسیر موضوعی جلد چهارم و پنجم با موضوع: «معاد در قرآن»



معاد، پایان جهان و آغاز حیات جاوید است که مرگ را در آستانه سرای خود ذبح می‌کند و جاودانگی و خلود را به ارمغان می‌آورد. معاد نیاز فطری هر موجود حیاطمندی را پاسخ مثبت می‌گوید و مرگ را به حریم خود راه نمی‌دهد. تأمل درباره چنین حقیقتی از نظر عقل و از منظر نقل از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار است.

انبیا نقش مرگ و حقیقت انتقال از این جهان به جهان دیگر را روشن ساخته‌اند. ایشان به جهانی متفاوت با جهان طبیعت و قیامت، یعنی عالم برزخ و شاخه‌های عمده و اساسی آن پرداخته و چگونگی حیات و حیاتمندان آن سرا را نیز بیان کرده‌اند. هنگام ظهور صحنه کبرا و قیامت عظاما، علائم و نشانه‌های فراوانی ظاهر می‌شوند که نشان از بزرگی و عظمت آن دارند. این علائم از جمله ویژگی‌های قیامت هستند.

از آنجا که این معارف غیبی و دست‌نیافتنی، تنها از صحیفه وحی و مبین حقایق غیبی، یعنی «قرآن کریم» برخاسته است، نام «معاد در قرآن» برای این کتاب انتخاب شده است. مجموع مباحث کتاب که با ساختاری مناسب، هماهنگ و با دقت لازم چینش شده، تراوشات بیانی حضرت استاد است که در طول سالیان متمادی و طی مباحث تفسیر موضوعی و ترتیبی و یا در مباحث دیگر ایشان بیان شده که پس از تحقیق و تنظیم به نظر نهایی معظم‌له رسیده است و اکنون در قالب دو جلد با عنوان «معاد در قرآن» عرضه می‌شود.

مباحث مطرح شده در جلد چهارم عبارت‌اند از: ۱. یاد

- معاد، ۲. دنیا و آخرت، ۳. منکران معاد، ۴. امکان معاد، ۵. ضرورت و وقوع معاد، ۶. مرگ، قبر و برزخ، ۷. شهید و شهادت، ۸. نشانه‌های قیامت، ۹. نام‌ها و حوادث قیامت، ۱۰. گواهان رستاخیز، ۱۱. نامه اعمال.
- مباحث مطرح شده در جلد پنجم عبارت‌اند از: ۱. حبط اعمال، ۲. تجسم اعمال، ۳. شفاعت، ۴. کیفر و پاداش، ۵. میزان، ۶. صراط، ۷. بهشت و راه رسیدن به آن، ۸. نعمت‌های بهشتی، ۹. دوزخ و عوامل ورود در آن، ۱۰. اوصاف دوزخیان، ۱۱. کیفر جاودان.

